# سیره

بسم الله الرحمن الرحیم

# سیره امام هادی علیه السلام

نویسنده:

غلام حسین صادقی

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست ----- ۵
سیره امام هادی علیه السلام ----- ۹
مشخصات کتاب ----- ۹
اشاره ----- ۹
فهرست مطالب ----- ۱۳
طلیعه ----- ۲۱
فصل اول:کلیات ----- ۲۵
اشاره ----- ۲۵
مقدمه ----- ۲۷
معنای لغوی و اصطلاحی سبک و سیره ----- ۳۱
پیشینه سیره نویسی ----- ۳۳
جایگاه امام ----- ۳۵
نقش الگودهی ----- ۳۷
فصل دوم: رفتار فردی امام هادی علیه السلام ----- ۳۹
اشاره ----- ۳۹
۱. انتخاب لباس ----- ۴۱
۲. غذا ----- ۴۴
۳. شیوه تربیت ----- ۴۶
۴. ساده زیستی ----- ۵۲
فصل سوم: اخلاق اجتماعی امام هادی علیه السلام ----- ۵۳
اشاره ----- ۵۳
۱. بردباری ----- ۵۵
۲. خلق نیکو ----- ۵۶
۳. ابراز همدردی ----- ۵۸

۴. رحمت و مهربانی ---------- ۵۹
۵. دوری از خدعه ---------- ۶۳
۶. ارتباط صمیمانه با دیگران ---------- ۶۴
فصل چهارم: آموزه‌های فرهنگی در رفتار امام هادی علیه السلام ---------- ۶۶
اشاره ---------- ۶۶
پاسداری از دین ---------- ۶۹
حل مشکل علمی ---------- ۷۷
تربیت شاگردان ---------- ۸۱
پاسخ به سؤالات ---------- ۸۳
مبارزه با انحرافات ---------- ۸۷
رویارویی با فقهای درباری ---------- ۱۰۰
شبهه شناسی و شبهه زدایی ---------- ۱۰۳
احترام به علما ---------- ۱۰۶
فصل پنجم: آموزه‌های تربیتی امام هادی علیه السلام ---------- ۱۱۱
اشاره ---------- ۱۱۱
دعوت به تقوا و بندگی ---------- ۱۱۳
اندرز و نصیحت ---------- ۱۱۴
اشاره ---------- ۱۱۴
۱. عبادت خدا ---------- ۱۱۵
۲. نهی از بد گفتن به روزگار ---------- ۱۱۶
۳. منع از چاپلوسی ---------- ۱۱۷
۴. معرفی ارزش دنیا ---------- ۱۱۷
۵. سفارش به استغفار ---------- ۱۱۸
۶. توصیه به شکرگزاری ---------- ۱۱۸
شیوه برخورد با گمراهان ---------- ۱۲۰
تنوع در ارائه شیوه‌های تربیتی ---------- ۱۲۱

توجه به نعمتها و شکرگزاری از آن ----- ۱۲۲
آماده کردن مردم برای دوره غیبت ----- ۱۲۳
اهتمام به تربیت در قالب دعا ----- ۱۲۹
اشاره ----- ۱۲۹
۱. زیارت جامعه ----- ۱۲۹
اشاره ----- ۱۲۹
الف) اشاره به جایگاه اهل بیت ----- ۱۳۱
ب) شهادت به وحدانیت خداوند ----- ۱۳۱
ج) شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۱۳۲
د) دوستی با اهل بیت علیهم السلام شرط دوستی با خدای متعال ----- ۱۳۲
ه) منزلت اهل بیت علیهم السلام نزد خدا ----- ۱۳۲
و) رجعت ----- ۱۳۳
۲. زیارت وداع ----- ۱۳۴
۳. دعا برای دستیابی به عزت ----- ۱۳۵
اشاره ----- ۱۳۵
الف) عزت ----- ۱۳۶
ب) دفع مکر شیاطین ----- ۱۳۶
ج) توفیق شایستگی ----- ۱۳۶
فصل ششم: آموزههای اخلاقی در مکتب امام هادی علیه السلام ----- ۱۳۷
اشاره ----- ۱۳۷
۱. بی آلایشی ----- ۱۳۹
۲. سخاوت ----- ۱۴۱
۳. دلجویی از درماندگان ----- ۱۴۶
۴. اطمینان قلب ----- ۱۴۹
فصل هفتم:روش سی_اسی امام هادی علیه السلام ----- ۱۵۳
اشاره ----- ۱۵۳

۱. موقعیت شناسی ----- ۱۵۵

۲. رازداری و تقیه ----- ۱۵۶

اشاره ----- ۱۵۶

الف) حفظ تشیع ----- ۱۵۹

ب) موفقیت در برنامهها ----- ۱۶۱

ج) حفظ جان پیروان ----- ۱۶۲

۳. نفوذ در حکومت ----- ۱۶۲

اشاره ----- ۱۶۲

ارتباط با مردم از طریق شبکه وکالت ----- ۱۶۴

فصل هشتم: انس با معبود ----- ۱۶۹

اشاره ----- ۱۶۹

عبادتهای امام ----- ۱۷۱

شب زنده داری ----- ۱۷۶

فصل نه_م: سیاستهای اقتص_ادی امام هادی علیه السلام ----- ۱۸۱

اشاره ----- ۱۸۱

ساماندهی وجوهات شرعی ----- ۱۸۴

اهتمام به کار و تلاش ----- ۱۸۷

کمک به شیعیان ----- ۱۸۸

تأمین مالی مردم از طریق دربار ----- ۱۸۸

کتابنامه ----- ۱۹۰

درباره مرکز ----- ۱۹۹

# سیره امام هادی علیه السلام

## مشخصات کتاب


سرشناسه : صادقی، سیدغلام حسین، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور : سیره امام هادی علیه السلام/ سیدغلام حسین صادقی.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم،انتشارات زائر، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۱۸۸ ص.؛ ۵/۱۴×۲۱س م.

فروست : انتشارات آستان مقدس حضرت معصومه؛ ۴۶۶. مدیریت پژوهشی آستان مقدس قم؛ ۹۶.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۳۶۴-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۸۱] - ۱۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن محمد (ع)، امام دهم، ۲۱۲ - ۲۵۴ق.

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۴۹/ص۱۸۵س۹ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۸۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۷۳۱۰۲


ص:۱

## اشاره

## فهرست مطالب

طلیعه. ۱۱

فصل اول:کلیات

مقدمه ۱۷

معنای لغوی و اصطلاحی سبک و سیره ۲۱

پیشینه سیره نویسی... ۲۳

جایگاه امام.. ۲۵

نقش الگودهی... ۲۷

فصل دوم: رفتار فردی امام هادی علیه السلام

۱. لباس..... ۳۱

۲. غذا ۳۴

۳. شیوه تربیت.... ۳۶

۴. ساده زیستی... ۴۲

فصل سوم:

اخلاق اجتماعی امام هادی علیه السلام. بردباری... ۴۵

۲. خلق نیکو.. ۴۶

۳. ابراز همدردی... ۴۸

۴. رحمت و مهربانی... ۴۹

۵. دوری از خدعه.. ۵۳

۶. ار تباط صمیمانه با همه.. ۵۴

فصل چهارم: آموزه های فرهنگی در رفتار امام هادی علیه السلام

پاسداری از دین... ۵۹

حل مشکل علمی... ۶۷

تربیت شاگردان... ۷۱

پاسخ به سؤالات.... ۷۳

مبارزه با انحرافات.... ۷۷

رویارویی با فقهای درباری... ۹۰

شبهه شناسی و شبهه زدایی...

احترام به علما ۹۶

فصل پنجم: آموزه های تربیتی امام هادی علیه السلام

دعوت به تقوا و بندگی... ۱۰۳

اندرز و نصیحت.... ۱۰۴

۱. عبادت خدا ۱۰۵

۲. نهی از بد گفتن به روزگار. ۱۰۶

۳. منع از چاپلوسی... ۱۰۷

۴. معرفی ارزش دنیا ۱۰۷

۵. سفارش به استغفار. ۱۰۸

۶. توصیه به شکرگزاری... ۱۰۸

شیوه برخورد با گمراهان... ۱۱۰

تنوع در ارائه شیوه های تربیتی... ۱۱۱

توجه به نعمتها و شکرگزاری از آن... ۱۱۲

آماده کردن مردم برای دوره غیبت.... ۱۱۳

اهتمام به تربیت در قالب دعا ۱۱۹

۱. زیارت جامعه.. ۱۱۹

الف) اشاره به جایگاه اهل بیت.... ۱۲۱

ب) شهادت به وحدانیت خداوند... ۱۲۱

ج) شهادت به رسالت پیامبر۶.. ۱۲۲

د) دوستی با اهل بیت علیهم السلام شرط دوستی با خدای متعال.. ۱۲۲

ه_) منزلت اهل بیت علیهم السلام نزد خدا ۱۲۲

و) رجعت.... ۱۲۳

ز) نوید به ظهور امام قائمعلیه السلام... ۱۲۳

۲. زیارت وداع.. ۱۲۴

۳. دعا برای دستیابی به عزت.... ۱۲۵

الف) عزت.... ۱۲۶

ب) دفع مکر شیاطین... ۱۲۶

ج) توفیق شایستگی... ۱۲۶

فصل ششم:

آموزه های اخلاقی در مکتب امام هادی علیه السلام

۱. بی آلایشی... ۱۲۹

۲. سخاوت.... ۱۳۱

۳. دلجویی از درماندگان... ۱۳۶

۴. اطمینان قلب.... ۱۴۰

فصل هفتم:

روش سی_اسی امام هادی علیه السلام

۱. موقعیت شناسی... ۱۴۵

۲. رازداری و تقیه.. ۱۴۶

الف) حفظ تشیع.. ۱۴۹

ب) موفقیت در برنامهها ۱۵۱

ج) حفظ جان پیروان۱۵۲

۳. نفوذ در حکومت۱۵۲

ارتباط با مردم از طریق شبکه وکالت۱۵۴

فصل هشتم:

انس با معبود

عبادتهای امام۱۶۱

شب زنده داری۱۶۶

مناجات۱۶۷

فصل نه_م:

سیاست های اقتص_ادی امام هادی

سامان دهی وجوهات شرعی۱۷۴

اهتمام به کار و تلاش۱۷۷

کمک به شیعیان۱۷۸

تأمین مالی مردم از طریق دربار۱۷۸

کتابنامه۱۸۱

ص:۹

## طلیعه

شاخص ترین واژهٔ عرشی که نبوت و امامت را همچون دو گوهر ملکوتی در درون خود میپرورانـد و معدن لا یزال همهٔ کمالات و اساس همهٔ خیرات است، حقیقت ولایت است. در عظمت و والایی ولایت همین بس که زبان عصمت و بیان باقرالعلوم پیرامون آن فرمود: «وَ لَمْ یُنَادَ بِشَیْءٍ کمَا نُودِیَ بِالْوَلَایَهِ؛(۱) که هیچ چیز چون ولایت به ندای حضرت حق آراسته نمیباشد».

ولایت از سویی قرب و نزدیکی به ساحت ربوبی است و از سوی دیگر تجلیگاه و ظهور فیض رب و اشراق مولویت حقیقی اله است، که از آن فروغ جود وجود و برکت حرکت و بالندگی بر هستی ممکن جاری است.

اولیاء الهی، کسانی هستند که به این موهبت آسمانی آراسته انـد، حقیقتی که فقط پرتوی از جمالشان در عرصهٔ خاکی قابل مشاهده است و همین جلوه، آفتاب هدایتی است که اگر به بصیرت جان بتابد، هزاران چشمهٔ خورشید از آن نمایان میگردد، و جان را به جانان متصل، و انسان را از خاک به معراج برده و ملکوت را به وجود آن نور باران میسازد.

به هر روی، بارزترین و کاملترین چهرههای ولایی بعد از رسول خدا‌ا که بر این سپهر درخشیدند عترت آن حضرات میباشند که سرچشمهٔ همهٔ خیرات و کمالاتاند. شناخت و معرفت نسبت به آنان و آگاهی از سلوک فردی



---

۱- [۱] . اصول کافی، ج۲، ص۱۸.

و اجتماعی آنها آفتاب هدایت، و یکی از بهترین راهکارها برای راه یابی به مراحل کمال و تعالی و آراستگی به سیمای انسان کامل است. البته، درک حقیقت این مقام برای افرادی چون ما دست نیافتنی است.

و امیرالمؤمنینعلیه السلام در توصیف مکانت امام و امامت فرمود: فَمَنْ ذَا یَنَالُ مَعْرِفَتَنَا أَوْ یَعْرِفُ دَرَجَتَنَا؛ پس کیست که به معرفت ما دست یابد، یا بیان درجهٔ ما تواند؟ عقلها و خردها متحیرند، فهمها در آنچه میگویم سرگشتهاند، بزرگان کوچک، دانشمندان ناتوان، شاعران زباناَور لال، سخنگویان کُند، و زمین و آسمان فروبند از توصیف اولیاء خداوند.

همتایی قرآن و عترت، در همهٔ مراتب از عرش تا فرش، در حدیث شریف ثقلین و تصدیق قرآنی این حدیث در سخن امام هادی علیه السلام پرده از چهرهٔ این مکانت الهی برداشته و این مقام را تفسیر مینماید.(۱) چون در معنا و مفهوم هماهنگی و همتایی رازی بزرگ، نهفته و آن یگانگی این دو وزنهٔ وزین الهی و میراث ماندگار رسول نبوی۱ است. این همتایی به آن معنا نیست که هر یک پیامی مستقل دارند و دیگری نیز همان پیام را دارد، بلکه به این معنا است که اساساً یکی بدون دیگری پیامی نداشته و ساکت است و رجوع به یکی بدون دیگری عین ضلالت و گمراهی است و فروغ هدایت این دو آنگاه جان را منوّر میسازد که هم به قرآن و هم به عترت و هم به همتایی و هماهنگی قرآن و عترت توجه شود، و مع الاسف آنچه امروز موجب فساد و گمراهی امت اسلامی گردیده، عدم توجه به همتایی و همسویی این دو ثقل عظیم است. این نگاه دوبینانه و التقاطی سبب گردیده که گروهی به ظاهر، خویش را به قرآن بسته و از عترت بریدهاند و گروهی دیگر برعکس، و از همگرایی و همآوایی

ص:۱۲

---

۱- [۱] . تحف العقول، ص۴۸۳، کلامه فی الجبر و التفویض.

این دو که فروغ یک آفتاب هدایتند، غافل شدهاند. به هر روی، امامت مرزبان سنگر توحید است، و مقامی بس ارجمند که خدای متعال حضرت ابراهیم را پس از تشرّف به مقام نبوت و رسالت و آراستگی به خلّت و پس از امتحانات بزرگ، و سرافرازی، او را به مقامت امامت برگزید.

حضرت امام ابوالحسن علی بن محمد الهادیH، آفتاب تابناك این سپهر رفیع است. چشمه نور زندگانیش پیوسته بر جهانیان نور میپراکند. اوراق پیش رو، در پی آن است تا جلوهای از این آفتاب هدایت و سیره آسمانی را فراروی خوانندگان قرار دهد تا مشعل راه حق جویان قرار گیرد و با طراوت نمی از یم سیرهٔ آن حضرت، شادابی و طراوت معنوی را به زندگانی ما جاری سازد.

آن حضرت که اعجاز سخنش قلب سیاه و سخت طاغوت سامرا –متوکل- را لرزاند و طنین شعری که خواند اشک از دیدگان او جاری ساخت و بساط میگساری او را برچید.(۱)

از نگاه زندگانی سیاسی او، شکوه نام و جلال آن جناب چنان بود که خواب از چشمان عفریت سامرا ربوده، و آن حضرت در حالی که تنها در درون اطاقی در محراب عبادت به نیایش ایستاده بود، به امر متوکل خانهٔ آن حضرت شبانه مورد هجوم قرار گرفته و آن حضرت را با همان حال به دربار حکومت میآوردند.

از نظر توسعه فرهنگی و معارفی نیز بزرگترین مرزبان اسلام ناب بود. آنگاه که متوکل بند از احمد بن حنبل برداشت و او را از زندان آزاد و کرسی زعامت دینی را به او واگذار کرد، احمد نیز با یک حرکت ارتجاعی و برگشت به سیرهٔ ظاهرگرایان و اهل حدیث، به تبیین اصول و عقاید اسلام بر مبنای



---

۱- [۱] . مروج الذهب، مسعودی، ج۳-۴، ص۴۲۸ و اشاره به شعر: «با تو اعلی قلل الاجبال تحرسم...».

روایات مشکوک و مجعول پرداخت. آن حضرت تا توانست از اصول عقائد و معارف دینی حفاظت کرده و رسالهٔ آن حضرت در جبر و تفویض، پرتوی از این نورافشانی بود. در درون مکتب شیعی نیز به پالایش و پیرایش این مکتب پرداخت؛ آن حضرت به طرد غالیان پرداخت و افرادی چون: «علی بن حسکه» و «ابن بابای قمی» را مورد لعن قرار داد و آنان را طرد کرد در پاسخ نامهای؛ پیرامون علی بن حسکه فرمود: «... و لعن الله علی بن حسکه القمی».(۱)

و در نامهای دیگر پیرامون ابن بابای قمی فرمود: «... علیه لعنه الله، اگر قدرت یافتید با سنگ به سرش بکوبید، همانا او مرا اذیت کرده است. خداوند در دنیا و آخرت او را آزار دهد».(۲)

از سوی دیگر، با وجود طرد غالیان، آن حضرت به تبیین مکانت امام و امامت پرداخت و با بازنمایی از این موهبت الهی در زیارت جامعه، تجلیاتی از این آفتاب ملکوتی را به نمایش گذاشت.

در پایان با سپاس از درگاه الهی به خاطر توفیق این خدمت از حمایتهای حضرت آیت الله سید محمد سعیدی دامت افاضاته تولیت محترم آستان مقدس و همه محققان و پژوهشگران محترم که با این مدیریت همکاری دارند و نیز کلیه دست اندرکاران امور چاپ قدردانی مینماییم.

مدیریت پژوهش

آستان مقدس



---

۱- [۱] . رجال کشی، ص۵۱۸، ح۹۹۶.

۲- [۲] . همان، ص۵۲۰، ح۹۹۹ و ۱۰۰۰.

## فصل اول:کلیات

### اشاره

فصل اول:

کلیات

ص:۱۵

## مقدمه

مقدمه

امام هادی علیه السلام با اعمال و رفتار نورانی خویش، زندگی سعادتمندانه را به یاران خود میآموخت. آن حضرت سمند سخن را در مرغزار معارف جان پرور الهی به جولان در میآورد و از دریای دانش خود، باران درّ و گهر را نثار دوستان راستین امامت می نمود. گرچه این سخنان گهربار در خور عقول آنان بود، نه نمایانگر حقیقت امامت. در حقیقت، گوشه ای

از بوستان معارف خدایی در قالب رفتار و سبک زندگی امام هادی علیه السلام، متجلی شد و تشنگان زلال معرفت دینی را به سرچشمههای فضایل و کمال رهنمون کردند.

گفتار و منش آن حضرت ترسیم حیات طیبه انسانی و تبلور ارزشهای الهی بود.

آن امام همام، معدن رحمت، گنجینه دانش، پشتیبان کرامت، ریشه نیکی، چراغ تاریکی‌ها، پرچم پرهیزکاری و حجت خدا بود، از این رو پیروی از سبک زندگی و دستورات آن بزرگوار، راه دستیابی به کمال انسانیت و سعادت خواهد بود. امام هادی علیه السلام همچون سایر ائمه هدی الگویی الهی برای همه انسانهاست که جایگزینی ندارد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهان بینی برگرفته از مکتب اهل بیت در برابر تمدن پوشالی غرب سر بر آورد. گرچه جهان بینی غربی با شیوهها

ص:۱۷

و ابزارهـای گونـاگون به تقابل با اسـلام بر آمـد تا بتوانـد آن را منزوی و از صـحنه رقابتهای فرهنگی خارج سازد، اما به لطف پروردگار روز به روز بر طرفداران اندیشه اسلامی افزوده شد و اسلام در تمام نقاط دنیا حضوری عینی پیدا کرد.

اسـتکبار وقتی نتوانست مانع پیشرفت اسلام شود، تدبیر دیگری اندیشید و با تهاجم به اعتقادات اسلامی، گستره ضدیت خود را بیش از پیش ادامه داد. به خـدمت گرفتن عناصـر پلیـد و وابسـته ای همچون سـلمان رشـدی، طراحی کاریکاتورهـای موهن از پیامبر۶ در دانمارک، توطئه آتش زدن قرآن، توهین به امام زمانعلیه السلام و امام هادی علیه السلام و نفی ظهور آن حضرت با کنایه و طنز و در قالب شعر، از جمله این ضدیت هاست.

خداوند متعال مسلمانان را به پیروی از پیامبر خود سفارش کرده و فرموده:

> لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ

ص:۱۸

نکرده بودند، بلکه فقط سنت آن حضرت را شنیده بودند و تعبداً آن را باور داشتند. در این میان، شیعیان برای پر کردن خلاء وجودی پیامبر خدا۶، ائمهعلیهم السلام را سرمشق خود قرار دادند و رفتار ایشان را معیار و مبنای زندگی شایسته دانستند. اصحاب ائمه سبک زندگی آن حضرات را الگویی کامل و الهی برای آیندگان به شمار می آوردند، از این رو شیوه زندگی امامان علیهم السلام را برای نسلهای بعدی، ارائه دادند؛ چرا که پرتو نورانی این روش زندگی، همه قلمروهای مکانی و زمانی را در بر میگیرد.

تفسیر اعمال و گفتار امامان معصوم، در قالب سیره نویسی، از اهمیت اساسی برخوردار است و موجب رهیافتهای درست در زندگی میگردد.

در سیره شناسی سعی می شود تا با دغدغه و حساسیت بیشتری نسبت به سبک زندگی و رفتار پیامبر۶ و امامان علیهم السلام نگریسته شود تا موجبات عمل به سلوک پسندیده آن بزرگواران فراهم آید.

نکته مهم دیگر اینکه سیره نویسی و تدوین سبک زندگی و رفتار پیشوایان دینی، خاص دین مبین اسلام است. نگرانی مسلمانان نسبت به از دست رفتن سنت رسول الله۶ باعث شد تا در این راه تلاش ورزند و کتابهایی را با عنوان سنن یا سیره بنگارند.

روش سیره نویسی درباره پیامبر خدا۶ و اهل بیت علیهم السلام با تاریخ نویسی ها و شخصیت نگاری های مرسوم در سایر کشورها تفاوت دارد، زیرا در نگارش سیره حضرات معصومان نویسنده سعی دارد جنبه های کاربردی و عملی زندگی آن بزرگواران را فرا روی خوانندگان قرار دهد.

زندگی هر امام معصوم را میتوان به دو صورت بررسی کرد:

نخست به شکل تجزیه و تحلیل جزئی، یعنی یک یا چند بعد از زن_دگی

یکی از امامان علیهم السلام را جداگانه بررسی کنیم و با توجه به شرایط مکانی و تاریخی از آن الگوبرداری نماییم.

شیوه دیگر آنکه تمام دوران زندگی آن امام را تجزیه و تحلیل کنیم.

در گذشته، نویسندگان، بیشتر روش دوم را در پیش میگرفتند، ولی امروزه بُعدی از شخصیت یک امام را تحلیل می کنند که این روش، ما را با شخصیت آن امام، بیشتر آشنا میسازد.

این روش برای معرفی شخصیت امام مؤثرتر مینماید، زیرا اگر همه ابعاد زندگی امامعلیه السلام به طور جداگانه و دقیق، تجزیه و تحلیل شود، بیشتر میتوان به شخصیت آن امام آشنایی پیدا کرد. از طرفی ممکن است در معرفی ائمه علیهم السلام به رفتار و موضع گیری به ظاهر متضادی برخورد کنیم، ولی اگر به دقت در شرایط مکانی و تاریخی آن عصر بنگریم، میفهمیم که هدف همه آنها یکسان بوده است.

آیت الله شهید سید باقر صدر در این باره میگوید:

«امامت ما هویت یکسانی است که در همه ایشان به گونه ای مساوی تحقق یافته و مسئولیت و شرایط آن یکی است. پس باید بازتاب این خصیصه و هویت یکسان، در زندگی تک تک ایشان یک حرکت مربوط به هم را شکل دهد».(۱)

از آنجا که پایان کار این جزوه همزمان گردید با ولادت رسول خدا۶ و امام صادقعلیه السلام هدیه می نمایم به پیشگاه رسول اکرم۶، ائمه اطهارعلیهم السلام و روح والدینم.

ص:۲۰

---

۱- [۱] . اهل بیت متنوع، ادوارد حدیث هدف، شهید صدر، المجوعه الکلمه، ج۱۱، ص ۱۴۲.

## معنای لغوی و اصطلاحی سبک و سیره

سبک در لغت یعنی گداختن فلز، به قالب ریختن فلز گداخته، کلمات را به طرز نیکو تلفیق کردن و آراستن.(۱) اصطلاح حسن السیره، یعنی او نیکو روش و خوب کردار است.(۲) سیره، یعنی طریقت، سنت و حالتی که انسان دارد و طریقه و راهی که برگزیده است.(۳) گرچه در بعضی کتب به معنای سنت و طریقت، مذهب و هیئت نیز آمده است.(۴)

سبک، در اصطلاح به مجموعه رفتارهای یک فرد شامل روش، سیره و سیرت اطلاق میگردد. سیره یا سیرت در فارسی به معنای طریقه و انتظام است.

واژه دیگری که تقریباً معنای سبک را میرساند، شیوه است. شیوه در لغت، به معنی روش، طریقه، قاعده، قانون، خوی و عادت است.(۵)

از جهت دیگر، روش یا شیوه خاصی را که شاعر یا نویسنده برای بیان افکار و مطالب خود اختیار کرده است، سبک می گویند.(۶)

روش نیز که معنای سبک را در ذهن تداعی میکند به معنای راه رفتن، طرز زندگی، عادت و قاعده و قانون و مثل آن است.(۷)

ص:۲۱

---

۱- [۱] . فرهنگ فارسی عمید، ج۲، صص ۱۹۷۷ و ۱۱۶۲.

۲- [۲] احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ص ۶۹۰.

۳- [۳] . ابراهیم انیس و عبدالحکیم منتصر، المعجم الوسیط، ج۱، ص ۴۶۷.

۴- [۴] . السعید الشرتوتی، اقرب الموارد، ، ج۱، صص ۲۰۰ و ۳۸۱.

۵- [۵] . فرهنگ فارسی عمید، ص۱۳۴۶.

۶- [۶] . همان، ج۲، ص۱۳۴۶.

۷- [۷] . برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، ص۶۰۹.

سیرت نیز یکی از واژگانی است که در این گونه مباحث، از آن استفاده میشود و با سبک به یک معناست؛ یعنی همان مفهوم عادت، هیئت، سنت، طریقت، مذهب، روش و خو و خلق.(۱) از این گذشته، سبک در لغت به معنای اسلوب و روش نیز به کار رفته است.(۲)

از این تعاریف به دست میآید که سبک و سیره تقریباً در یک معنا به کار می روند. بر این اساس وقتی گفته میشود سبک زندگی شخصی، بدان معناست که میخواهند اسلوب، روش، عادت، طریقت، خوی و خصلت کسی را بیان کنند.

سیره در اصطلاح به معنای راه، شیوه و روش آمده است؛ مثلاً وقتی پرسیده میشود که سیره او در زندگی چیست، منظور آن است که میخواهیم بفهمیم، سبک و روش او در زندگی چگونه است.

سیره در اصل برگرفته از «سیر» به معنای حرکت مستمر و هدفمند است.(۳) برخی نیز سیره را در اصطلاح به معنای روشی می دانند که شخص آن را به عنوان ضابطه و قانون زندگی برگزیده و خود را ملزم به انجام آن دانسته است. از این جهت، سیره با عادتهای شخصی تفاوت دارد، زیرا عنصر انتخاب در آن دخالت دارد و آگاهانه است، اما عادتهای شخصی ممکن است ناآگاهانه و بدون توجه باشند، از این رو به سیره، طریقه نیز گفتهاند.(۴)



---

۱- [۱] . فرهنگ فارسی عمید، ص۱۲۶۲.

۲- [۲] . ر.ک: یحیی معروف، فرهنگ معروف، ص۲۳۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج۶، ص۴۵۳.

۳- [۳] . لسان العرب، ج۶، ص ۴۵۳.

۴- [۴] . همان، ص۴۵۴.

سنت نیز همان سیره است و سنت رسول خدا۶ یعنی، سیرت و سبک زندگی آن حضرت. از این رو سنت رسول خدا۶ به معنای طریقت ایشان است و به عبارتی، شیوه و روش آن بزرگوار را نشان میدهد.(۱)

## پیشینه سیره نویسی

سیره نگاری و ثبت روش زندگی رسول خدا۶ و امامان معصوم علیهم السلام به صدر اسلام باز میگردد. برخی از نویسندگان به نحوه و شیوه سلوک، رفتار، سبک زندگی و اخلاق رسول خدا۶ و ائمه علیهم السلام در عرصههای گوناگون حیات فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی و اقتصادی توجه نموده، آنها را جداگانه جمع آوری می کردند. از طرفی معاصران و اصحاب پیامبر۶ توجه و اهتمام خاصی به حفظ و ثبت سیره و شرح زندگانی و نیز صفات آن حضرت داشتند.

این سیره نگاری بعدها به شکل جزئی تری درباره خلفا، سلاطین، علما و حتی سایر طبقات با عنوان شرح حال نویسی رایج گردید.(۲)

اولین سیره نگار مسلمان، محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی(۳) است که میتوان گفت در زمان خود جامع ترین سیره را نوشته است.(۴) سالها بعد اسحاق بن محمد همدانی (۶۲۳-۵۸۲) سیره ابن اسحاق را ترجمه کرد. خود او درباره این کتاب چنین مینویسد:

کتاب سیرت پیامبر۶ را که محمد بن اسحاق جمع کرده عمده،

ص:۲۳

---

۱- [۱] . قاموس المحیط، ج۲، ص۸۷؛ مصباح المنیر، ج۱، ص ۳۵۲.

۲- [۲] . رسول جعفریان، تاریخ سیاسی، ج۱، ص۱۲.

۳- [۳] . محمد بن اسحاق مدنی مکنی به عبدالله در سال ۸۵ هجری در مدینه به دنیا آمد.

۴- [۴] . دایره المعارف فارسی، ج۱، ص ۱۴۰۳.

متناول اهل نقل است و حجت و متمسک اهل فضل و علما از جمله سیرتهای آن را اختیار کردهاند و از جمله روایتها در این باب به روایت وی اقتصاد کرده اند؛ از بهر آنکه وی در ایران، سیره اسبق و اقدم بود.(۱)

این کتاب بعدها چندین بار تلخیص گردید که مشهور تر از همه آنها، سیره ابن هشام است. پس از تألیف کتاب ارزشمند سیره ابن هشام، دانشمندان به اهمیت این کتاب تاریخی پی بردند و درصدد شرح و توضیح احادیث آن برآمدند و زحمات فراوانی را متحمل شدند. از جمله شارحان این اثر، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله، معروف به «سهیلی»(۲) بود که شرح مفصلی بر این سیره نوشته است.

غیر از این دو منبع عمده (سیره ابن اسحاق و سیره ابن هشام) میتوان از مغازی واقدی نوشته محمد بن عمر واقدی (متولد ۲۰۷ ق)، از مورخان قرن دوم نام برد که تخصص وی در ثبت مغازی (جنگ ها) و فتوحات بوده است. در این راستا میتوان از انساب الاشراف، اثر احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (۲۸۹ق) هم نام برد. او از مهم ترین مورخان قرن سوم بود که در رشته نسب شناسی تخصص داشت.

تاریخ طبری، تألیف ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (۳۱۰ق) نیز از جمله آثاری است که در زمینه سیره و سلوک نگاشته شده است.



---

۱- [۱] . سیرت رسول الله ۶ (ترجمه سیره ابن اسحاق) ترجمه و انشای رفیق الدین اسحاق بن محمد همدانی، ج۱، صص ۱۸-۱۹.

۲- [۲] . سهیلی منسوب به سهیل، محلی است در اندلس که سهیلی در آنجا به دنیا آمده است.

همچنین کتـاب «الصـحیح من سـیره النبی الاعظم»، به قلم سـید محمـد مرتضـی عاملی از حیث تتبع و تحقیق در حوزه تاریـخ و سیره، الگویی مناسب برای پژوهش در این گونه مباحث است، و از منابع با ارزش در سیره نویسی به شمار میآید.(۱)

کتاب «حیات النبی و سـیرته» به قلم شـیخ محمد قوام وشـنوییS که به اهتمـام آیت الله رضـا اسـتادی در سه جلـد به زیور طبع آراسته شده(۲) نیز از جمله کتبی است که خاص سیره نویسی است.

علامه طباطبایی نیز با تألیف کتاب «سنن النبی» در این زمینه جایگاه خاص خود را دارد.

## جایگاه امام

امـام در جـامعه اسـلامی مظهر امر، محبـت بـاطنی و رابـط معرفت الهی برای بنـدگان است. امامـان علیهم السـلام حجت هـای خداونـد در زمین، راسـخان در علم و تربیت یافتگـان حکمت انـد و انسانهـا در ظلمـات جهـل و سـرگردانی بایـد از نور ایشان استفاده کنند.(۳) امامان، هـدایت گران راه راست و پـدران معنوی امت خویش انـد و تمام فرایض، دائر مدار وجود آنهاست و هستی، بدون امام، لحظهای بقا نخواهد داشت.(۴) پس در هر عصری، مردانی الهی ظهور میکنند تا



---

۱- [۱] . قنـدوزی، ینـابیع المـوده، ص۲۸۱؛ رسـول جعفریـان، عوامـل تحریـف در سـیره نگـاری، مجلـه نـور علم، شـماره ۴۹، صص ۱۲۰-۱۱۰.

۲- [۲] . حیا ه النبی و سیرته ، محمد قوام وشنوه ای، ترجمه رضا استادی، ج۱، ص۱۰.

۳- [۳] . ابویعقوب اسحاق بن احمد سجستانی، الافتخار، ص۱۶۸.

۴- [۴] . عارف، تامر، الامامه فی الاسلام، صص ۶۹-۶۸.

نغمات الهی را در گوشها طنین اندازند. آنان حقیقت را از رحیق صهبای ازلیت سرمست نموده، معانی احکام را که اصل اصیل غضون تربیت است، در جان عارفان جاری می کنند.(۱)

از این میان، گنبد فضل امام هادی بر کهکشانها سرزده و شعاع فضایلش تا ستارگان آسمان امتداد یافته است و هیچ شایستگی و فضیلتی نیست، مگر اینکه افتخارآمیزترین آنها نزد آن حضرت است.

آن امام همام در وقار و سکون و نزاهت و پرهیزکاری و دانایی، مطابق روش پیامبر خدا۶ حرکت میکرد.

خود امام هادی علیه السلام در باب مقام و منزلت خود در روایتی که از صالح بن سعید نقل شده نکات مهمی را مطرح فرموده ا ند. راوی می گوید:

روزی به حضور امام هادی علیه السلام در سامرا رسیدم و عرض کردم: این ستمگران سعی می کنند در همه امور، نور شما را خاموش سازند و از این رو شما را در چنین جایی که محل سکونت گدایان است، جای داده اند.

آن حضرت فرمود:

ای پسر سعید! هن_وز تو در معرفت ما به آن پایه نرسی_ده ای که گمان میکنی اینها (اشاره به گدایان و...) با شأن و مقام ما منافات دارند و نمیدانی کسی را که خدا بلند کند، با این کارها پست نمیشود. آنگاه با دست مبارک خود به جانبی اشاره کرد. بوستانهایی را با گلهای آراسته دیدم و باغهایی که به انواع میوهها زینت شده بود و نهرهایی مشاهده کردم که تاکنون هرگز



---

۱- [۱] . ر.ک: علی الهور دیجانی، نبوت و امامت، ص ۵۰.

نظیر آنها را ندیده بودم. آنگاه حضرت فرمود: ما در هر جا که باشیم اینها برای ما آماده است و در جمع گدایان نیستیم.(۱)

## نقش الگودهی

سیره حضرات معصومین علیهم السلام برای ما همان جایگاهی را دارد که آموزههای قرآن و احادیث پیامبر۶ از آن بهره مندند. وجود امام در حوزههای فکری، اجتماعی، سیاسی، تربیتی، کار و تلاش و منش فردی و عبادی، برای پیروان مکتب ائمه علیهم السلام چراغ راه است و هیچ کس نمیتواند خود را از آن بی نیاز ببیند.

آگاهی از سبک زندگانی امام هادی علیه السلام، دانش دینی ما را بالا میبرد و در برابر آسیبهای اجتماعی و رفتاری، مصون میدارد. به بیان دیگر، روش زندگی امامان معصوم از جمله امام هادی علیه السلام بنیان تفکرات دینی را تشکیل میدهد.

با شناخت سبک زندگی امام هادی علیه السلام در همه حوزه ها، نقش الگودهی آن حضرت، در فرهنگ سازی و تربیت انسان، روشن خواهد شد. اگر بدانیم در عصر حاضر چه نیازی به سبک زندگی امام هادی علیه السلام داریم و کاربرد آن در زندگی ما چیست، جایگاه ایشان را در حیات فردی و اجتماعی خود، خواهیم یافت، در نتیجه به آسانی می توانیم با آثار مخرب تفکرات الحادی عصر حاضر مقابله کنیم.



---

۱- [۱] . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج۲، ص۱۰۰۱.

## فصل دوم: رفتار فردی امام هادی علیه السلام

### اشاره

فصل دوم: رفتار فردی امام هادی علیه السلام

ص:۲۹

امام هادی علیه السلام با سیره فردی خویش آموزههای دینی را به مردم میآموخت. از سوی دیگر، پیروان آن حضرت و حتی سایر مسلمانان با مقایسه سبک زندگی آن حضرت با دیگران، به خصوص سلاطین، مطابقت شیوه آن امام همام را با سنت رسول خدا۶ به خوبی در مییافتند.

سیره فردی امام هادی علیه السلام، تجسم عملی احکام الهی بود و از سرتاسر حیات طیبه آن حضرت، بوی خوش آموزههای دین استشمام می شد. ایشان تنها راه تبیین معارف دینی را در عملی کردن احکام دین برای دیگران میدانستند و عمل را از گفتار مؤثرتر میدانستند.

آشنایی با روش زندگی امام هادی علیه السلام، بستر گسترده دین شناسی و دین مداری را فراهم می آورد. از این رو برای اداره جامعه و تنظیم روابط در یک زندگی شایسته، نخست باید با شیوه برگزیده آن امام آشنا شد. اینک و در ادامه بحث، جنبه هایی از رفتار فردی آن حضرت را جداگانه بررسی خواهیم کرد.

## ۱. انتخاب لباس

۱. انتخاب لباس

امام هادی از پوشیدن لباسهای گران قیمت و فاخری که جلب توجه می کرد، به شدت پرهیز میفرمود؛ با اینکه در آن زمان، توانایی خرید بهترین لباس را داشتند. امام هادی علیه السلام به دو علت لباسهای گران قیمت نمی پوشیدند:

۱. با تأسی به نیاکان اطهرش نشان میدادند تمام رزق و برق زندگی مادی، اعتباری و زودگذر است.

ص:۳۱

۲. اگر ایشـان هماننـد بزرگـان و فقهـای درباری، لباس میپوشـیدند، بـدون تردیـد تودههای فقیرتر جامعه، نمی توانسـتند به آن حضرت نزدیک شوند.

البته گاهی برای آن حضـرت، هدیه های فاخری می رسـید. از جمله روزی امام هادی علیه السلام وارد مجلس متوکل شدند و نزدیک او نشستند. متوکل به عمامه آن حضرت دقت کرد و دید پارچه آن بسیار نفیس است. پس از روی اعتراض گفت: این عمامه را چند خریده ای؟

آن حضرت فرمود: کسی برای من آورده و آن را به پانصد درهم نقره خریده است.

متوکل گفت: اسراف کردهای که عمامهای به پانصد درهم نقره بر سر بستهای.

امام فرمود: شنیده ام در همین روزها کنیز زیبایی به هزار دینار زر سرخ خریداری کرده ای؟!

متوکل جواب داد: صحیح است.

حضـرت هادی علیه السـلام فرمود: من به پانصد درهم برای شـریف ترین عضو بدنم عمامهای گرفته ام، اما تو به هزار دینار زر سرخ، برای پست ترین اعضای بدنت کنیزی خریده ای، پس انصاف بده که کدام یک اسراف است.(۱)

در این داستان امام هادی علیه السلام بر هدیه بودن عمامه خودشان تأکید کردند. شاید منظور آن حضرت این بود که اگر پول آن را خدمت امام میدادند، ایشان آن مبلغ را به نیازمندان میدادند و برای خود استفاده نمیکردند.

همچنین روایت شده که روزی از امام هادی علیه السـلام نزد متوکل سـعایت و سخن چینی شد. بدخواهان گفتند در منزل امام اسلحه و نوشتهها و چیزهای



---

۱- [۱] . فخر الدین علی صفی، لطایف الطوایف، ص ۴۱۱.

دیگری است که از شیعیان او در قم رسیده است. متوکل نیز گروهی را به منزل آن حضرت فرستاد. آنان شبانه به خانه امامعلیه السلام هجوم بردند، ولی چیزی به دست نیاوردند و امام را در اتاقی تنها یافتند، در حالی که در را به روی خود بسته بودند و لباس پشمی بر تن داشتند.(۱)

شبی سعید حاجب به دستور متوکل با تعدادی به منزل امام هادی علیه السلام هجوم میبرند. سعید بن حاجب خود در این باره میگوید:

من شبانه به خانه امام هادی علیه السلام رفته، نردبان گذاشتم و بالای بام خانه شدم. هنگامی که از پلههای پشت بام به سمت داخل منزل پایین میآمدم، در تاریکی راه را گم کردم و ندانستم که چگونه و به کجا باید بروم. ناگهان شنیدم که امام از درون منزل مرا صدا میزند که ای سعید، همانجا که هستی بایست تا شمعی برایت بیاورند، طولی نکشید که شمعی برای من آوردند و من پایین آمدم. دیدم آن حضرت جبّه و کلاهی پشمین پوشیده است.(۲)

برخی دیگر نیز لباس امام هادی علیه السلام را جبّه ای خشن معرفی کرده اند.(۳)

همچنین روزی به خاطر سعایت از امام، متوکل عده ای را به سراغ آن حضرت فرستاد. آنان در دل شب به خانه امام یورش بردند و ایشان را در خانه تنها یافتند، درحالی که قبای بافته از موی بز بر تن داشت و در خانه ایشان چیزی از اثاث و فرش یافت نمیشد و ملافه ای پشمی بر سر داشتند.(۴)



---

۱- [۱] . قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج ۱۲، تحقیق و تصحیح محمد قائدی ص۱۵۴؛ منتهی الآمال، ج۲، ۱۳۷۲، ص ۱۰۰۲.

۲- [۲] . سید منذر حکیم با همکاری عبدالرزاق صالحی، پیشوایان هدایت (هادی امت)، صص۱۵۱-۱۵۲؛ بهروز رحمانی، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ، ص۳۷۲.

۳- [۳] . زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ، ص۳۷۴.

۴- [۴] . بحارالانوار، ج ۵۰، ص۱۱۹.

## ۲. غذا

۲. غذا

امام هادی علیه السلام برخی از غذاها را به خاطر طعم و خاصیت آن، از سایر خوردنی ها بیشتر دوست میداشت و دیگران را نیز به خوردن آن سفارش میفرمود. آن حضرت، ضمن نکوهش پرخوری، تأکید داشتند زیاده روی در خوردن غذا، لذت غذا را کاهش میدهد. آن حضرت در این باره میفرمود:

«السهر الذ المنام والجوع یزید فی طیب الطعام؛ بیداری، موجب لذت خواب میگردد و گرسنگی، گوارایی و پاکیزگی غذا را بیشتر می کند.»(۱)

حضرت امام هادی علیه السلام برخی از غذاها را برای تندرستی مضر می دانستند؛ مثلاً درباره خربزه میفرمایند: «ان اکل البطیخ یورث الجذام؛ خوردن خربزه باعث بیماری جذام یا خوره میشود.»(۲)

همچنین ایشان نسبت به برخی از خوراکیها مانند سبزی تمایل خاصی داشتند و آن را مفید می دانستند.

موفق مدنی از پدرش نقل کرده که روزی خدمت امام هادی علیه السلام بودم. وقت نهار که شد مرا نزد خود نگه داشتند. چون سفره را گستردند، در آن، سبزی دیده نمیشد، در این حال، امام دست از غذا برداشت و فرمود: «مگر نمیدانستید من از سفرهای که در آن سبزی نباشد، چیزی نمیخورم؟! برایم سبزی بیاورید.» موفق در ادامه میگوید: پدرم گفت: وقتی سبزی آوردند و سر سفره گذاشتند، امامعلیه السلام دست دراز کرد و به خوردن غذا مشغول شدند.(۳)

امام هادی علیه السلام در خوردن گوشت، رعایت اعتدال را این گونه سفارش کرده اند: «کسی که چهل روز پی در پی گوشت نخورد، اخلاقش بد میشود».(۴)

ص:۳۴

---

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۲، ص ۹۹۵؛ پیشوایان هدایت، (هادی امت) حضرت امام علی النقی علیه السلام ، ص۳۵۱.

۲- [۲] . پیشوایان هدایت، ص۳۵۳؛ بهروز رحمانی، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ، ص ۳۹۰.

۳- [۳] . سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۱.

۴- [۴] . بحار الانوار، ج۵۶، ص ۳۲۶.

آن حضرت در یکی از سفارش های خود در باب استفاده درست و حفظ نعمتهای خداوند چنین میفرماید: «نعمتها را با برداشت خوب از آنها، حفظ نمایید و با شکرگزاری افزون کنید».(۱)

محمد بن ولید میگوید:

روزی نزد امام هادی علیه السلام غذا میخوردم، بعد از غذا خواستند سفره را جمع کنند و باقی مانده غذا را برداشته، ببرند. امام فرمود: اگر در بیابان غذا خوردی آنچه اضافه میآید آن را همانجا رها کن، حتی اگر ران گوسفندی باشد، اما اگر در خانه غذا خوردی، هر چه اضافه آمد آن را بخور.(۲)

فتح بن یزید گرگانی می گوید:

هنگامی که از مکه به سوی خراسان میرفتم، در راه با امام هادی علیه السلام همسفر شدم، چرا که آن حضرت نیز عازم عراق بود. در یکی از منازل خدمتشان شرفیاب شدم، درحالی که آن حضرت تکیه داده بود و در برابرش مقداری گندم برشته قرار داشت و آن حضرت آنها را مخلوط مینمود. شیطان مرا وسوسه نمود که آن امام نباید چیزی بخورد و بیاشامد، چرا که این آفت است و امام، آفت پذیر نیست. همین که این فکر به ذهنم خطور کرد، حضرت فرمود: ای فتح بنشین. وقتی نشستم فرمود: «ما از پیامبران اسوه و الگو گرفتهایم. آنان میخوردند و میآشامیدند و در بازارها راه میرفتند و هر جسمی نیازمند غذاست».(۳)



---

۱- [۱] . زندگی دوازده امام علیهم السلام هاشم معروف الحسنی، ترجمه محمد درخشنده، ج۲، ص۲۹۷.
۲- [۲] . بحارالانوار، ج۵۶، ص۳۲۷.
۳- [۳] . علی بن عیسی بن ابن الفتح اربلی،کشف الغمه ج۲، ص۲۸۶- ۲۸۸و بحارالانوار ج۵، ص۱۷۷، ح ۵۶ .

## ۳. شیوه تربیت

۳. شیوه تربیت

مراد از سبک و شیوه، طریقی است که میان اصل و هدف قرار دارد و عمل تربیتی را منظم میکند و آن را به هدف میرساند.(۱)

برخی نیز در زمینه شیوه تربیت چنین نگاشته اند:

اولاً باید به طبیعت کودک پی برد و استعدادهای او را کشف کرد، و ثانیاً از راه تکرار و تذکر متواتر، درس را ملکه او ساخت تا از آفت نسیان محفوظ بماند. هرگاه کودک از انجام وظایف دینی امتناع کرد و افعال قبیحه از او دیده شد، چون به دیگران زیان میرساند، باید او را مؤاخذه کرد و او را به سختی عادت داد.(۲)

بی تردید اگر بخواهیم شاهد تربیت صحیح و پربار فرزندان خود باشیم، میبایست از شیوههای تربیتی مناسبی که مطابق با موازین و راهکارهای ائمه اطهارعلیهم السلام باشد، بهره جوییم. زیرا آن بزرگواران بالاترین و برترین مربیان تربیتی بشریت انـد. در واقع تمامی مکاتب تربیتی عالم از مکتب انسان گرایی «اگوست کنت» و مکتب تجربه گرایی «دیوئی» تا سایر مکاتب، چاره ای جز تسلیم در برابر مکتب تربیتی اسلام و اهل بیت علیهم السلام ندارند.(۳)

با توجه به احادیثی که از امام هادی علیه السلام نقل شده می توان این اصول تربیتی را از دیدگاه آن حضرت استخراج کرد:

ص:۳۶

---

۱- [۱] . اصول و روشهای تربیت در اسلام، سید احمد احمدی، ص۱۴۹.

۲- [۲] . عیسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران، صص ۱۳۹-۱۶۶.

۳- [۳] . سید احمد احمدی، اصول و روش های تربیت در اسلام، ص۱۴۹.

الف) ایجاد زمینه مساعد

فرایند تربیت، مراحل قبل و بعد از تولد انسان را در بر می گیرد. از دیدگاه امام هادی علیه السلام اگر زمینه مناسب تربیتی فراهم باشد کودک سالمی به دنیا میآید. در واقع زمینه اصلی تربیت کودک به محیط خانه باز می گردد، از این رو باید به شرایط قبل و بعد از تولد، به خصوص محیط خانه و نحوه معاشرت والدین توجه نمود. از طرفی تأثیرپذیری کودک از پدر یا مادر امری طبیعی است؛ چیزی که این روایت آن را تأیید می کند:

روزی امام جوادعلیه السلام قصد مسافرت کرد و فرزندشان امام هادی علیه السلام را در آغوش گرفت و فرمود: کدام یک از سوغاتهای عراق را برایت هدیه بیاورم؟ امام هادی علیه السلام فرمود: شمشیری که بر آن نشان شعله آتش باشد.(۱) آنگاه از فرزند دیگرش به نام موسی پرسید: برای تو چه بیاورم؟ گفت: فرش اتاق. امام جوادعلیه السلام فرمود: ابوالحسن به من شباهت دارد و موسی به مادرش.(۲)

امام هادی علیه السلام نقش مادر را در تربیت صحیح فرزند، بسیار مهم میدانند و در وصف مادر بزرگوار خود میفرماید:

«مادرم به حقّ من عارف و اهل بهشت بود. شیطان سرکش به او نزدیک نمیشد. مکر ستمگر لجوج به او نمیرسید و در ردیف مادران انسانهای صدیق قرار داشت».(۳)



---

۱- [۱] . کنایه از روحیه شجاعت و دلاوری است.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج۵۰، ص۱۲۳.

۳- [۳] . محمد بن جریر آملی، دلایل الامامه، صص ۳۶۵-۴۱۰.

ب) الگوپذیری

از نگاه امام هادی علیه السلام انسان ها از همان بدو تولد، استعداد فطری و آمادگی ذاتی برای یادگیری و تربیت دارد. از این رو میبایست الگوی تربیتی شایسته ای برای فرزند ایجاد کرد تا با مشاهده آن الگو و رفتارهای پسندیده اش، راه و رسم درست زندگی را بیاموزد. یکی از این سرمشقها والدین اند، زیرا اگر والدین برای فرزندان خود به عنوان الگو مطرح نباشند، مسلّما تربیت آنان دچار انحراف میشود.

امام هادی علیه السلام در مرحله اول، قرآن و اهل بیت را به عنوان بالاترین الگوی تربیتی معرفی کرده اند و میفرمایند:

نخستین چیزی که حقانیت و صدق آن از قرآن به دست میآید و میتوان کتاب خدا را بر آن گواه گرفت، حدیثی است که بر طبق کتاب خدا و پیامبر۶ نقل شده است و اختلاف کلمه در آن نیست که فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها میگذارم کتاب خدا و عترتم، یعنی اهل بیتم را که هرگاه به آن تمسک جویید گمراه نمیشوید و این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.(۱)

ج) روش تکرار

یکی دیگر از شیوههای امام هادی علیه السلام آن بود که می کوشیدند کودکان و پیروان خود را به رفتار پسندیده، رعایت نظم و انضباط در زندگی و تسلط بر نفس عادت دهند. باید توجه داشت که با اجرای برنامههای مستمر، همراه با تمرین و تکرار، می توان رفتارهای شایسته را ملکه وجود خود کرد. به تعبیر



---

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰.

دیگر، امام هادی علیه السلام با تکرار کارهای شایسته ای همچون نماز، روزه، صدقه، عیادت از مریض، امر به معروف و نهی از منکر قصد داشتند چنین کردارهایی را جزء لاینفک زندگی پیروان خود قرار دهد.

یحیی بن عبدالرحمن میگوید:«امام هادی علیه السلام را دیدم که سجده شکر انجام میداد و دو ساعد دست خود را پهن کرده و سینه و شکم خود را به زمین چسبانده بود. در این باره از ایشان سؤال کردم فرمود: این گونه عبادت را دوست دارم».(۱)

محمد بن ریان در روایتی دیگر میگوید: «به امام هادی علیه السلام نامه ای نوشتم و از آن حضرت خواستم تا برای سختیها و حوادث و حوایج مهم و برآورده شدن حاجات دنیا و آخرت، دعایی به من بیاموزد. آن حضرت در پاسخ نوشت: «ملازم استغفار باش و آن را تکرار کن».(۲)

د) موعظه و نصیحت

از آنجا که انسان فراموش کار است و گاهی از پیامدهای کار خود، غافل میشود، لازم است با نصیحت و نشان دادن راه درست، وی را از کج روی باز داشت و اصلاح نمود. اغلب انسان ها نیز پند و نصیحت را اگر خالصانه و محبت آمیز باشد، میپذیرند و تغییر روش میدهند.

در روایتی آمده است که بریحه عباسی، امام جماعت دستگاه خلافت در مکه و مدینه، در حضور متوکل عباسی از شخصیت امام هادی علیه السلام و خطر ایشان در میان شیعیان به شدت انتقاد کرد و از خلیفه خواست تا امام را از



---

۱- [۱] . شیخ طوسی، الاستبصار ، ج۱، ص۳۴۷.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج۹۳، ص۲۸۳.

مـدینه تبعیـد سازد و همین گونه هم شـد. هنگامی که امام هادی علیه السـلام را از مـدینه به طرف سامرا میبردنـد، بریحه که با امـامعلیه السـلام همراه بود خطـاب به آن حضـرت چنین گفت: تو خود میـدانی که عامل تبعیـد تو [به سامرا] من بودم. سوگند میخورم اگر شـکایت مرا نزد امیرالمؤمنین یا یکی از درباریان و فرزنـدان او ببری، تمامی درختانت را (در مدینه) آتش میزنم و چشمهای مزرعه هایت را کور خواهم کرد.

امام هادی علیه السلام در مقام نصیحت به او فرمود:

نزدیک ترین راه برای شـکایت از تو این بود که دیشب شـکایت تو را نزد خدا بردم و هنگامی که شکایت تو را بر خدا عرضه کردم، دیگر نزد بنـدگانش نخـواهم برد. بریحـه تحت تـأثیر مـوعظه امـام قرار گرفت و به دامـان ایشـان افتـاد و از آن حضـرت تقاضای بخشش کرد.(۱)

امـام هـادی علیه السـلام این روش را نه تنهـا برای بزرگترها، بلکه برای کودکان نیز مؤثر می دانسـتند. آن حضـرت نگهبانی از فرهنگ اسـلام را در مدینه عهده دار بود و پیوسته مردم را به احکام دین آگاه می ساخت و به تربیت شاگردان، اهتمام داشت. بـه همین جهت بـود که عبـدالله بن عمر، والی مـدینه، بنـا بر دشـمنی دیرینه و بـدخواهی درونی که نسبت به ایشـان داشت، به متوکل، نامه ای خصومت آمیز نوشت و به امام هادی تهمتها و نسبتهای ناروایی داد. او در این نامه آنچه را که در شأن خود و خلیفه زمانش بود، به امام هادی علیه السلام نسبت داد.

موضوع از این قرار بود که چون مردم، جاذبه امامت و ولایت و فضل و کمال امام هادی علیه السـلام را مشاهـده می کردنـد از سایر نقاط به مدینه میآمدند. از

ص:۴۰

---

۱- [۱] . مسعودی، اثبات الوصیه، ، صص۱۹۶- ۱۹۷.

ایشان علم میآموختند. از این رو، او به متوکل نوشت که اگر مکه و مدینه را میخواهی، علی بن محمد (هادی) را از این شهر بیرون کن، چرا که او بیشتر این ناحیه را مطیع خود ساخته است. سرانجام با سعایت های فراوان، امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا بردند.

ه) گشاده رویی

امام هادی علیه السلام با چهره ای گشاده و خلقی نیکو با مردم برخورد میکردند و خوش مشربی را دوست داشتند. آن حضرت بیهودگی را خصیصه نابخردان میشمردند و در این باره فرمودند:

«الهزل فکاه السفهاء و صناعه الجهال؛ بیهودگی منش نابخردان و صفت نادان است.»(۱)

خلق نیکوی امام هادی علیه السلام به گونه ای بود که هر غمگینی که بر آن حضرت نظر میکرد، شاد میشد. همه ایشان را دوست داشتند و همیشه بر لبانشان تبسم بود، با این حال هیبتش در دل های مردم بسیار بود.(۲)

در روایات آمده است که آن امامعلیه السلام سیمایی سپید، آمیخته به سرخی، چشمانی درشت، ابروهایی گشاده و چهره ای دلگشا داشتند.(۳) نفس ایشان پاک، اخلاق و رفتارشان مهذب و سیره و رفتار آن بزرگوار معتدل بود.(۴)



---

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۲، ص۹۹۵؛ و پیشوایان هدایت، ص۳۵۱.

۲- [۲] . ر.ک: زندگانی چهارده معصوم، ص۳۷۴؛ حمید رضا کفاش، راه سعادت، ص۳۵۹.

۳- [۳] . بحار الانوار، ج۵۰، ص۱۱۴.

۴- [۴] . ابن صباغ مالکی، فصول المهمه فی معرفه الائمه ، ص۲۶۴.

## ۴. ساده زیستی

۴. ساده زیستی

آن امـام بزرگوار، هماننـد اجـداد طاهرینش زنـدگی ساده و بی آلایشـی را در پیش گرفته بود. با اینکه پیروان ایشان پول های فراوانی برای آن حضرت میفرستادند، کمترین چیزی برای خود نیندوختند.

درباره ساده زیستی، دوری از تجملات و دنیاگریزی امام هادی علیه السلام آمده است:

از دنیا چیزی در بساط زندگی نداشت. بنده ای وارسـته از دنیا بود و در آن شبی که به خانه اش هجوم بردند، او را تنها یافتند. خانه ای که در آن، هیچ اسـباب و اثاثیه چشم گیری دیده نمیشد. کف خانه اش خاک پوش و بر سـجاده حصیری خود نشسته بود.(۱)

منزل آن حضرت نیز چه هنگامیکه در مدینه به سر میبردند و چه زمانیکه به سامرا تبعید شدند، همواره خالی از اثاثیه بود. حتی زمانی که مأموران خلیفه (در مدینه و سامرا) به منزل ایشان ریختند، لوازم اولیه زندگی هم در آنجا نیافتند.(۲)

ص:۴۲

---

۱- [۱] . علی محمد دخیل، ائمتنا، ج۲، ص ۲۱۷؛ اصول کافی، ج۱، ص ۵۰۲؛ بحار الانوار، ج۵۰، ص۲۱۱.

۲- [۲] . اصول کافی، ج۱، ص ۴۹۹.

## فصل سوم: اخلاق اجتماعی امام هادی علیه السلام

### اشاره

فصل سوم: اخلاق اجتماعی امام هادی علیه السلام

ص:۴۳

امام هادی علیه السلام در برخوردهای اجتماعی نمونه کامل انسانی بودند که مردم در پرتو منش اجتماعی آن، از سرازیر شدن در ظلمات در امان میماندند. دراین بخش برخی از خصوصیات اجتماعی امام هادی علیه السلام را از نظر می گذرانیم.

## ۱. بردباری

۱. بردباری

بردباری از ویژگیهای مهمی است که مردان بزرگ، به ویژه رهبران الهی باید به آن آراسته باشند، چون بیشترین برخورد و اصطکاک را با مردم نادان و نابخرد و گمراه دارند. آنان در پرتو این منش نیکو، می توانند افراد بسیاری را به سوی خود جذب کنند. امام هادی علیه السلام همچون نیاکان خود، در برابر ناملایمات روزگار و رفتار زشت، هتاکیها و بی حرمتی ها، از خود خویشتنداری نشان میداد تا آنجا که مصلحت اسلام ایجاد میکرد، با دشمنان، ناسزاگویان و اهانت کنندگان، با بردباری برخورد میکرد.

گفتار و رفتار و منش اجتماعی امام هادی علیه السلام در حقیقت ترسیم حیات طیبه انسانی و تبلور تمام ارزش های الهی و سنت و روش پیامبر خدا۶ و اجداد گرامی اش بود.

داوود حرمی میگوید:

آقایم امام هادی علیه السلام مطالبی ضروری به من گفتند و سپس به من فرمود: بگو ببینم آنها را چگونه میگویی؟ اما من آن طور که ایشان گفته بودند به خاطر

ص:۴۵

نداشتم. پس آن حضرت چنین نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم، به خواست خدا آن را به خاطر خواهم آورد و هر کاری به دست خداست.»

من با دیدن آن صحنه خندیدم، حضرت فرمود: تو را چه شده؟ گفتم: خیر است. فرمود: به من بگو. گفتم: قربانت گردم به یاد حدیثی افتادم که یکی از اصحاب از جد شما حضرت رضاعلیه السلام برایم نقل کرده بود. آن حضرت هرگاه به کاری دستور میداد مینوشتند: «بسم الله الرحمن الرحیم به خواست خدا آن را به خاطر خواهم آورد.» بدین خاطر لبخند زدم. امام هادی علیه السلام آنگاه فرمود: ای داوود! اگر بگویم ترک کننده بسم الله الرحمن الرحیم همچون تارک نماز است، در گفته هایم صادق و راستگو هستم.(۱)

امام هادی علیه السلام در رعایت آداب معاشرت و شکیبایی در برابر ناملایمت اجتماعی پیرو جدش رسول خدا۶ بود، نقل کرده اند: آن حضرت همانند جد بزرگوارش رسول خدا۶ در برخورد با افراد لبخند بر لب داشت.(۲)

## ۲. خلق نیکو

۲. خلق نیکو

امام هادی علیه السلام حتی با کسانی که رفتارشان با ایشان ظالمانه بود، برخوردی همراه با متانت و نیکویی داشتند.

ابراهیم بن محمد در این باره میگوید:

سعید حاجب به من گفت: شبانه به سرای امام هادی علیه السلام رفتم. نردبانی همراه داشتم و با آن، خود را بالای بام خانه رساندم و در تاریکی از پلکان فرود آمدم، اما نفهمیدم چگونه به خانه رسیدم که ناگهان آن



---

۱- [۱] . حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۶.

۲- [۲] . خزعلی، موسوعه الامام الهادی علیه السلام ، ج۱، ص۴۱۸.

حضرت مرا از درون خانه صدا کرد و گفت: سعید همانجا بمان تا برایت شمع بیاورم.

مدتی نگذشت که برایم شمع آورد و کلاه و ردایی پشمین در تن آن حضرت دیدم. سجاده آن حضرت نیز بر حصیری پهن بود؛ در حالی که رو به قبله نشسته بودند.

سپس وارد اتاقها شدم و آنها را بازرسی کردم، ولی چیزی در آنها نیافتم. تنها کیسه ای زر دیدم که به مهر مادر متوکل ممهور بود و کیسههایی نیز یافتم که همان مهر را داشت. امام هادی علیه السلام به من فرمود: این سجاده را بالا بزن. وقتی آن را بالا زدم، شمشیری یافتم که غلاف نداشت. من نیز کیسهها و شمشیر را برداشته، نزد متوکل بردم.(۱)

پیامبر خدا۶ مأموریت خود را اتمام مکارم اخلاقی دانستند و بعد از ایشان این مأموریت برعهده امامان علیهم السلام گذاشته شد. از این رو امام هادی علیه السلام به مسایل اخلاقی توجه ویژه ای داشتند. آن حضرت درباره خشم میفرماید:

«غضب و تندی در مقابل کسی که توان مقابله با او نداری و زورت به او نمیرسد، علامت عجز و ناتوانی است، ولی در مقابل کسی که زورت به او میرسد، علامت پستی و رذالت است».(۲)

ابن شهرآشوب در باب صفات شایسته اخلاقی امام هادی علیه السلام مینویسد:

«امام هادی خوش خوترین و راستگوترین مردم بود. کسی که ایشان را از نزدیک میدید، خوش برخوردترین انسان ها را دیده بود و اگر آوازه اش را از دور میشنید، وصف کامل ترین فرد را شنیده بود».(۳)



---

۱- [۱] . علامه مجلسی، جلاء العیون، ص ۱۲۴۲.

۲- [۲] . مستدرک الوسایل، ج۱۲، ص۱۱، حدیث ۱۳۳۷۶.

۳- [۳] . مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص ۴۰۱.

### ۳. ابراز همدردی

امـام هادی علیه السـلام در مراسم تشیع جنازه و نماز و کفن اموات شـرکت میکردنـد و در این باره دوست و غیر دوست برای ایشان اصلاً مطرح نبود.

فضل بن شاذان نقل میکنـد: «محمد بن حسن نزد امام جوادعلیه السـلام شـخص محترمی بود. چون از دار دنیا رفت، امام هادی علیه السلام او را کفن کرد و برایش اقامه نماز نمود.»(۱)

امام هادی علیه السلام گرچه زیر نظر مأموران خلیفه قرار داشت و این مزدوران، مانع رسیدن اخبار مشکلات و مصائب مردم به آن حضـرت میشدنـد، اما مشـکلات مردم از دیـد و توجه امامعلیه السـلام پنهان نبود و هرگاه از آن اطلاع مییافتنـد، در رفع آن میکوشیدند.

فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی در این باره میگوید:

«آن حضرت در حوادث و نوائب روزگار که به ضعیفان و عاجزان عارض می شود، همچون پناهگاه آنهاست».(۲)

این مطلب اشـاره به آن دارد که حضـرت هـادی علیه السـلام ملجأ ضـعیفان و فقیران بود و هرکس که حاجتی داشت به ایشان توسل مینمود و آن حضرت نیز در حوادث روزگار، آنان را پناه میداد و راهنمای سرگردانان وادی فقر و ضرر بود.(۳)



---

۱- [۱] . همان، ص ۴۳۱.

۲- [۲] . فضل الله بن روزبهان خنجی اصـفهانی، وسـیله الخادم الی المخدوم در شـرح صـلوات چهارده معصوم علیهم السـلام ، ص ۲۶۰.

۳- [۳] . همان، صص ۲۶۱-۲۶۰.

## ۴. رحمت و مهربانی

۴. رحمت و مهربانی

امام رئوف و مهربان، همانند خورشیدی که اشعه تابناک خود را نصیب همه پدیدهها میکند، سایه مهربانی و رحمت خود را بر همه، حتی مخالفان خود میگستراند. آن امامعلیه السلام همواره نسبت به محتاجان، نهایت عطوفت و مهربانی داشت و هر کس به آن حضرت حاجتی عرضه میکرد با او به طریق ملاطفه و ترحم برخورد مینمود. آن حضرت همچون آب زلال، مرحمت و فضل خود نثار تشنگان مینمود و در هر زمان اخلاق ائمه علیهم السلام این گونه بوده است.(۱)

مهربانی امام هادی علیه السلام نسبت به دیگران حتی دشمنان در حدیث زیر میتواند این حقیقت را اثبات کند.

متوکل در اثر دمل روی بدنش، در بستر مریضی افتاده بود. بیماری او چنان بود که هیچ کس جرأت نمیکرد، برای جراحی کارد تیز به بدن او رساند. از این رو مادرش نذر کرد اگر متوکل از این بیماری بهبود یابد مقدار فراوانی از مال خود را به امام هادی علیه السلام بدهد.

فتح بن خاقان به متوکل پیشنهاد کرد اگر کسی را نزد امام هادی علیه السلام بفرستی و از او راه چاره ای برای این بیماری بخواهی، شاید او دارویی بشناسد که با استفاده از آن بهبود یابی. متوکل گفت: کسی را نزد او بفرست. کسی را نزد امام فرستادند. وقتی او بازگشت پیغام آورد که پشکل حیوانی را که زیر پا مالیده شده، بگیرید وآن را با گلاب بخیسانید و بر محل دمل بگذارید که به اذن خدا سود بخش است. برخی از کسانی که پیش متوکل بودند، از شنیدن



---

۱- [۱] . همان.

این سخن به خنده افتادند. فتح بن خاقان به آنها گفت: چه زیان دارد که سخن او را نیز تجربه کنیم؟ به خدا سوگند من امیدوارم به آنچه او گفته، بهبودی خلیفه حاصل گردد. از این رو مقداری پشکل آورده، با گلاب خیساندند و بر موضع دمل نهادند. در نتیجه سر دمل باز شد و هرچه در آن بود، بیرون آمد.

مادر متوکل از بهبودی فرزند خود بسیار خوشحال شد و ده هزار دینار مختوم به مهر خود برای آن حضرت فرستاد و متوکل هم از بستر بیماری برخاست.(۱)

وقتی امام هادی علیه السلام برای شخصی مانند متوکل دل بسوزاند و برای برطرف شدن مریضی اش راه حل ارائه بدهد، به فقیران و بینوایان به طور اولی توجه دارد. داستان زیر از این نمونه است:

شخصی به نام یزید بن علی میگوید: به بیماری سختی مبتلا شدم، شبانه پزشکان را آوردند، پزشک به خوردن دوایی دستور داد تا در آن شب استفاده کنم و بهبود یابم، اما چنان دوایی را پیدا نکردم. هنوز پزشک از خانه ام بیرون نرفته بود که نصر، خدمتکار امام هادی علیه السلام به خانه ام آمد و شیشهای را که همان دوا در آن بود به من داد و گفت: امام هادی علیه السلام سلام میرساند و میفرماید: از همین دارو در این چند روز استفاده کن. آن دوا را گرفتم و نوشیدم و سلامتی خود را باز یافتم.(۲)

ص:۵۰

---

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۵۰، ص۱۶۸؛ سید محمد تقی مدرس، زندگانی حضرت امام علی النقی علیه السلام ، ص ۳۸، ترجمه محمد صادق شریعت؛ محمد باقر مجلسی، جلاء العیون، ۱۲۴۲؛ علی اشرف خلخالی، راه و روش ائمه، ص ۳۶۳؛ حمیدرضا کفاش، راه سعادت، صص۳۶۲-۳۶۱.

۲- [۲] . اصول کافی، ج ۱، ص۵۰۲؛ محمد محمدی اشتهاردی، سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، ص۸۸۶.

به هر حـال، علی رغم فشارهـای سیاسـی و امنیتی که در زمـان خلافـت بنی عباس وجود داشت، دوسـتداران و هواخواهان امام هادی علیه السلام به هر وسیله ممکن برای رفع مشکلات اجتماعی خود به حضور آن حضرت میرسیدند و از ایشان راهنمایی و کمک میخواستند.

در این میان، گاهی از ایشان میخواسـتند تا در حقشان دعا نماید و امامعلیه السلام نیز درخواست آنها را اجابت میفرمود. مطلب ذیل نمونه دیگری از لطف و رحمت امام هادی علیه السلام است:

شخصی گرفتار شد و زندگی اش سخت و تنگ گردید. روزی به یکی از دوستانش به نام ابوعلی فهری گفت: به چنین دردی گرفتارم و زندگی ام تلخ و پر از رنج شده است.

ابوعلی به او گفت: یک روز سر راه امام هادی علیه السـلام بنشین، وقتی آن حضرت را دیدی از ایشان درخواست کن تا برای رفع بیماری ات دعا کند.

او نیز روزی سر راه امام هادی علیه السلام نشست. وقتی آن حضرت را دید که از آنجا عبور میکند به سویش دوید تا از ایشان تقاضای دعا کند. امام هادی علیه السـلام که مهر و لطفش شامل حال همه بود، با دست به او اشاره کرد و سه بار با صدای بلند فرمود: «تَنَحَّ عَافَاكَ اللَّه؛ دور شو! خدا تو را عافیت بخشید.» بیمار به خانه خود بازگشت و شب را خوابید. وقتی از خواب بیدار شد، در بدن خود هیچ گونه آثاری از بیماری ندید.(۱)

اینکه امام هادی علیه السـلام به آن مرد اجازه نزدیک شـدن به خود را نـداد، شاید به خاطر مصـلحتی بوده تا او از دید دیگران پنهان بماند و دوستی اش با اهل بیت آشکار نشود و دچار دردسر نگردد. از طرفی اینکه امامعلیه السلام به او فرمود برو



---

۱- [۱] . بحارالانوار،ج ۵۰، ص۱۴۶؛ سیره چهارده معصوم، ص ۸۸۸.

عافیت مییابی، بدان معناست که ایشان از بیماری آن مرد اطلاع داشته و پیش از آنکه از امامعلیه السلام درخواست نماید، امام هادی علیه السلام به سبب لطف و عنایتی که به مردم داشت، برایش دعا فرموده بود.

جامعه سالم، جامعهای است که بین افراد آن محبت، یک رنگی و صمیمیت حکم فرما باشد و آحاد آن همچون یک خانواده نسبت به هم با صمیمت و صفا رفتار کنند. خشم و غضب بی جا، نتیجه ای جز قلبهای مملو از کینه ندارد. از سوی دیگر اختلافات را دامن میزند و کدورتهای حاصل از این اختلاف ها، آرامش اجتماعی را تهدید خواهد کرد، در نتیجه روابط اجتماعی رو به سردی میرود. بنابراین کسی که در گفتار خود با دیگران، این اصل را رعایت نکند، طبیعتاً نباید انتظار صفا و صمیمیت را از طرف مقابل داشته باشد.

امام هادی علیه السلام در این باره فرموده است:

«لا تطلب الصفا ممن کدرت علیه؛ از کسی که به او وفا نکردهای و نیرنگ زده ای، وفاداری طلب مکن.»(۱)

آن حضرت درباره نیکی و خوبی کردن به همدیگر نیز میفرماید:

«خیر من الخیر فاعله و اجمل من الجمیل قائله و ارجح من العلم حامله؛(۲) از خوبی بهتر، کسی است که خوبی کند و از زیبایی زیباتر، کسی است که زیبا میگوید و از علم برتر، کسی که دارنده آن است».

قرآن با اینکه بزرگ ترین دشمن اسلام را یهود میداند و در توصیف آن میفرماید: (یهود و مشرکین از لجوج ترین دشمنانی هستند که نسبت به افراد با ایمان



---

۱- [۱] . بحار الانوار، ج۷۵، ص ۳۷۰.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج۸۷، ص۷۳.

میابی)(۱)، اما وقتی مسئله اجتماع و تعهد نسبت به قوانین آن را مطرح می کند، دستور میدهد تا مسلمانان پیمانهای خود را حتی با این گروهها نیز حفظ کنند و چیزی از آن نکاهند، از این رو میفرماید:

(مگر با آنان که در نزدیکی مسجدالحرام پیمان بستند، تا آنان به پیمان خود وفادارند، شما نیز وفادار باشید، همانا خداوند پرهیزکاران را دوست میدارد).(۲)

## ۵. دوری از خدعه

۵. دوری از خدعه

امام هادی علیه السلام به پیروان خود سفارش میکند از دورویی و خدعه در برابر همدیگر و حتی مخالفان، در روابط اجتماعی پرهیز نمایند. آن امامعلیه السلام به خوبی میدانست که صداقت و وفاداری از لوازم جامعه سالم و در مقابل، نیرنگ و خیانت از عوامل تهدید کننده این اصل مهم اجتماعی است. کسی که در رفتار با سایر مردم، طریق خدعه، نیرنگ و خیانت را در پیش گیرد و به لوازم وفا که در تحکیم روابط اجتماعی تأثیر به سزایی دارد، توجهی ندارد، نباید از دیگران انتظار وفاداری داشته باشد. امام هادی علیه السلام به متوکل، خلیفه عباسی فرمودند:

«ولا النصح ممن صرفت سوء ظنک؛(۳) از کسی که به او بدگمانی، خیرخواهی و نصیحت مخواه.»

پس نصیحت و خیرخواهی بدان معناست که انسان، نه تنها خواهان زوال نعمت دیگران نباشد، بلکه طالب بقا و افزون شدن آن برای همگان است.



---

۱- [۱] . سوره مائده، آیه۸۲..

۲- [۲] . سوره توبه، آیه ۷.

۳- [۳] . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱.

## ۶. ارتباط صمیمانه با دیگران

۶. ارتباط صمیمانه با دیگران

امـام هـادی علیه السـلام پیروان خود را به اعتماد متقابل و پرهیز از سوءظن نسـبت به دیگران، سـفارش میفرمود. در حـدیثی از ایشان آمده است:

«اذا کـان زمـان العـدل فیه اغلب من الجور، فحرام ان یظن بأحـد سویـا حتی یعلم ذلک منه؛(۱) اگر روزگـاری عـدل بر جور و ستم، غلبه داشته باشد، سوءظن به افراد حرام و گناه است، مگر آنکه به ستمکاری و خلافی از کسی، علم پیدا شود.»

امام هادی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش امام جوادعلیه السلام در محیط پر از خفقانی که متوکل عباسی به وجود آورده بود، به سـختی میزیست. خلیفه عباسـی با حمله به یاران امام و ویران کردن قبر امام حسـینعلیه السـلام، شیعیان را بیش از پیش دچار رعب و وحشت کرد و امام را از آنان دور ساخت و دستور داد تا آن بزرگوار را به سامرا آوردند.

هدف متوکل از احضار امام هادی علیه السلام به سامرا، محو کردن آن حضرت در حاشیه دربار خلافت بود.(۲) اما امام هادی علیه السلام همانند جدش امام رضاعلیه السلام با حضور در مرکز خلافت، ارتباطشان با شیعیان و سایر افراد بهتر شد، زیرا مرکز خلاـفت، محـل رفت و آمـد بسـیاری از مردم و افراد سرشـناس بود، از این رو آن حضـرت میتوانست بـا حضور در مناظرههای علمی و مباحث فقهی که در کاخ حکومتی مطرح می شد با سخنان و استدلال روشن خود، حاضران در مجلس را

ص:۵۴

---

۱- [۱] . همان، ج ۷۵ ، صص۳۶۹ و۲۳۲.

۲- [۲] . سیره و سخن پیشوایان، محمد علی کوشا،ص۲۸۶؛ وسیره معصومان علیهم السلام محمود استعلامی، ص۲۳۲.

مجذوب خود میساخت. به این ترتیب امام با کوشش خستگی ناپذیر و فراوان، پایگاههای مردمی خود را تا سرحد امکان تقویت میکرد.(۱)

امام هادی علیه السلام به واسطه برخورد صمیمانه با مردم، محبوب قلبها شد و مردم عادی و حتی اطرافیان خلیفه به ایشان ابراز ارادت میکردند، گرچه از ترس، تمایلات درونی خود را آشکار نمیساختند.

حضرت امام هادی علیه السلام علی رغم شرایط سختی که خلافت عباسی بر آن حضرت و شیعیانش تحمیل کرده بود؛ از جمله تحت تعقیب بودن از طرف هیئت حاکمه، دورکردن شیعیان از امام و اجبار آن حضرت به اقامت در شهر سامرا، وظیفه امامت و رهبری خود را به عنوان رهبری که باید حافظ مصالح پیروان خود باشد، به نحو احسن به انجام میرساند.(۲)

توصیههای امام به پیروان خود مبنی پرهیز از افتادن در دام های حکومت و تنظیم روابط و رعایت احتیاط در ایجاد ارتباط اجتماعی میان خود و امام و نیز در میان خودشان، میزان اهتمام آن حضرت را به حوادث سیاسی و اجتماعی نشان میدهد. دستورهایی که آن حضرت برای شیعیان خود صادر میفرمودند به صورت دقیق و سریع به آنها میرسید. حتی در بسیاری از مواقع این دستورها قبل از رویدادی خاص به دست شیعیان میرسید تا آنان بتوانند از توطئه ای که حکومت عباسی بر ضدشان تدارک دیده بود، به سلامت بیرون آیند.(۳)



---

۱- [۱] . سیره معصومان علیهم السلام ، همان، صص۲۳۲-۲۳۳.

۲- [۲] . پیشوایان هدایت، هادی امت، ص۲۷۳.

۳- [۳] . همان، ص۲۷۴.

## فصل چهارم: آموزههای فرهنگی در رفتار امام هادی علیه السلام

### اشاره

فصل چهارم: آموزههای فرهنگی در رفتار امام هادی علیه السلام

ص:۵۶

## پاسداری از دین

پاسداری از دین

امـام هـادی علیه السـلام در عصـری امامت را بر عهـده گرفتنـد که زمان درگیری دو مکتب کلامی بود. این چالش در عرصـه کلامی، حـدیثی، تفسـیر و فقه، پیامـدهای زیادی در پی داشت. به خصوص در حوزه انـدیشه اجتماعی، سیاسـی و جهاد علمی مسـلمانان، اندیشـههای ظـاهر گرایی اشـاعره، سـبب رکود علمی در مبـاحث عقلی و فلسـفی گردیـد و تقابل علمی مسـلمانان با یکدیگر را شدت بخشید.

در اواخر دوران بنی امیه و در دوره حکومت بنی عبـاس بـا تشویق خلفـای عباسـی جنب و جوشـی میان مسـلمانان برای ترجمه کتابها از متون فارسـی، عبری، سـریانی و هندی به عربی به وجود آمد که از این حرکت به نام نهضت علمی یا نهضت ترجمه، یاد میشود.

حرکت مزبور به سـبب تـأثیری که در جـامعه اسـلامی بر جـای گـذاشت، حائز اهمیت است، زیرا ترجمه کتابها و طرح افکار و سؤالات جدید، مسـلمانان را تشویق نمود تا خود را برای مقابله با اندیشـههای نوین، آماده نمایند. اما این تنها یک طرف قضـیه بود، زیرا همه کتابهـایی که ترجمه میشدنـد به حال مسـلمانان مفیـد نبودنـد، بلکه برخی از آنها حاوی شـبهاتی بودنـد که افراد ضعیف

ص:۵۹

الایمان را گمراه می کرد. از طرفی کسانی که در پی ضربه زدن به اسلام بودند، می توانستند بدین بهانه به اهداف خود نزدیک شوند.(۱)

به هر روی، در این مقطع از تاریخ اسلام، ترجمه کتابهای فلسفی، کلامی و طبیعی، سبب شیوع بحثهای داغ علمی در حوزههای مختلف گردید که نتیجه آن، پیدایش یک نهضت و حرکت عقلی و اجتهادی و در پی آن، جریان آزاد فکری در جامعه اسلامی بود. با توجه به چنین شرایط و خطرات اعتقادی برخی از این گونه مباحث برای مسلمانان، امام هادی علیه السلام چون خورشیدی تابناک بر تارک امت اسلامی تابید و از باورهای اصیل دینی در برابر افکار وارداتی دفاع نمود.

پیش از این دوره، گرچه گروههای کلامی مختلفی به وجود آمده بود، لکن هنوز از استدلالهای پیچیده علمی، عقلی و فلسفی خبری نبود. تا زمان بنی امیه این مباحث و مناظرات بین مسلمانان اندک بود، اما در عهد عباسیان دائره آن گسترده تر شد. نهضت تعلیم، در بالاترین سطح، وسعت یافت تا جایی که مجوسیان، یهودیان و مسیحیان در دستگاههای اسلامی به تحصیل علوم پرداختند و از این راه، موقعیت هایی به دست آوردند و با عقاید و افکار مذهبی مسلمانان آشنا شدند.

از این گذشته، عباسیان بر خلاف امویان به مردم آزادی مذهبی دادند و هر کس هرچه میخواست میتوانست بگوید. بدین طریق ادیان و مذاهب دیگر نیز جرئت یافتند و توانستند در رد عقاید مسلمانان بنویسند و سخن بگویند و به اصول اسلامی خدشه وارد کنند. به اضافه، منصور عباسی، دستور داد کتب علمی و مذهبی تمام زبانهای دنیا را به عربی ترجمه کنند. در نتیجه برخی از

ص:۶۰

---

۱- [۱] . ر.ك: محمد شعبانپور، زنادقه در عصر صادقین، صص ۴۹-۵۰.

مسلمانان با خواندن چنین آثاری و نیافتن پاسخ درست برای بعضی از شبهات از نظر اعتقادی سست و متزلزل شدند.(۱)

تحولاـتی که در جـامعه اسـلامی به وجود میآمـد، یکی پس از دیگری، مسـلمانان را مجبور می کرد تـا بـا شـیوههای کلامی و فلسفی، به مبارزه با انواع انحرافات عقیدتی و فکری بپردازند. از این رو حضرت امام هادی علیه السلام با توجه به شرایط حاکم در عرصـه فرهنگی، بـه پاسـداری از مکتب اسـلام پرداخت و اعتقـادات مردم را از افکـار و عقایـد وارداتی پالاـیش نمـود و از ناخالصیهای فرهنگی و عقیدتی مصون نگه داشت.

امـام هـادی علیه السـلام اسـتدلال و عقـل گرایی را یکی از بزرگ ترین و مؤثرترین ابزارهـای دفـاع از شـریعت و ضـامن بقای مکتب و تداوم و گسترش اندیشه دینی میدانست. عصـر آن حضرت به خاطر جو سیاسی حاکم، بستر مناسب و ویژه ای را برای تلاش در جهت نشر و پاسداری از اسلام ناب در برابر عقاید بیگانه میطلبید.

طرح مبـاحث نو در حوزه کلاـم، نظیر جبر و تفویض، امکـان یا عـدم امکان رؤیت خداونـد، جسـمیت خـدا، خلق قرآن، عـدل الهی، توحید ذاتی و صفاتی خدا و جایگاه عقل در طرح و استدلال این گونه مباحث، از موارد نزاع میان اشاعره و معتزله بود و چنان جدی بود که همه مذاهب اسلامی را به سمت منازعه کشاند.

امـام هـادی علیه السـلام با تشـکیل جلسات علمی، نخست به تبیین انـدیشه صـحیح و ناب اسـلامی پرداخت تا آن را از افراط و تفریطها بپیراید و در مرحله بعد به نقد و بررسی دیدگاه اندیشمندان، به خصوص رهبران فکری دو گروه اصلی درگیر

ص:۶۱

---

۱- [۱] . ر.ك: شبلی نعمان، تاریخ علم کلام، ترجمه فخر داعی، ص ۲۴.

(اشاعره و معتزله) پرداخت. از این رو بیشتر تلاش علمی امامعلیه السلام همان موضوعات مورد بحث و منازعه در آن عصر بود.

امام هادی علیه السلام افزون بر منازعات علمی به تبیین مباحث مهم کلامی نیز پرداخت. در این باره چند رساله و نامه از آن حضرت بر جای مانده که از جمله آنها رساله ای مفصل درباره اعتقاد امامان شیعه در خصوص مسئله جبر و اختیار است. آن حضرت در این رساله با تمسک به آیات قرآن به شرح حدیث منقول از امام صادقعلیه السلام «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» همت گمارد. همچنین رساله دیگری از حضرت هادی علیه السلام بر جای مانده که مبنای کلامی امامیه را به خصوص درباره جبر و تفویض بیان میکند.(۱)

آن حضرت برای پاسداری از دین در برابر هر کسی که کاری ضد دینی میکرد یا با عمل خود باعث خدشه و وهن در دین می شد، مقابله میکردند.(۲) هدف اصلی امام هادی علیه السلام همانند اجداد بزرگوارشان، خدمت به اسلام بود و در این راه از اصول و فروع دین اسلام و نشر آنها صیانت مینمود. از سوی دیگر آن حضرت با ملحدین و منحرفین از اسلام مناظره میکرد و با جواب اقناعی و با استفاده از دلیل و منطق به آنها پاسخ می داد. وقتی سؤال کننده ای چیزی از ایشان می پرسید یا کسی با آن حضرت مناظره علمی داشت، آن چنان تحت تأثیر امام و اندیشه های آن حضرت قرار میگرفت که وقتی از امام جدا میشد با خود میگفت: خداوند میداند که رسالت خود را کجا قرار دهد.(۳)

ص:۶۲

---

۱- [۱] . تحف العقول، و درس نامه سیره و تاریخ امامان، جمعی از مؤلفان، ص۳۷۶، حرانی ص۳۵۶.

۲- [۲] . رک: زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ، شیخ ابوعلی فضل بن عیسی طبرسی، ترجمه: محمد حسین ساکت، صص۳۱۶-۳۱۷.

۳- [۳] . هاشم معروف الحسنی، سیره الائمه الاثنی عشر، بیروت، ص۴۵۶.

گفتیم که امـام هـادی علیه السـلام در برابر هر حرکتی که موجب وهن و خـدشه دار شـدن دین و ارزش ها میشـد، میایسـتاد و بطلان آن را ثابت می کرد. جریان زیر این ادعا را ثابت میکند:

در زمان متوکل و در سامرا، زنی به نام زینب، ادعا کرد که دختر علی بن ابیطالب است و بـدین ترتیب به موقعیتی دست یافت. متوکل او را احضار کرد و گفت: چه می گویی؟

آن زن پاسـخ داد: من زینب دخـتر علی علیه السـلام هسـتم. متوکـل گفت: از زمـان علی علیه السـلام تـاکنون قریب به دو قرن گذشـته، ولی تو هنوز جوان هستی؟! گفت: پـدرم دعا کرد و من جوان مانده ام. خلیفه به مشاورانش گفت: چه باید کرد؟ فتح بن خاقان گفت: من خدمت ابن الرضاعلیه السلام میروم و از او سؤال میکنم.

او نزد امـام دهم رفت و موضـوع را مطرح کرد. امـام فرمـود: عمه ام زینب رحلت کرده و قـبرش در شـام است. فتـح بن خاقـان گفت: چگونه بایـد او را امتحان کرد؟ امام فرمود: پروردگار گوشت فرزنـدان فاطمهJ را بر همه درنـدگان حرام کرده است و اگر او راست میگوید، هیچ درندهای متعرض او نمیشود و اگر دروغ گفته باشد، طعمه آنها خواهد شد.

متوکـل دسـتور داد او را در بـاغ وحشـی که تهیه کرده بودنـد بیندازنـد. این بـاغ وحش نخست در بغـداد بود، اما با جابه جایی مرکز خلافت، به سامرا انتقال یافته بود و حیوانات آن را از هنـد آورده بودنـد که از آن جمله چنـد شـیر بود. وقتی آن زن دید که طعمه شیرها میشود اظهار پشیمانی کرد و گفت: فقر مرا به این کار واداشت.

آنگـاه متوکـل دسـتور داد تـا آن زن را روی الاغ برهنه سوار کننـد و در کوچه و بازار بگرداننـد، تا ادعای خود را رد نمایـد و بگوید که میان من و پیامبر۶ هیچ قرابتی نیست.(۱)

امـام هـادی علیه السـلام هماننـد اجـدادش به مرزبـانی از شـریعت کمر همت بست و به بیـان معـارف ناب اسـلامی میپرداخت. صاحب ناسخ التواریخ در وصف آن امام همام می گوید:

آن حضـرت خرگـاه (سـراپرده) عظمت و رفعت را بر کهکشانهـا برافروخت و طنـاب جلالـت را بر سـتارگان آسـمان ولایت و امـامت برکشـید. هیـچ منقبتی در شـمار و افتخاری در پنـدار نگنجـد، جز آنکه فخرش در معـدنش و منبعش در منشأش و هیچ کریمه و حسنهای در آیینه تصور جلوه گر نشود جز اینکه تفضل و فزونی آن در خدمت آن حضرت وجود دارد.(۲)

نوع عملکرد امام هادی علیه السلام در عرصههای مختلف و متناسب با شرایط و اولویت بندی کارها، نقش ایشان را در عرصه پاسداری از دین حائز اهمیت میساخت، زیرا آن بزرگوار مسئول پاسداری از میراث گرانسـنگ پیامبر اسلام۶ و زحمات طاقت فرسای آن حضرت بود.

پاسـخهای آن حضرت به سؤالات یحیی بن اکثم(۳) یکی از مصادیق بارز اهتمام ایشان به حل مشـکلات علمی مردم و صیانت از حوزه معارف دین بود.



---

۱- [۱] . ر.ک: بحارالانوار ج ۵۰، صـص ۱۴۹ - ۱۵۰؛ جلاءالعیون، ص۹۸۵؛ منتهی الآمـال، ج۲، ص ۳۶۸؛ مناقـب ابن شهرآشوب، ج۴، ص ۴۱۶؛ انـوار جاویـدان، ج۲، صـص ۳۱۴-۳۱۳؛ اکـبر دهقـان، زنـدگانی چهـارده معصوم علیهم السـلام ، ص۳۰۵.

۲- [۲] . عباسقلی سپهر، ناسخ التواریخ، امام علی النقی، تهران، ص۳۱۹.

۳- [۳] . سید محسن امینی عاملی، اعیان الشیعه، ج۲، ص۳۹؛ زندگانی چهارده معصوم، ص۳۱۹.

امام هادی علیه السلام در مدینه، مسئولیت مهم هدایت فکری مردم را برعهده داشت و شهرت روزافزونی بین مردم یافته بودند. مردم از دور و نزدیک به آن حضرت مراجعه میکردند و همین شهرت نیز باعث شد تا حکومت عباسی را خشمناک سازد، لذا متوکل عباسی امام هادی علیه السلام را به سامرا و تحت نظر خود فراخواند.

حضرت امام هادی علیه السلام گرچه از سیاست و سیاسیون کناره گیری کردند، ولی با تمام و کمال در خدمت اسلام بودند و به نشر عقاید و احکام اسلام پرداختند. آن امام بزرگوار با گمراهان مناظره می کردند و جواب سؤالات آنها را با منطق و دلیل جواب میدادند. این کار یا به صورت شفاهی و در حضور افراد انجام میگرفت یا از راه مکاتبه با ایشان.(۱)

یکی از مصادیقی که نقش امام هادی علیه السلام را در تبیین معارف دین و حل مشکلات و شبهات علمی نشان میدهد، جریانی است که محمد بن یحیی آن را نقل کرده است.

موضوع از این قرار است که روزی یحیی بن اکثم در مجلس واثق بالله خلیفه عباسی در زمانی که فقها حاضر بودند سؤال کرد که چه کسی سر حضرت آدم را در زمان به جا آوردن حج تراشید. وقتی حاضرین از دادن جواب عاجز ماندند، واثق گفت: من اکنون امام هادی علیه السلام را به مجلس فرا میخوانم تا جواب سؤال تو را بدهد. از این رو کسی را سراغ امام هادی علیه السلام فرستاد. وقتی آن حضرت آمدند واثق پرسید: یا ابوالحسن! به ما بگو چه کسی سر حضرت آدم را در وقت انجام حج تراشید؟ امام هادی علیه السلام فرمود: پدرم از جدم و او از پدرش و به همین ترتیب از رسول خدا۶ نقل کردهاند که آن حضرت فرمود: برای تراشیدن سر حضرت آدم جبرئیل مأمور شد. او یاقوتی از بهشت آورد و بر سر



---

۱- [۱] . بسام مرتضی، قبسات من السیره النبی و اهلبیت علیهم السلام ، ص۳۲۶.

آدمعلیه السلام مالید تا موهای سرش ریخت و به هر جا که روشنی آن یاقوت رسید، آنجا حرم گردید.(۱)

موارد زیـادی بوده که امـام هادی علیه السـلام به سؤالات پیچیـده افراد پاسـخ میدادنـد و آنها هم به خاطر روحیه حق طلبی که داشتند، لجاجت نمیکردند و آن را با دل و جان میپذیرفتند.

از ایوب بن نوح روایت شده است که نامهای به حضرت امام هادی علیه السلام نوشتم و در آن نامه از آن حضرت پرسیدم: آیا خداونـد عزوجـل قبل از خلقت و تکوین اشـیاء به آنها علم داشـته است یا اینکه تا زمان اراده خلقت به آنان علم نداشـته است، بلکه آن زمانی که میخواسته پدیده ها را بیافریند به آنان علم پیدا کرد و در همان زمان آنها را خلق و تکوین نمود؟

امامعلیه السـلام با خط شـریف خود چنین نوشـتند: لم یزل الله عالما بالاشـیاء قبل ان یخلق الاشـیاء، کعلمه بالاشـیاء بعـد ما خلق الاشـیاء؛ خداونـد متعـال همیشه عالم به اشـیاء بوده است چه قبل از خلقت و چه بعـد از خلقت، و علم او به اشـیاء قبل از خلقت آنها مانند علمش بعد از خلقت بوده است.(۲)

فتح بن یزید جرجانی از امام هادی علیه السلام درباره پایین ترین میزان معرفت میپرسد آن حضرت در پاسخ وی میفرماید:

پـایین ترین حـد معرفت اقرار به این حقیقت است که خـدایی غیر از خداونـد متعال نیست، او شبیه و نظیری نـدارد و آن وجود مقدس، ازلی و ابدی بوده است.(۳)



---

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۲، ص ۹۸۲.
۲- [۲] . توحید صدوق، ص ۱۴۵.
۳- [۳] . همان، ص۲۸۳.

امامعلیه السلام در زمانی به استدلال درباره وحدانیت خداوند متعال میپردازد که افکار منحط و الحادی در قالبهای گوناگون در میان مردم پدید آمده بود، به خصوص افکار تثلیث که از مسیحت نشئت می گرفت در بازار آشفته فکری و اعتقادی آن زمان، دستاوردهای فکری خود را عرضه و جوانان را گمراه می کرد.

## حل مشکل علمی

حل مشکل علمی

امام هادی علیه السلام در زمانی عهده دار امامت گردید که در سنین نوجوانی بود، ولی همچون چشمه جوشان و گوارایی بود که جویندگان دانش را سیراب می کرد. کسانی که از تمام قلمرو جغرافیایی اسلام و غیر آن، آوازه علمی آن حضرت را شنیده بودند، به محضر مبارک حضرتش میآمدند و درباره مسائل دینی و سایر مشکلات علمی خود از ایشان میپرسیدند.

علم امام هادی علیه السلام همانند اجداد بزرگوارش لدنی و خدادادی بود؛ یعنی بدون آنکه نزد کسی فراگرفته باشد، مستقیماً از طریق غیب دریافت میکرد.

از محمد بن سعید روایت شده که عمر بن فرج(۱) بعد از شهادت امام جوادعلیه السلام برای رفتن حج به مدینه آمد و جمعیتی از اهل مدینه را که با اهل بیت رسول خدا۶ مخالف بودند، احضار کرد و به آنان گفت: مردی را برای من طلب کنید که اهل علم، ادب و قرآن باشد و دوستدار اهل بیت پیغمبر نباشد تا من او را موکل تعلیم این کودک (امام هادی علیه السلام) و مراقبت او نمایم تا از آمدن شیعیانی که به اطراف او میآیند و از او نگهداری میکنند، جلوگیری کند. آنان نیز مردی را معرفی کردند که به او «جنیدی» میگفتند که بیش از



---

۱- [۱] . والی مدینه از جانب متوکل، خلیفه عباسی.

سایر اهالی مدینه در فهم، ادب و البته غضب و دشمنی نسبت به اهل بیت رسول الله سابقه داشت.

به هر حال عمر بن فرج او را طلبید و از بیت المال، مبلغی را به عنوان حقوق سالانه برای جنیدی مقرر کرد. آنگاه که مقدمات زندگی جنیدی را فراهم نمود، به او توضیح داد که خلیفه به من دستور داده تا شخصی مثل تو را برای تربیت این کودک (امام هادی علیه السلام) بگمارم.

راوی میگوید: «جنیدی در قصر«بصریا» مواظب امام علی النقی علیه السلام بود. همین که شب میشد در را میبست و کلید را با خود نگاه میداشت. امام علی النقی علیه السلام مدتی را به این صورت به سر برده بودند و دست شیعیان از دامن آن حضرت کوتاه شد و از فضایل و بیانات آن بزرگوار محروم گردیدند.»

محمد بن سعید میگوید: «من جنیدی را در روز جمعه ملاقات نمودم. گفتم: این کودک هاشمی که تو مراقب او هستی چه میگوید؟ او با اعتراض به من گفت: چرا می گویی هاشمی و نمیگویی بزرگ هاشمی؟! آنگاه از من پرسید: آیا تو در مدینه کسی را که از من عالم تر باشد، سراغ داری؟ گفتم: نه. گفت: من یک قسمت از ادبیات را که گمان میکنم خیلی کار کرده ام برای آن بزرگوار میگویم و آن حضرت گفتههای مرا طوری توضیح میدهد و تشریح میکند که از حرفهای او استفاده میکنم. مردم گمان میکنند که من به آن بزرگوار علم و ادب میآموزم، اما به خدا قسم که من از آن حضرت علم میآموزم.»

راوی میگوید: «پس از چندی دوباره جنیدی را دیدم و از حال او پرسیدم که حال آن جوان هاشمی چطور است؟» گفت: «این حرف را نزن، به خدا قسم که او بهترین اهل زمین و بزرگوارترین خلق خداست. گاهی پیش میآید که وقتی از آن حضرت میخواهم که خداوند را بخواند، ایشان میفرماید: در این باره کدام یکی از سورههای قرآن را بخوانم. من یکی از سورههای طولانی

قرآن را پیشنهاد میکنم. آن حضرت تمام آن سوره را طوری صحیح میخواند که من صحیح تر از آن را از کسی نشنیده ام؛ نیکوتر از سرودهای داوود پیامبر که در بین مردم ضرب المثل شده است.»

راوی در ادامه میگوید: جنیدی میگفت: پدر این کودک در بغداد از دنیا رفته و خودش در مدینه است، پس در حالی که بین این کنیزهای سیاه نشو و نمو میکند این علم را از کجا آموخته؟! سرانجام، جنیدی به حقیقت پی برد و به امامت آن حضرت ایمان آورد.(۱)

امام هادی علیه السلام همانند خورشید عالم تابی بود که پرتو دانش و علمش بر تارک همه میدرخشید و مشکلات علمی مخالفان و موافقان خود را حل میکرد، زیرا آن حضرت، امام و هادی امت بود. اینک و در ادامه بحث به نمونه های دیگری از پاسخ های امام هادی علیه السلام و حل مشکلات علمی اشاره می کنیم.

روزی متوکل به «بن سکیت»(۲) گفت: در حضور من سؤالهای مشکلی از ابن الرضا (امام هادی) بپرس. ابن سکیت از امام پرسید: چرا خداوند موسی علیه السلام را با عصا و عیسی علیه السلام را با شفا دادن کر و پیس، و زنده کردن مرده و حضرت محمد۶ را با قرآن و شمشیر فرستاد؟ آن حضرت فرمود:

خداوند موسی علیه السلام را با عصا و ید بیضا کمک کرد؛ در دوره ای که علم رایج آن زمان، سحر بود و به او قدرتی داد تا سحر آنها را مغلوب سازد و حجت بر آنها تمام شود. عیسی علیه السلام را با شفا دادن کر و پیس و زنده کردن مرده تأیید کرد، چون در آن زمان، علم پزشکی و طب



---

۱- [۱] . اثبات الوصیه، صص ۴۳۱-۴۳۳.

۲- [۲] . ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق اهوازی دانشمند شیعه و لغت شناس و صاحب کتاب های تهذیب الالفاظ و اصلاح المنطق است.

رونق داشت. آن حضرت با شفای کران و کسانی که پیس بودند و نیز زنده کردن مردگان با اذن خدا، آنها را مغلوب کرد. پیامبر اکرم۶ را نیز با قرآن و شمشیر فرستاد، چون در زمان آن جناب، شعر و شمشیر رونق داشت. به وسیله قرآن نوربخش و شمشیر بران، آنها را شکست داد و بر شعر و شمشیر کفار پیروز گردید و حجت بر آنها تمام شد.

ابن سکیت پرسید: اکنون بر مردم چه چیزی حجت است؟ فرمود: عقل، که به وسیله آن دروغگوی بر خدا را میتوان شناخت و تکذیب کرد.

یحیی بن اکثم که (قاضی القضات) بود، گفت: ابن سکیت را چه به مناظره، او مردی نحوی و اهل شعر و لغت است، لذا مسائلی را نوشت و از امام هادی علیه السلام جواب خواست. امام به ابن سکیت فرمود: جواب این سؤال را من میگویم و تو بنویس.

اما جریان سجده یعقوبعلیه السلام، سجده او برای یوسفعلیه السلام نبود، بلکه یعقوب و فرزندانش برای اطاعت از فرمان خدا سجده کردند و این عمل، تحیت و تهنیتی برای یوسفعلیه السلام نبود، چنانچه سجده ملائکه برای آدم نبود. پس سجده یعقوبعلیه السلام و فرزندانش برای شکرگزاری خدا بود که باز بر گرد هم جمع شدهاند.

اما سؤال دیگر، شهادت زنی که به تنهایی پذیرفته میشود، آن زنی است که قابله است. دو زن باشند که آن دو از روی ناچاری به جای یک مرد حساب میشوند چون امکان ندارد مرد از این موقعیت اطلاع حاصل کند و جایگزین زن شود و اگر موقع زایمان، تنها آن زن بود، حرف او قبول میشود، به اضافه سوگندی که یاد میکند.

همین که یحیی بن اکثم نامه را خواند به متوکل گفت: صحیح نیست بعد از این مسائل، دیگر از او چیزی بپرسی، از این پس هر سؤالی مطرح کنی از

اینها مشکل تر نخواهد بود و هر چه بیشتر دانش او (امام هادی علیه السلام) انتشار یابد، موجب تقویت رافضیان و شیعیان است.(۱)

به هر حال می توان گفت که وظیفه امام هادی علیه السلام در حوزه فرهنگ و معارف دینی عبارت بود از تبیین مکتب اهل بیت علیهم السلام و معارف بلند آن، از طریق پاسخ به سؤالات علمی، فقهی و شبهات اعتقادی، مثل نامه آن حضرت در رد طرفداران و معتقدان به جبر و اختیار و اثبات عدل و پاسخهای آن حضرت.

## تربیت شاگردان

امام هادی علیه السلام به صورت مستمر، مراقب همه رویدادهای زمان خود بودند و برای هر شرایطی مواضع جدیدی داشتند و اقداماتی را مطابق با آن شرایط انجام می دادند. با تدریس و همت مضاعف امام هادی علیه السلام آن هم در شرایط سخت و پراختناق دوره عباسی، شاگردان برجسته ای تربیت شدند. آنها به طور مستقیم از آن امام نقل روایت میکردند و مطالب علمی را از ایشان یاد گرفته، به دیگران انتقال می دادند. در کتب تاریخی نام ۱۷۸ نفر از شاگردان امام هادی علیه السلام آمده است.

از جمله تربیت شدگان مکتب امام هادی علیه السلام حضرت عبدالعظیم حسنی است. ایشان با چهار واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام میرسد. وی در محضر امام هادی علیه السلام به مرتبه ای از علم، کمال و وثاقت رسید که امام به ابوحماد رازی فرمود:

ص:۷۱

---

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۱۲، صص ۱۴۴-۱۵۱.

«ای حماد، اگر در شهر و محل سکونت خود (شهر ری) در مسائل دینی به مشکل برخوردی، از حضرت عبدالعظیم بپرس وسلام مرا به او برسان».

چون حضرت عبدالعظیم در شهر سامرا به محضر امام هادی علیه السلام میرسید، متوکل عباسی نسبت به او ظنین شد، از این رو حضرت عبدالعظیم به دستور امام هادی علیه السلام برای حفظ جان خود و در امان ماندن از گزند متوکل عباسی، مخفیانه از شهر سامرا بیرون رفت. ایشان به صورت پیک (پستچی) از راه طبرستان (مازندران) به شهر ری آمد و در آنجا در سرداب خانه یکی از شیعیان، مخفی گردید. شیعیان، اندک اندک از ورود آن بزرگوار آگاه شدند و به محضرش میرفتند. همین ملاقاتها بود که در آن زمان، موجب تحکیم و گسترش تشیع در شهر ری گردید.

امام هادی علیه السلام به دلیل تنوع فرهنگ و معارف فراگیرش همواره مقصد و مراد جویندگان دانش بوده است. طالبان علم چه در تفسیر قرآن، چه در فقه اسلامی با همه بخش ها و سطوح آن به محضر مبارکشان می رسیدند و به همین جهت اصحاب آن حضرت به اعتبار ارتباط با اهل بیت علیهم السلام در میان امت اسلامی نمونه خط رسالت بودهاند.

اصحاب، احادیث آن حضرت را روایت میکرد ند و در کتابهای«اصول»(۱) به رشته تحریر و تدوین درآوردند.(۲) به همین سبب شاگردان امام هادی علیه السلام در راه نشر احکام دینی حق بزرگی به گردن جهان اسلام دارند، زیرا اگر آنان افکار ائمه علیهم السلام به خصوص امام هادی علیه السلام را به درستی فرا نمیگرفتند و در



---

۱- [۱] . کتاب هایی است که توسط اصحاب ائمه علیهم السلام نوشته شده و در آنها روایت اهل بیت جمع آوری شده است.
۲- [۲] . پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص ۲۰۰.

تـدوین آن نمیکوشـیدند، ثروت بسـیار عظیم و اصـیلی که مشـتمل بر معارف بلنـد و نوآوری بود از مسـلمانان ضایع میگردید؛ ثروتی که همگام با پیشرفتهای تفکر بشری، بلکه مقدم بر آن بوده است.

لازم به ذکر است که بسیاری از ویژگیهای عملی حضرت امام هادی علیه السلام را میتوان در خلال فعالیتهای پیروان مورد اعتماد آن حضرت مشاهده نمود و هر چه شرایط بر امام هادی علیه السلام سختتر میشد و آن حضرت بیشتر وادار به پنهان کاری میگردید، این حقیقت عمق بیشتری مییافت.(۱)

## پاسخ به سؤالات

پاسخ به سؤالات

امام هادی علیه السلام همانند چشمه ای ساری از فضایل و کمالات بود که دوست و دشمن از سرچشمه آن سیراب میگردیدند. هیچ تشنه ای یافت نمیشد، مگر آنکه از آن آبشخور هدایت، خود را سیراب میساخت و مشکلات علمی خود را از آن حضرت میپرسید و جواب قانع کننده ای دریافت مینمود. مصادیق زیر گویای این حقیقت است.

۱. عیاشی از محمد بن عیسی روایت کرده است که گفت: ابراهیم بن عنبه به حضرت امام هادی علیه السلام نامه ای نوشت که در آن آمده بود: مرا از معنای این کلام خداوند متعال که میفرماید: >يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ

ص:۷۳

---

۱- [۱] . همان، ص۲۹۹.

امام هادی علیه السلام در پاسخ او چنین فرمودند: «هر آنچه که به وسیله آن قمار انجام شود، تحت عنوان میسر داخل میشود و همچنین هر چیزی که انسان را مست کند حرام است».(۱)

۲. موسی بن محمد بن علی از برادرش حضرت امام هادی علیه السلام روایت میکند که فرمود:

آن درختی که خداوند متعال، آدم و همسرش را از خوردن آن نهی فرمود، درخت حسد بود. خداوند متعال با آن دو پیمان بست که به هیچ یک از خلایق خداوند که خدا به او نعمتی عطا فرموده است، به چشم حسد نگاه نکنند، ولی آنان با خداوند بر سر پیمان خود ثابت و استوار نماندند.(۲)

۳. احمد بن اسحاق در این مورد که امام هادی علیه السلام چگونه به سؤالات علمی مردم پاسخ منطقی و مستدل میدادند، میگوید: به امام هادی علیه السلام نامهای نوشتم و از آن حضرت درباره امکان دیده شدن خداوند متعال و اختلاف مردم درباره این مسئله سؤال کردم. امام فرمود:

مادام که بین بیننده و دیده شده هوایی وجود نداشته باشد که چشم، اشعه خود را به وسیله آن هوا به دیده شده برساند، پس هنگامی که رابط هوا میان بیننده و دیده شده قطع شود (مانند وقتی که حایلی بین بیننده و دیده شده قرار بگیرد) رؤیت محقق نخواهد شد و این مطلب که هم بیننده و هم دیده شونده هر دو برای تحقق امر دیدن محتاج به این هوا میباشند، باعث مشابهت این دو با یکدیگر میگردد، زیرا آنچه را که سبب دیدن در بیننده و دیده شونده میباشد، واحد است و بیننده و دیده شونده در وجود آن سبب و از نظر نیاز به



---

۱- [۱] . تفسیر عیاشی، ص ۱۰۶.

۲- [۲] . همان، ج۱، ص ۹.

آن، مساوی اند و در این صورت، واجب است که هر دو در نیازمندی، مانند یکدیگر باشند. و از آنجا که همه اسباب به مسببات خود متصل میباشند و اگر این مطلب در رابطه با بشر و خداوند متعال صورت بپذیرد، تشبیه انسان مخلوق به خداوند خالق لازم میآید [بنابراین رؤیت خداوند محال است].(۱)

۴. از بشر بن بشار نیشابوری روایت شده که گفت: به آن مرد [امام هادی که از روی تقیه به آن حضرت، آن مرد گفته است] نامه ای نوشتم که برخی از افراد منطقه ما در رابطه با توحید اختلاف نظر پیدا کرده اند. بعضی از آنها میگویند: خداوند متعال جسم است و برخی دیگر میگویند: خداوند صورت است. آن حضرت در پاسخ من مرقوم فرمودند: «منزه است آن خدایی که به وصف در نمیآید. هیچ چیز به او نماند و وی نیز مانند چیزی نیست و او شنوا و بیناست.»(۲)

۵. شخصی به نام «علی بن مختار بن محمد بن مختار همدانی» و نیز فرد دیگر به نام «حسن بن عبدالله بن حسن علوی» هر دو از فتح بن یزید جرجانی روایت کردهاند که گفت: از حضرت امام هادی علیه السلام شنیدم که میفرمود:

«هوالطیف الخبیر السمیع البصیر الواحد الاحد الصمد، لم یلد و لم یلد و لم یکن له کفوا احد...؛ خداوند متعال، لطیف، خبیر، شنوا، بینا، واحد، احد و صمد است. نزاده و زاییده نشده و هیچ گاه برای او شریک و همتایی قابل تصور نیست.»



---

۱- [۱] . اصول کافی، ج ۱، ص۱۲۵؛ توحید صدوق، ص۱۰۹.

۲- [۲] . اصول کافی، ج ۱، ص۱۰۲؛ پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص۳۲۴.

فتح بن یزید گوید: از امام هادی علیه السلام پرسیدم: شما فرمودید: خداوند احد و صمد است. هیچ چیز شبیه خدا نیست، اما میبینم که خداوند واحد است و انسان واحد؛ و آیا در این واحد بودن، خدا و بشر شبیه هم نشده اند؟

آن حضرتعلیه السلام فرمود:

ای فتح! سخن محالی گفتی. خداوند تو را بر عقیده مستقیم، ثابت و استوار بدارد. مراد ما از آن تشبیه که آن را محال دانستیم، تشبیه در معانی است، اما شباهت اسمی که دلالت اسم بر مسمی باشد، محال نیست. اما محال بودن تشبیه در معنا به این مفهوم است که اگر چه به انسان نیز واحد میگویند، اما مراد کسی که انسان را واحد نامیده، این است که این پیکر انسانی یک نفر است و دو نفر نیست. به عبارت دیگر، هنگامی که واحد را بر انسان اطلاق کنیم، منظور واحد عددی است، در حالی که همین انسان از درون نفس خود واحد نیست، چرا که هم دارای اعضای مختلف و هم دارای رنگهای مختلف است و هر کس که دارای اجزا و رنگهای مختلف باشد، در معنا واحد نیست.... پس انسان در نام واحد است نه در معنا.(۱)

از این فرمایش امام هادی علیه السلام که در باب وحدانیت خداوند متعال فرمودند به دست میآید که انسان در نام، واحد است، ولی در معنا متعدد، اما خداوند از همه جهات واحد است.

ص:۷۶

---

۱- [۱] . اصول کافی، ج۱، ص۱۱۸؛ توحید صدوق، ص۱۸۵؛ پیشوایان هدایت (هادی امت)، صص ۳۲۱-۳۲۵.

## مبارزه با انحرافات

مبارزه با انحرافات

در عصر امامـان، به خصوص در دوران خلفای عباسـی، از جمله در دوران امامت امام هادی علیه السـلام گرایش های مختلف اعتقادی به وجود آمـد. به دنبال ظهور این دیـدگاههای متضاد و کشـمکش آرا، اتفاقات ناگواری روی داد. دست های مرموز خلفـا برای کم رنـگ جلوه دادن مکتب امـامیه، از مکتبهای دیگر پشتیبانی مالی و معنوی میکردنـد و با تحریکات برنامه ریزی شده، آنها را در برابر اهل بیت علیهم السـلام و پیروانشان قرار میدادند. کار به آنجا رسید که بخش اعظمی از مباحث علمی در حوزه تدریس امام هادی علیه السلام صرف مبارزه با این مکتبها شد. آن حضرت، محکم و استوار، در سنگر تبیین معارف ناب اسلامی قرار گرفت و با تبیین اصول اسلام و پاسخ به بدعتها و مبارزه با کجرویهای اعتقادی، از حریم دین دفاع کرد.

امام هادی علیه السلام همانند سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام از دانش و علم فراگیر و خدادادی برخوردار بود، چرا که آن بزرگواران وارث مکتب اسلام بعد از رسول خدا۶ بودند و برای انجام این رسالت خطیر میبایست به صـیانت از دین بپردازند و اسـلام ناب را از رخنه عقایـد انحرافی، در امان دارنـد. به همین علت، امام علی النقی هدایت فکری و اعتقادی امت اسـلامی را برعهده گرفتند و بدین منظور پرچم صـیانت از باورهای دینی را بر دوش کشـیدند و با گرایشـهای فکری آن عصر که اسلام و عقاید مسلمانان را تهدید میکرد، به مبارزه کردند.

اینک به برخی از گرایشهای فکری که امام هادی علیه السلام با آنها به مقابله پرداخت، اشاره میگردد.

ص:۷۷

الف) برخورد با صوفیه

امام هادی علیه السلام در زمینه راهنمایی گمراهان و منحرفان از جاده حق و حقیقت و هدایت آنها به راه راست، سعی وافری داشتهاند که یکی از آنها صوفیه بود. این گروه با زهدنمایی و صوفی گری، نعمتهای خدادادی را برای خود حرام میکردند و لباس های پشمی و مویین میپوشیدند، به همین دلیل به آنها صوفیه می گفتند، زیرا صوف به معنای پشم است.

این گروه گمراه، همواره مزاحم امام هادی علیه السلام میشدند و ساده زیستی امام علی علیه السلام را به رخ آن حضرت میکشیدند و میگفتند: شما نیز باید مثل علی علیه السلام باشید. امام هادی علیه السلام از روش فریبکارانه آنها انتقاد و خطر افکار انحرافی آنها را همواره گوشزد میکرد.

آن حضرت مسلمانان و اصحاب خود را از نشست و برخاست با طایفه صوفیه بر حذر میداشتند، چرا که آنان باعث گمراهی مردم میشدند. صوفیان با تظاهر به زهد و پارسایی و عدم وابستگی و دل بستگی به ظاهر دنیا، مردمان ساده و زودباور را گول زده، آنها را از راه حق و حقیقت منحرف میکردند. به سبب همین افکار پوشالی و زندگانی فریبکارانه صوفیه بود که حضرت امام هادی علیه السلام می کوشیدند از اختلاط مسلمانان با آنها جلوگیری کنند.

در تأیید این مطلب میتوان به روایت «محمد بن حسین ابی الخطاب» اشاره کرد که می گوید: «من در مسجد النبی نزد حضرت ابوالحسن، (امام هادی علیه السلام) بودم و گروهی از یاران آن حضرت که در میان آنها «ابوهاشم جعفری» نیز دیده میشد، نزد امام هادی علیه السلام آمدند. ما نزد امام هادی علیه السلام ایستاده بودیم که گروهی از صوفیه وارد مسجد شده، در کنار ما نشستند و مشغول به ذکر و تهلیل شدند. امام هادی علیه السلام رو به اصحاب و یاران خود کرده فرمودند:

«لا تلتفتوا الی هولاء الخداعین فانهم خلفاء الشیاطین و مخربو قواعد الدین یتزهدون الراحیه الاجسام و یتهجدون لصید الانعام یتجرعون عمرا حتی یدیخواللایکاف خمرا...؛ به این دغل بازان توجه نکنید، آنها جانشینان شیطان ها و ویرانگران بنیادهای دین هستند. آنها برای آسایش جسم، پارسایی می کنند. شب زنده داری آنها برای تحصیل غذاهای چرب و شیرین است. عمری را با ریاضت و سختی می گذرانند تا فرصت های گناهکاری بیابند، گرسنگی می کشند تا به خوان های رنگین برسند.»

آنان جز برای فریفتن مردم به تسبیح و تهلیل نمیپردازند و جز به غذای کم مبادرت نمیکنند. آنان چون با مردم صحبت میکنند همواره از محبت سخن به میان میآورند، اما با گمراهیهای خود، مردم را در چاه ضلالت و گمراهی میاندازند. ورد آنان، رقص و کف زدن و ذکرشان، آوازخوانی و غناست و جز سفیهان و نادانان کسی از آنان پیروی نمیکند و جز احمقان، کسی به آن معتقد نمیشود و هرکس به زیارت یکی از مرده ها یا زنده های آنان برود، گویا به زیارت شیطان و عبادت بتها رفته است.

یکی از حاضران عرض کرد: اگر شخصی از صوفیه به حقوق شما اهل بیت علیهم السلام اعتراف داشته باشد؟ امام هادی علیه السلام فرمود:

آیا اگر کسی به حقوق ما اعتراف داشته باشد، به سمت راه و روشی میرود که خشم و ناراحتی ما در آن است؟ آیا نمیدانی اینان از پست ترین طایفههای صوفیه هستند. البته همه طوایف صوفیه از مخالفان ما هستند و راه روش آنها با طریقه ما مغایرت دارد.

ص:۷۹

آنها نصارا و مجوس این ملت هستند. آنها کسانی هستند که در خاموش نمودن نور خدا سعی میکنند، خداوند نور خود را کامل میکند، گرچه کافران نپسندند.(۱)

روزی امام هادی علیه السلام یکی از شیعیان خود را دید که یک ماهی به دست گرفته، با وضع نامنظمی (صوفی منشانه) میبرد، به او فرمود: «ای گروه شیعیان، شما دشمن زیادی دارید، پس هر اندازه که میتوانید نظافت را رعایت کنید و خود را زینت دهید».(۲)

از مطالبی که در مورد گروه صوفیه آورده شد، چنین به دست میآید که آنها گرایش های انحرافی دارند و در قالب ورد، تهلیل، دوری از مردم و نیز دنیاگریزی ظاهری، به عوام فریبی میپردازند؛ در حالی که این اعمال نه تنها دنیاگریزی نیست، بلکه آنان این کارها را برای به دست آوردن دنیا و لقمه نانی انجام میدهند. از این رو امام هادی علیه السلام سبک و روش زندگی ایشان را مورد نکوهش قرار دادند و پیروان خود را از نشست و برخاست با آنان، برحذر داشتند.

امام هادی علیه السلام در کنار مخالفت زبانی و نکوهش رفتار صوفیه، در عمل نیز نشان میدادند که رفتار آنها طبق مقتضای زمان نیست و از عقل و تدبیر به دور است. از این رو، آن امام بزرگوار برخلاف آسایش طلبی و فرار از کار و تلاش صوفیه، کار میکردند و دنیای خوب را که وسیله آخرت باشد تأیید می نمودند. به این ترتیب، به امت اسلامی میآموختند که روش ما چنین است و برگرفته از روش پیامبر۶ و ائمه علیهم السلام میباشد، اما روشی که صوفیه در پیش گرفته اند باطل و انحرافی است. آن حضرت با آموختن استفاده درست از



---

۱- [۱] . سفینه البحار، ج۲، ص۵۸؛ سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، صص ۸۵۰-۸۴۹..
۲- [۲] . زندگانی چهارده معصوم، ص۳۰۴.

نعمتهای مادی، به همگان نشان میدادند که بندگی خداوند متعال با بهره برداری از مواهب طبیعت منافات ندارد.

ب) برخورد با واقفیه

یکی از گروههایی که در برابر امام هادی علیه السلام موضع گرفتند و موجب مزاحمتهای شدید شدند، گروه واقفیه بود. این گروه معتقد بودند که امام کاظمعلیه السلام زنده و آخرین امام و همان مهدی امت است. امام هادی علیه السلام در برابر شبهه افکنی آنها، موضع گیری قاطعانه ای داشتند تا آنجا که یکی از شیعیان نامه ای به امام هادی علیه السلام نوشت و در ضمن آن نامه پرسید شما این افراد «ممطوره»(۱) را میشناسید، آیا در قنوت نماز، آنها را نفرین کنیم؟

امام هادی علیه السلام در پاسخ نوشت: «نعم اقنت علیهم فی صلاتک؛ بلی در قنوت نمازت آنها را نفرین کن».(۲)

گاهی اتفاق میافتد که خود امام هادی علیه السلام این گروه را مورد شماتت و نکوهش قرار میداد. سعید بن سهل بصری روایت کرده که جعفر بن قاسم هاشمی بصری واقفیه بود. زمانی که من با او در سامرا بودم، روزی با ابوالحسن امام علی النقی روبه رو شدیم. امام به او فرمود: تا کی در خوابی، آیا وقت آن نرسیده که بیدار شوی؟(۳)

به هر حال، این گروه با این باور که امام کاظمعلیه السلام آخرین امام است، احادیث رسول خداع۶ مبنی بر دوازده نفر بودن جانشینان آن حضرت را که



---

۱- [۱] . امامیه به این گروه، ممطور، یعنی سگ باران دیده می گفتند.

۲- [۲] . رجال کشی، ص۳۹۱؛ سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، ص ۸۵۰.

۳- [۳] . منتهی الآمال، ج۲، ص۹۹۲.

مورد تأییـد علمای امامیه و حتی اهل سـنت و جماعت قرار گرفته، مورد خدشه قرار دادند و وجود امام قائم را که دوازدهمین و آخرین امام است، انکار کردند.

ج) مخالفت با غلات

از تلاشـهای دیگری که امام هادی علیه السلام در راه حفظ دین و نشر فرهنگ اسلامی انجام دادند، مبارزه و مخالفت با گروه گمراه غلاـت بود که فعـالیت آنـان در زمـان آن حضـرت گسترش یـافته بود. آنـان در این دوره به نوعی اباحه گری افراطی و حذف شریعت و همه حدود اخلاقی روی آورده بودند.(۱)

گفتنی اسـت که غلاـت، گروهی جـدا شـده از شـیعیان بودنـد که راه افراط را در پیش گرفته بودنـد و در مـورد امامـان علیهم السـلام غلو میکردنـد؛ یعنی آنهـا را خـدا یا در حـدّ خـدا میدانسـتند. امامان در برابر آنان موضع قاطعانه ای میگرفتنـد و آنها را نجس دانسته، از خود طرد میکردند.(۲)

یکی از دوسـتان آن حضـرت در مورد چنـد نفر از غلاـت و رفتار آنان، برای امامعلیه السـلام نامه نوشت و کسب تکلیف کرد، امامعلیه السلام در پاسخ نوشت:

«لیس هذا من دیننا فاعتزلوهم؛ برنامه آنها از دین ما نیست، از آنها دوری کنید».(۳)

از احمد بن محمد بن عیسـی روایت شده است که گفت: نامهای به امام هادی علیه السلام نوشتم و درباره کسانی که احادیثی را به امام هادی علیه السلام و پدرانشان نسبت میدادند و موجب تردید در دین میشدند و همچنین سؤالاتی درباره



---

۱- [۱] . مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۲۴۰.
۲- [۲] . سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، همان.
۳- [۳] . الائمه الاثنی عشر ، ج۲، ص۴۶۳.

واجبات، سنن و گناهانی که آن را توجیه میکردنـد، پرسیدم و نیز نوشتم کسانی که ادعای این امور را دارنـد، این ادعا را نیز دارنـد که از زمره اولیاء بوده، مردم را به اطاعت خود فرا میخواننـد؛ از جمله آنـان، شخصـی به نام «علی بن حسکه» و «قاسم یقیطنی» است. درباره قبول حرف های آنها چه میفرماید؟

امامعلیه السلام درپاسخ نوشتند: «دین ما این گونه نیست. از این مسائل کناره گیری کن».(۱)

امام هادی علیه السلام در یک مورد دیگر به یارانش دستور دادند:

«هر کجا که فارس بن حاتم و پسرش مشفوذ را ببینند به آنها حمله کرده، آنها را بکشید».

همچنین فرمودند:

لعنت خـدا بر فارس بن حاتم، با نام ما، مردم را میفریبـد و آنها را به بـدعت دعوت میکنـد. هر کس او را بکشـد رواست، زیرا خون او هـدر است، کیست که مرا از شرّ او راحت کند و او را بکشد و در این صورت، من در پیشگاه خدا، بهشت را برای او ضامن میشوم.(۲)

امـام هـادی علیه السـلام در اقـدامی دیگر علیه فرقه ضاله غالیه چنین موضع میگیرنـد و خطاب به یکی از پیروان خود، در باب دوری از «محمد بن نصیر فهری» و «حسن بن محمد بن بابای قمی» چنین مینویسند:

من از فهری و حسن بن بابای قمی بیزارم، تو و همه شیعیان را از آشوب او بر حذر میدارم و آنان را لعنت میکنم. آنها به نام ما میخورند و فتنه انگیزی و مزاحمت میکنند، خداوند آنها را عذاب کند



---

۱- [۱] . رجال کشی، ص۵۱۷، حدیث ۹۹۴ و ۹۹۵.

۲- [۲] . الائمه الاثنی عشر، همان، ص۴۹۴.

و گرفتار فتنه سازد. ابن بابا گمان میکنـد که من او را به نبوت برانگیخته ام و او باب من است. خدا او را لعنت کند، شـیطان بر او چیره شده و او را گمراه نموده، خدا در دنیا و آخرت او را عذاب نماید.(۱)

امام هادی علیه السلام در پاسخ به پرسش یکی از دوستانشان در مورد ادعای یکی از رهبران غلات به نام «علی بن حسکه» که خود را به امام منتسب میکرد و باعث گمراهی عده زیادی شده بود، چنین مینویسند:

ابن حسـکه که لعنت خـدا بر او بـاد، دروغ گفته است. من او را از دوسـتان و پیروان خـود نمیـدانم، او را چه شـده است؟ خـدا لعنتش کند. سوگند به خدا که پروردگار، محمد۶ و پیامبران پیش از او را جز به آیین یکتاپرستی و امر به نماز و زکات و حج و ولایت نفرستاده... ما بر خدا حجتی نداریم، بلکه خداست که بر ما و بر تمام آفریده هایش، حجت دارد.(۲)

د) صیانت از حریم قرآن

قران کتاب آسـمانی مسلمانان، معجزه جاوید پیامبر آخرالزمان است و این اعجاز درخشان تا قیام قیامت باقی خواهد ماند و در پرتو انوار تابناک آن، جوینـدگان راه حق و حقیقت به سر منزل مقصود خود خواهند رسـید. بهره مندی قرآن از چنین جایگاه والای علمی و معنوی سـبب شـد تـا همـانگونه که در بین مسـلمانان از قـداست و ارزش ویژه ای برخوردار است، خـار چشـم دشمنان اسلام باشد.

ص:۸۴

---

۱- [۱] . وسایل الشیعه، ج۱۸، ص۵۵۴.
۲- [۲] . رجال کشی، ص۵۱۸؛ سعد بن عبدالشعری، مسند امام الهادی علیه السلام ، ص۲۲.

از همان صدر اسلام، عده ای از مشرکین درصدد مبارزه با قرآن بر آمدند و نسبت به این کتاب آسمانی ایجاد شبهه نمودند، لکن هر بار سرافکنده تر از پیش، تن به شکست دادند. این روند ادامه یافت تا اینکه در عصر ائمه اطهارعلیهم السلام این مبارزه، شکل علمی و پیچیده ای به خود گرفت. با گذشت زمان، مباحث مربوط به قرآن، بعد علمی و عقلانی میافت و امامان علیهم السلام که پاسداران معارف دین بودند، با ابزار عقلی و علمی به مصاف آنها میشتافتند و شبهات وارده را از پیکر اسلام و قرآن میزدودند. این شبهه افکنی ها در عصر امام هادی علیه السلام بیش از گذشته، زیادتر و پیچیده ترشده بود.

یکی از بحثهای داغ، جنجال برانگیز و بی فایده ای که در عصر امام هادی علیه السلام موجب جدال و کشمکش بین دو جناح فکری، یعنی معتزله و اشاعره گردید و نحلههای فکری در برابر هم صف آرایی کردند، موضوع خلق قرآن بود. معتزله که بر عقل تکیه میکردند، معتقد بودند که قرآن حادث و مخلوق است، یعنی قبلًا نبوده و خدا آن را بعداً حادث کرده است. ولی اشاعره و اهل حدیث میگفتند قرآن، کلام خداست، بنابراین از صفات خدا بوده و قدیم است و مخلوق نیست. این موضوع تا جایی پیش رفت که جنبه سیاسی پیدا کرد و با اینکه هیچ گونه فایده علمی نداشت، موجب اتلاف وقت میشد. از سوی دیگر، ممکن بود شیعیان را نیز وارد میدان کند و فرصتهای آنها را در راههای بیهوده، تلف نماید.(۱)

امام هادی علیه السلام در برابر چنین رویکردی نمیتوانستند بی تفاوت باشند، زیرا ممکن بود آتش این فتنه دامن پیروان ایشان را نیز بگیرد. از این رو، صلاح را

ص:۸۵

---

۱- [۱] . سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، صص ۸۵۲ -۸۵۱.

در آن دانستند که هم خود وارد بحث در این مورد نشوند و هم پیروان خود را از ورود به این گونه مباحث، برحذر دارند.

آن حضرت ضمن نامه ای به احمد بن اسماعیل بن یقطین که حکم یک اعلامیه را داشت چنین نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحیم، خداوند ما و تو را از فتنه مصون بدارد و عصمتی دهد که اگر چنین کند، نعمت و لطف خود را عظیم کرده و اگر نکند نتیجه اش هلاکت است. ما بحث و جدال را در مورد خلق یا عدم خلق قرآن بدعت میدانیم که پرسنده و پاسخگو هر دو در آن بدعت به طور یکسان شریکند.

پرسنده به دنبال چیزی است که سزاوار آن نیست و پاسخ دهنده خود را بیهوده به زحمت میاندازد. تنها خداوند، خالق است و همه چیز جز او مخلوق اند. قرآن، کلام خداست و از نزد خود، نامی بر آن مگذار که از گمراهان خواهی شد، خداوند ما و تو را از کسانی که در نهان از خدا بیمناکند و از روز قیامت ترسانند، قرار دهد.(۱)

همان طور که دیگر آموزههای اسلام با افکار انحرافی مورد هجوم و تحریف قرار گرفت، قرآن کریم نیز با عنوانهای مختلف و افکار التقاطی، مورد هجوم واقع شد. در برخی از دورهها تحت عنوان حادث و قدیم بودن کتاب خدا و در دورهای شبهه تحریف قرآن، در سر زبان ها افتاد و عده ای درصدد القای شبهات مختلف نسبت به عدم اعتبار قرآن برآمدند. این گونه شبهات از طرف سلفیها در عصر ما به شیعه نسبت داده میشود؛ همان گونه که در گذشته نیز به شیعه و فرقههای دیگر نسبت داده میشد.(۲)



---

۱- [۱] . توحید صدوق، ص۲۲۴؛ زندگی امام هادی علیه السلام ، ص ۳۸۰؛ سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، ص۸۵۲ .
۲- [۲] . تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، ص ۷۳۰.

در عصـر امام هادی علیه السـلام این شبهه به شدت رواج یافت و آن حضرت از حریم قرآن که بزرگ ترین میراث نبوت است و تنها امامت میتواند به بهترین وجه از آن دفاع نماید، دفاع نمودند و به شـبهات پاسخ دادند. در این راستا امامان پیش از ایشان در اسـتدلالهای خود در مقابل معتزله و اهل جبر و تفویض، ابتـدا به قرآن اسـتناد می کردند و در شـبهات مختلف فکری از آن بهره میجستند؛ چنان که امیرمؤمنان نیز از جایگاه قرآن دفاع میکردند.(۱)

ه) بیان حقیقت جبر و اختیار

یکی از گروههای اسـلامی که دچار انحراف فکری بودند «جبریه» هسـتند. آنها بر این باورند که انسانها در اعمال خود، اختیار ندارنـد و آنچه انجام میدهند، خداوند آنها را مجبور ساخته است. فرقه اشاعره، این عقیده انحرافی را دامن میزدند و دست های مرموز طاغوتی نیز عقیده آنها را تأیید میکردند تا گناهان و ظلم هایشان را به خدا نسـبت داده، خود را پاک جلوه دهند. اساس گرایش به جبر در میان فرقههای مختلف در قرن اول پایه گذاری شده بود و توسط امویان ترویج گردید.

امامان، از جمله امام هادی علیه السلام در برابر این عقیده بی اساس می ایستادند و با استدلال و منطق آن را رد می نمودند.(۲) یکی از عمده ترین آثار باقی مانده از امام هادی علیه السلام رساله ای ا ست که در پاسخ مردم اهواز که از آن حضرت درباره جبر و تفویض پرسـیده بودند، مرقوم فرمودند. در این رساله، امام هادی علیه السلام ضمن بحثی مستدل و مستند درباره قرآن و عترت و لزوم تمسک به آن دو، به



۱- [۱] . امیر علی حسنلو، قرآن و معصومان در آینه علوی، ص۳۳.

۲- [۲] . سیره چهارده معصوم، ص۸۵۲.

موضوع جبر و تفویض می پردازنـد و بـا بیـان روشن و رسـا، اعتقـاد به هر یـک از جبر و تفویض را ابطـال و امر بین الامرین را اثبات کرده اند.(۱)

البته قرآن کریم نیز عقیده به جبر را رد میکند؛ آنجا که میفرماید:

> وَلا يَظْلِمُ رَبُّك أَحَدًا ذَلِك بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاك وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلامٍ لِلْعَبِيدِ

ص:۸۸

---

۱- [۱] . تحف العقول، ص۴۸۱.

میگردد. حال اگر مولا او را سرزنش کند که چرا جنس را نخریده ای، مردم، چنین مولایی را ظالم میخوانند، زیرا کسی را که پولی به او نداده سرزنش کرده و به او ظلم نموده است.(۱)

اما اهل بیت علیهم السلام برای زدودن چهره واقعی اسلام از این غبار – که توسط طرفداران اندیشه جبر، به قرآن کریم نسبت داده میشد– در مقابل این اندیشه موضع گیری نمودند.

گرچه در عصر امام صادقعلیه السلام و امام رضاعلیه السلام این گرایش فکری بیش از گذشته اوج گرفت، اما با موضع گیریهای عالمانه آن حضرات، مکتب اهل بیت علیهم السلام از آسیب این گرایش فکری در امان ماند.

در زمان امام هادی علیه السلام جبرگرایی و نفی اختیار و اعتقاد به تفویض (اختیار کامل) دوباره جان گرفت و افکار پیروان اهل بیت علیهم السلام را دچار آشفتگی، تردید و سرگردانی نمود. از این رو، بزرگان قوم در این باره با نگارش نامه، از امام هادی علیه السلام کسب آگاهی مینمودند و امامعلیه السلام نیز طی نامهای طولانی مبنی بر رد و بطلان هر دو اندیشه و ابتلای به آن، پیروان خود را از آن برحذر داشتند. ایشان در رد جبر چنین فرمود:

لازمه جبر، نسبت دادن ظلم به خداوند است، در حالی که خداوند صریحاً در کتاب خود میفرماید: «خداوند به احدی ظلم نمیکند.» اعمال انسان توسط خود او کسب میشود و خداوند، هرگز ظلم کننده به بندگان نیست. آیا سزاوار است انسان گناه کند و آن را به خداوند نسبت دهد، در حالی که ذات خدا، بری از گناه است.



---

۱– [۱] . احتجاج طبرسی،ج۲، ص ۳۵۲. و سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، محمد مهدی اشتهاردی ص۸۵۳ .

آن حضرت درباره رد تفویض نیز ابتدا به سخن امام صادقعلیه السلام استناد کرده، میفرماید:

خداونـد به بنـدگان اختیـار داده، نه اینکه امور را اهمـال نموده تـا انسـان، مرتکب هر کـاری شود، بلکه عقوبت و پاداش را در قیـامت برای این قرار تـا انسـان به خیر گرایش داشـته باشـد و از بـدی اجتناب کنـد و از معاصـی پرهیز نمایـد و اگر به تفویض کامل، معتقد باشـیم، عبادت خدا و اطاعت از پیامبران، کار بیهوده ای است و لازمه آن نقض غرض است و خداوند منزه از آن است.(۱)

## رویارویی با فقهای درباری

رویارویی با فقهای درباری

یکی از ابزارهای مردم فریب خلفای عب_اسی، به_ره گیری آنان از فقه_ای

درباری برای جلب اعتماد مردم و ترسیم چهرهای اسلام گرا و شریعتمدار از خود بود. امامعلیه السلام نیز با رویارویی با فقهای وابسته به دستگاه حکومتی، مشروعیت حکومت عباسی را زیر سؤال میبرد و آنها را رسوا میکرد.

دانش جهان افروز امام هادی علیه السلام به اندازهای بود که چراغ نیم سوز دانشمندان مزدور را به خاموشی میگرایاند تا جایی که تحسـین آنـان و خلفـای عباسـی را بر میانگیخت و وادار به تسـلیم مینمود؛ به خصوص زمانی که آن حضـرت پیچیـده ترین مشکلات علمی را در حضور خلیفه و فقهای درباری، حل میکرد.

گـاهی اوقـات حضـرت امام هادی علیه السـلام در رفع شـبهات علمی که حکام عباسـی به آنها دچار می شدنـد، میکوشـید؛ به خصوص آنگاه که فقهای درباری



---

۱- [۱] . تحف العقول، صص۷۳۶-۷۶۰.

و جیره خور دستگاه حکومتی از پاسخ آن عاجز میماندند که در این حال برای رفع آن به امام هادی علیه السلام مراجعه می کردند. حاکمان عصر امام هادی علیه السلام هرچند که در دربار خود، فقهای وابستهٔ زیادی داشتند، در عین حال، گاهی در مسائل دشواری که رخ میداد و فقهای درباری پاسخی برای آن نداشتند، به امام هادی علیه السلام احساس نیاز میکردند.

اکنون به نمونه هایی اشاره می کنیم که بیانگر نیاز درباریان به امام هادی علیه السلام برای حل مشکلات علمی شان است.

۱. متوکل، کاتبی نصرانی داشت و به او علاقه زیادی میورزید و با احترام، او را با کنیه «ابو نوح» میخواند.

عدهای از کاتبان دربار، این کار را نادرست میخواندند. متوکل این موضوع را از فقها پرسید، عده ای از آنان این کار را جایز دانستند، اما عدهای هم جایز ندانستند. متوکل ناچار مسئله را از امام هادی علیه السلام پرسید. امامعلیه السلام در پاسخ نوشت:
> بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ

فقهای درباری از این پاسخ شـگفت زده شدند و از متوکل خواستند تا علت آن را از امامعلیه السلام بپرسد. متوکل علت آن را از امام پرسید: امام در پاسخ فرمود:

«خداوند در قرآن میفرماید: >لَقَدْ نَصَـرَکُمُ اللَّهُ فِی مَوَاطِنَ کثِیرَهٍ

ص:۹۲

نوشت: «فقها منکر این فتوا شده و گفته اند: نه آیهای در این باره وجود دارد و نه سنتی، پس بیان کن که چرا ضربت شلاق را تا دم مرگ برای او واجب ساختی؟»

امـام طی نامهـای چنیـن نگاشــتند: < بِسْـمِ اللَّهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِیـم * فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَـنَا قَـالُوا آمَنَّا بِـاللَّهِ وَحْـدَهُ وَکفَرْنَـا بِمَـا کُنَّا بِهِ مُشْرِکِینَ...(۱)(هنگامی که عـذاب (شدید) ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوریم و به آنچه که همتای او میشمردیم، کافر شدیم، اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آنان سودی نداشت، این سنت خداوند است که همواره در میان بندگانش اجرا شده و آنجا کافران زیانکار شدند.)

متوکل نیز دستور داد آن مجرم نصرانی را آنقدر زدند تا مرد. (۲)

به هر روی امـام هادی علیه السـلام هماننـد چراغ هـدایت بود که همگان در پرتو وجود پرفروغش به نورانیت و حقیقت دسـت می یافتند و از چشمه کمالات آن حضرت سیراب میشدند.

## شبهه شناسی و شبهه زدایی

شبهه شناسی و شبهه زدایی

در زمان امام هادی علیه السلام برخی از اندیشههای ناب اسلامی شکل گرفت و بنیان مرجعیت و زعامت شیعه نیز در این دوره گذاشـته شد. قرن سوم در جهان اسلام، قرن نوینی از لحاظ نگاه علمی و فکری بود، زیرا در این دوره، جامعه اسلامی به سوی رشد علمی و فرهنگی حرکت کرد. از طرفی اندیشههای

ص:۹۳

---

۱- سوره غافر، آیات۸۴-۸۵.

۲- احتجاج، صص ۵۴۰-۵۴۱؛ سیره اهل بیت علیهم السلام، عبدالرحمن عبدالخالق، ص۹۹.

جدید کلامی و ورود شبهات مختلف عقلی و فلسفی که متأثر از نهضت ترجمه بود، مرحلهای حساستر و متمایزتر از گذشته را پیش روی امت اسلامی گذاشته بود.

سؤال و شبهه، اگر نزد اهل علم و سکانداران معرفت بشری مطرح شود، نه تنها مذموم نیست، بلکه میتواند در اتقان احکام و عارف دینی مؤثر باشد. از این گذشته، علم کلام، خود مولود شبهاتی بود که بر حریم افکار و ایمان وارد می شد. در این میان، امامان معصوم علیهم السلام که از آبشخور حیات علمی و معرفت شناسی دینی و قرآنی رسول خدا، تغذیه میکردند، با تلاش سترگ خویش، همواره در مقام پاسخ به شبهات بوده اند. در زمان امام هادی علیه السلام نیز هر زمان که شبهه ای بر حریم دین وارد میآمد، ایشان با استفاده از سلاح جاویدان و ماندگار استدلال و استنباط عقلی، حریم شریعت را پاس میداشت.

در این دوره، مکاتب و فرقههای مختلف علمی - کلامی، با تفاوت دیدگاه و تنازع در حوزه تبیین دیدگاه های خود، در پی به کرسی نشاندن رأی و نظر خویش بودند و به سبب شیوع شبهات، نابهسامانی های فکری و اعتقادی تمام جهان اسلام را فرا گرفته بود.

مکتب فکری امام هادی علیه السلام که از پایههای محکم، استوار و منطقی برخوردار بود، نخست به شبهه شناسی میپرداخت و آنگاه اگر آن شبهه، متوجه کلیت اسلام و محتوای آن بود و تهدیدی تلقی می شد، با جدیّت با آن مقابله می کرد و پاسخ قانع کننده ای میداد و به رفع آن شبهات میپرداخت.

در دوران امام هادی علیه السلام مباحث مهم فکری و کلامی در جامعه اسلامی رواج داشت و عقاید مردم را تهدید میکرد، مثل شبهه تشبیه و تجسم خداوند که عده ای به این عقیده گرایش داشتند.

ص:۹۴

امام هادی علیه السلام در برابر این اندیشه غلط موضع گرفتند و با برهان و منطق این نظریه را ابطال نمودند و فرمودند:

پیروان اهل بیت درباره خداوند به جسمیت قائل نیستند، چون لازمهٔ تشبیه خداوند به اشیاء دیگر، تصور جسمیت است و چیزی که جسم است خود معلول است و شأن خدا از این تمثیل ها بری است، زیرا جسم داشتن، محدود شدن به مکان و زمان و عوارض دیگری را نظیر پیری و فرسودگی در پی دارد، درحالی که ذات خداوند متعال، از این اوصاف پاک و منزه است.(۱)

به هر حال، عقیده تشبیه و تجسم، همان عقیده ای است که سبب پیدایش تثلیث در مسیحیت شد و در نهایت، آنها برای خداوند شریک قائل شدند. از این رو امام هادی علیه السلام با برخوردی قاطع و صریح از شیوع این باور و عقیده در بین مردم و پیروان اهل بیت علیهم السلام، پیشگیری نمودند.

این شبهات و نظایر آن، اساس توحید را که اولین و مهم ترین دستاورد همه پیامبران الهی است، مورد مخاطره قرار میداد. وجود امام هادی علیه السلام در این مقطع از تاریخ اسلام که وظیفه خطیر زعامت فکری امت اسلامی را برعهده داشتند و از مبانی توحیدی پاسداری مینمودند، بسیار مهم و سرنوشت ساز بود. ایشان شبهاتی را که علیه دین مطرح میکردند، از پیکر اسلام میزدودند و افکار امت اسلامی را با حقایق دین آشنا میساختند و تردیدها را نسبت به اسلام و آموزههای دینی کاهش میدادند.

امام هادی علیه السلام در این دوره که دوره خطیری از نظر رشد افکار جدید و رویارویی با نگرشهای جدید در حوزه کلام، عقاید و سایر باورهای دینی بود،



---

۱- [۱] . توحید، شیخ صدوق، ص۹۷.

به گونه ای بنیانهای علمی مکتب اهل بیت علیهم السلام را تأسیس و سازماندهی کردند که بتواند تا قرنهای آینده به نیازهای فکری و سیاسی پاسخ بدهد.

امام هادی علیه السلام آینده بسیار دوری را مدنظر داشتند، از این رو از نظر فکری و سیاسی برای صیانت از دین و استمرار امامت، برنامه ریزی کردند و شالودههای مهم فکری را برای امت اسلامی مشخص نمودند. آن حضرت در هر حوزه علمی، شاگردانی را پرورش دادند و آنها نیز در اقصی نقاط عالم، به نشر افکار ناب اسلامی همت می گماردند و هر کدام به سهم خود شبهه ها را شناسایی می کردند و سپس با پاسخهای قانع کننده خود، این شبهات را از پیکر اسلام میزدودند.

## احترام به علما

احترام به علما

علمای دین با تقوا محوری توانستهاند کارکرد مثبتی در میان جامعه داشته باشند. معنویت و دلسوزی برای اسلام و پاسداری از ارزش های آن، جزء باارزشترین حالات انسانی است. از این رهگذر، علمای اسلام نیز در همه دورههای تاریخ، بر محور دینداری و ارزش مداری، معنویت را به مردم میآموختند و در فرصتهای به دست آمده سعی میکردند دین مداری را در قالب عمل به احکام دین و دفاع از آن، به دیگران بیاموزند، از این رو، همواره مورد احترام و بزرگداشت امامان علیهم السلام قرار میگرفتند و آن حضرات آنها را بر بقیه مردم مقدم میداشتند. علما بدان خاطر مورد عنایت ائمه اطهار قرار میگرفتند که اهل بیت علیهم السلام آنها را انوار درخشنده روی زمین میدانستند که آذرخش وار بر تارك جهل و نابخردی فرود میآیند و زندگی را با عطر معنویت و اخلاص و بندگی عطرآگین میسازند و مهم تر از همه در عصر غیبت، مسئولیت هدایت امت را بر عهده دارند.

ص:۹۶

امـام هـادی علیه السـلام به همه علمـا احـترام میگذاشـتند؛ به خصوص عالمـانی که بـا ژرف اندیشـی به مصـاف مجـادله گران میشـتافتند و آنها را با منطق و اسـتدلال خود، مغلوب میساختند. نمونه زیر یکی از مصادیقی است که نهایت توجه آن حضـرت را به علما میرساند.

به امـام هـادی علیه السـلام خبر رسـیده بود که یکی از عالمـان پس از بحث با یک ناصبی، او را محکوم نموده و بر وی غالب آمـده است. امام هادی علیه السـلام از شـنیدن این خبر، بسـیار خوشـحال گردید. هنگامی که آن عالم به دیدن امامعلیه السـلام آمده بوده، آن حضـرت با بزرگداشت و اسـتقبالی گرم با او روبه رو گردید، در حالی که مجلس امام هادی علیه السـلام پر از سادات علوی و همچنین عباسـیان بود، اما آن حضـرت، او را در آن مجلس در کنار خود نشاند و با او مشغول صحبت شد و از حالش پرسید.

دیدن این صـحنه بر حضار مجلس گران آمد. سادات هاشـمی رو به حضرت نموده، عرض کردند: چگونه او را بر سادات بنی هاشـمی مقدم میدارید؟ امامعلیه السلام در جواب آنها فرمودند: مبادا از کسانی شوید که خداوند متعال درباره آنها می فرماید: (آیا داسـتان کسانی را که بهرهای از کتاب (تورات) یافتهانـد، ندانسـتهاید که چون به سوی کتاب خـدا فرا خوانـده میشونـد تا میانشـان حکم کنـد، آنگـاه گروهی از آنـان به حال اعراض روی برمیتابنـد)(۱) آیـا درباره این مسـئله به حکم کتاب خـداوند عزوجل راضی میشوید. همه آنها گفتند: بله ای فرزند رسول خدا.

آنگاه امام هادی علیه السـلام برکاری که انجام داده بودنـد، اقامه دلیل فرمودنـد و چنین گفتنـد: آیا خداونـد متعال نمیفرماید: (ای کسانی که ایمان آوردهاید چون به



---

۱- [۱] . سوره آل عمران، آیه ۲۳.

شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید. پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند) تا آنجا که فرماید: (خدا کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند(برحسب، درجات) بلند گرداند).(۱)

بنابراین میبینیم که خداوند متعال هرگز برای یک دانشمند مؤمن به مرتبه ای پایین تر از دانشمند غیر مؤمن راضی نشده است؛ همچنانکه خداوند متعال برای مؤمن به مرتبهای پایین از شخص غیر مؤمن راضی نشده است.

حال درباره این بخش از کلام خداوند متعال بگویید که فرموده: «خدا رتبه کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمند (برحسب درجات) بلند گرداند» آیا خداوند متعال فرموده است رتبه کسانی از شما را که دارای شرافت نسبت هستند، برحسب درجات بلند گرداند؟ آیا خداوند متعال نفرموده است: (آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکساناند؟)(۲)

امام در ادامه فرمود: پس چگونه منکر احترام من از این دانشمند میشوید؟ این دانشمند، فلان ناصبی را با صحبتها و دلایلی که خداوند متعال به او آموخته، شکست داده است و بدین وسیله از هر شریفی که شرافتش به نسب باشد، شریف تر است.

یکی از حاضران خطاب به امامعلیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا6! تو این مرد را بر ما فضلیت و برتری دادی و ما را از کسی که نسبی چون نسب ما ندارد، پایین تر دانستی، در حالی که از اول اسلام تاکنون همواره آن کسی که در شرافت، افضل است بر آنکه پایین دست اوست، مقدم داشته شده است.



---

۱- [۱] . سوره مجادله، آیه۱۱.

۲- [۲] . سوره زمر، آیه۹.

امام هادی علیه السـلام حرفهای او را رد کرده فرمودند: آیا جدّ شما عباس نبود که با ابوبکر که یک شخص تمیمی است ـ از قبیله تمیم ـ بیعت کرد؛ در حـالی که عباس خود هاشـمی بود؟ پس اگر مقـدم داشـتن شـخص غیر هاشـمی بر هاشـمی، کاری ناشایست است، بیعت عباس با ابوبکر را ناروا بدانید. پس اگر آن جایز بود این هم جایز است.(۱)

ص:۹۹

---

۱- [۱] . احتجاج، طبرسی، ج۲، ص ۲۵۹؛ پیشوای هدایت، (هادی امت)، صص۳-۴۱؛ حمیدرضا کفاش، راه سعادت، ص۳۷۱.

## فصل پنجم: آموزههای تربیتی امام هادی علیه السلام

### اشاره

فصل پنجم: آموزههای تربیتی امام هادی علیه السلام

ص:۱۰۱

سخنان گوهربار امام هادی علیه السلام آفتابی است که همچون قرآن تا ابـد میدرخشد و هرگز گرد کهنگی بر چهره کلامش نمینشـیند، از این رو پرتو هدایت آن حضرت در حوزه تربیت افراد شایسته و خداگرا و با تقوا، موفق ترین روش بوده است. در آن شـرایط پر از خفقـان و تهدیـد علیه امـام و یارانش، این شـیوه بهترین روش برای پرورش افراد صالـح و نگه داری پیروان از انحراف وکجروی، برشمرده میشد.

در آن عرصه حساس فرهنگی و تربیتی، امام هادی علیه السـلام گامهای مهمی برداشتند و در سایه این حرکت نورانی و بالنده، مردمان تشنه به معارف زلال قرآن و عترت، بهرمند و سیراب گردیدند. در چنان شرایطی، عرضه درست و منطقی فرهنگ ناب دینی، جلوههـای مانـدگار میراث خانـدان رسالت و پرچمـداران بیـداری و حرکت به سـمت معنویت را در معرض دیـد دانش دوستان و خردورزان قرار می داد.

این امام همام در قالبها و شکلهای مختلف به امر تربیت و اصلاح منش و رفتار پیروان و سایر اقشار مردم، اهتمام میورزیدند که به برخی از آنها اشاره میگردد.

### دعوت به تقوا و بندگی

دعوت به تقوا و بندگی

رابطه میان تقوا و بنـدگی انفکاک ناپذیر است، بدین معنا که هر کس بنده باشد، لازمه اش پرهیزکاری و تقواست. تقوایی که به تقید و تعبد نینجامد، تقوا

نیست، بلکه نوعی فریب کاری و ریاکاری است. از سوی دیگر، بندگی و عبودیتی که با حس مسئولیت و اقدام مناسب جهت ساختن محیط سالم و سازنده و

ص:۱۰۳

انسانهـای شایسـته همراه نباشـد، بنـدگی نیست، بلکه چنین فردی در بنـد تمایلاـت و علاـیق فردی خـود است و راز بنـدگی را کشف نکرده است.

امام هادی علیه السلام در یکی از فرمایشهای خود در باب بندگی و تکیه به قدرت الهی چنین میفرماید:

«هر کس خود را از فکر و عـذاب خداونـد آسوده بیابـد، متکبر میشود تـا قضای خـدا و امر نافـذش او را فرا بگیرد، و هرکه در خداپرستی استوار باشد، همه مصائب دنیا برای او راحت و آسان می شود، حتی اگر بدنش تکه تکه شده، پراکنده گردد.»(۱)

## اندرز و نصیحت

### اشاره

اندرز و نصیحت

امـام هـادی علیـه السـلام همـواره در پی اصـلاح و تربیت پیروان خـود بودنـد و از راه انـدرزها و نصـیحتهای خـود، آنـان را از گمراهی و افتادن به دام هوا و هوس و گرایشهای منفی باز میداشتند.

در روزگار امام هادی علیه السلام فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به مرحله پختگی رسیده بود، اما خطر فرهنگهای وارداتی که در عمق جان برخی از مسلمانان نفوذ یافته بود، نیازمنـد ایمانی قوی بود تا بتوانـد به این خطرات پاسخ دهد و از سوی دیگر با تبلیغ دشـمنان، به ویژه خلفـای عباسـی که جایگـاه ائمه را نمیشـناختند، مقابله کنـد تا در نتیجه، روح معنویت در میان مردم کم رنگ نشود.(۲)



---

۱- [۱] . تحف العقول، ص ۵۱۱.

۲- [۲] . آیت الله سیدمحمد تقی مدرس، زندگانی حضرت امام علی هادی علیه السلام ، ص۷۱.

امام هادی علیه السلام همواره چون مرزبانی بیدار و هوشیار با توجه به شرایط دشوار حاکم، به دفاع از کیان مقدس اسلام پرداخت و جامعه را ارشاد مینمود. اندرزهای آن حضرت شامل حال همه اقشار جامعه میگردید. در این بخش به چند نمونه از اندرزهای امام هادی علیه السلام اشاره میکنیم:

### ۱. عبادت خدا

۱. عبادت خدا

ابن شعبه حرانی نقل میکند که امام هادی علیه السلام فرمود:

«خدا سرزمینهایی دارد که دوست دارد در آن مکانها خوانده شود تا خواندنش را اجابت فرماید که حرم امام حسینعلیه السلام از آن جمله است».(۱)

امام هادی علیه السلام در یکی از مواعظ خود، به انگیزه تشویق شب زنده داری و روزه داری فرمودند: «شب زنده داری خواب را لذت بخش تر میکند و گرسنگی به گوارایی طعام میافزاید.»(۲)

مرحوم صدوق از علی بن نوفلی نقل میکند که گفت: از امام هادی علیه السلام شنیدم که میفرمود:

بندهای برای نماز شب بر میخیزد، در حالی که از خواب آلودگی چانه او بر سینه اش افتاده و به راست و چپ خم میشود و خدای سبحان فرمان میدهد تا درهای آسمان را بگشایند. سپس به فرشتگان خود میفرماید: به بنده ام بنگرید که در راه تقرب به من، با عباداتی که بر او واجب نکرده ام، چه قدر سختی میکشد. او از من سه امید دارد: گناهی که ببخشم یا توبه ای که تازه کنم یا رزقی که بیفزایم. ملائکه من! گواه باشید که همه را به او دادم.(۳)

ص:۱۰۵

---

۱- [۱] . تحف العقول، ص۳۶۱.

۲- [۲] . فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص۳۱۱.

۳- [۳] . شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص۴۲.

## ۲. نهی از بد گفتن به روزگار

۲. نهی از بد گفتن به روزگار

امام هادی علیه السلام در ضمن یکی از نصیحتهای خود به یکی از دوستانش که به روزگار ناسزا میگفت وی را نصیحت کردند و از این کار باز داشتند.

حرانی میگوید:

حسن بن مسعود گفت: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم؛ در حالی که آن روز بر اثر برخوردی که با یک سوار داشتم، به انگشت و دوشم آسیب رسیده بود و برخی از لباس هایم نیز پاره شده بودند، گفتم: خدا شر امروز را از سر من کوتاه کند چه روز شومی است؟!

امام فرمود: حسن! تو و این حرف! با اینکه با ما رفت و آمد داری؟ گناه خود را به گردن بی گناه میافکنی؟

حسن میگوید: با شنیدن حرف امامعلیه السلام عقل به سرم بازگشت و فهمیدم اشتباه کرده ام، عرض کردم: سرورم، استغفرالله. امام فرمود: «ای حسن، گناه روزها چیست که شما چون به کیفر اعمال خود میرسید، به آنها دشنام میدهید؟» عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من برای همیشه استغفار میکنم و این توبه من است.

امام فرمود: «سوگند به خدا! این ناسزاگویی سودتان نبخشد و خدا بر مذمت بی گناهان کیفرتان دهد. ای حسن! آیا نمیدانی که ثواب و عقاب و مکافات عمل در دنیا و آخرت، در دست خداست.» عرض کردم: چرا سرورم. فرمود: «دیگر تکرار مکن و در حکم خدا برای روزها نقشی قائل مشو!» عرض کردم: چشم سرورم.(۱)

ص:۱۰۶

---

۱- [۱] . تحف العقول، ص۳۶۱؛ گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم و فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام ترجمه علی مؤیدی، صص۳۱۳-۳۱۲.

## ۳. منع از چاپلوسی

۳. منع از چاپلوسی

تملق و چاپلوسی صفت ناپسندی است که امام هادی علیه السلام از آن منع کرده اند، زیرا آن را وسیله تزویر آدمهای دروغگو و دورو میدانند. امام هادی علیه السلام به کسی که بیش از حد ایشان را میستود فرمود:

«به کار خود بپرداز که تملق بسیار، شک و بدگمانی را بر میانگیزد و چون از جانب برادر ایمانی خود مورد وثوق قرار گرفتی، از تملق گویی او، به حسن نیت او رو کن».(۱)

امام هادی علیه السلام در حدیثی دیگر در باب تملق و چاپلوسی فرمود:

«التملق سبب السوء الظن؛ چاپلوسی باعث بدگمانی است».(۲)

## ۴. معرفی ارزش دنیا

۴. معرفی ارزش دنیا

نوع نگاه امام هادی علیه السلام به دنیا، غیر از نگاهی بود که دیگران داشتن_د. آن

حضرت در مورد ارزش دنیا میفرماید:

«الدنیا سوق و ربح فیها قوم و خسر آخرون؛(۳) دنیا بازاری است که گروهی در آن برای آخرت سود ببرند و گروهی دیگر زیان برند.»

در حدیثی دیگر هم فرمودند:

«الناس فی الدنیا بالاموال و فی آخره بالاعمال؛(۴) شخصیت انسان در دنیا به ثروتهای اوست و در آخرت به کردارهای نیک او».

ص:۱۰۷

---

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۷۳، ص ۲۹۵ و ج ۷۸، ص۳۶۸، حدیث۳؛ احمد صادقی اردستانی، پیام های چهارده معصوم علیهم السلام ، ص ۵۶۵.

۲- [۲] . مشکلات هدایت، ص۱۱۲.

۳- [۳] . تحف العقول، ص۵۷۴؛ سیره چهارده معصوم، ص۸۷۷؛ فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام ، ص۳۰۸.

۴- [۴] . اعیان الشیعه،ج۲، ص ۳۹؛ بهروز رحمانی، زندگانی چهارده معصوم، ص ۳۹۰.

همچنین فرمودند:

«ان الله جعل الدنیا دار بلوی والآخره دار عقبی و جعل بلوی الدنیا عوضا؛(۱) خدا دنیا را خانه آزمایش ساخته و آخرت را خانه پاداش، و بلای دنیا را وسیلهٔ ثواب آخرت نموده و ثواب آخرت را عوض بلای دنیا قرار داده است».

### ۵. سفارش به استغفار

۵. سفارش به استغفار

امام هادی علیه السلام به پیروان خود توصیه میفرمود بسیار استغفارکنید و از خدا طلب آمرزش نمایید. سهل بن زیاد میگوید: یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام برای آن حضرت نامه ای نوشت و درخواست کرد دعایی جامع که در برگیرنده سعادت دنیا و آخرت باشد، به او بیاموزد. امام هادی علیه السلام در پاسخ او نوشت:

«اکثر من الاستغفار والحمد، فانک تدرک بذالك الخیر کله؛(۲) بسیار استغفار و حمد کن که در این صورت، همه سعادت و خیر دنیا و آخرت را به دست میآوری».

### ۶. توصیه به شکرگزاری

۶. توصیه به شکرگزاری

شکرگزاری در برابر نعمتهای خدادادی، نوعی عبادت است، از این رو امام هادی علیه السلام در مورد شکر چنین فرموده اند:

ص:۱۰۸

---

۱- [۱] . پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص۳۵۵؛ تحف العقول، ص۵۱۲.

۲- [۲] . انوار البهیه، ص۴۴۷.

«الشاکرا سعد بالشکر منه النعمه التی اوجبت الشکر، لان النعم متاع و الشکر نعم و عقبی؛(۱) شکرکننده به وسیله شکر، سعادتمندتر است از نعمتی که باعث شکر او شده، زیرا نعمت، کالای دنیاست و شکر، نعمت دنیا و آخرت».

ابوموسی میگوید، روزی در سامرا امام هادی علیه السلام را دیدم ایشان به من فرمود: ای موسی! من از روی اجبار از مدینه به سوی سامرا آمده ام و اینک نیز اگر مرا از سامرا بیرون کنند، از روی اجبار خواهد بود. عرض کردم: چرا؟ فرمود: «به خاطر پاکیزگی هوای سامرا و گوارایی و شیرینی آب آن و اندک بودن بیماری در آن.»(۲)

امام هادی علیه السلام با آشکار کردن نعمتهای الهی، شکرانه و خشنودی خود را اظهار میدارد و به ما میآموزد که از نعمتهای پروردگار مانند آب و هوایی خوب و سلامت محیط زیست، استفاده کنیم و برای به وجود آوردن چنین محیطهای سالم و طبیعت گوارایی، تلاش ورزیم.

امام هادی علیه السلام به طبیعت و پرورش مناسب آن برای زندگی و سالم سازی محیط زیست، عنایت ویژه ای داشتند. از ابوهاشم جعفری نقل شده است که گفت:

در محضر امام هادی علیه السلام بودم که کودکی از کودکان آن حضرت، وارد اتاق شد و گلی را که در دست داشت به امام داد. ایشان آن گل را گرفت و به چشمان خود مالید و سپس به دست کودک داد، آنگاه فرمود: «ای اباهاشم! کسی که گلی را بگیرد و آن را در چشم خود بمالد و آنگاه بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، خداوند ثواب زیادی برای او مینویسد و گناهانش را محو می نماید.»(۳)



---

۱- [۱] . تحف العقول ص۵۷۴، شمیم هدایت، ص ۱۲۴؛ و فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام ، ص۳۰۸.
۲- [۲] . مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص ۴۱۷.
۳- [۳] . السیره الائمه الاثنی عشر ، ج۲، ص ۴۵۸.

## شیوه برخورد با گمراهان

شیوه برخورد با گمراهان

امام هادی علیه السلام پیروان خود را از رفت و آمد با اشخاص ناشایست، به خصوص افراد گمراه برحذر میداشت تا به دام نیرنگ و خدعه آنها دچار نگردند.

ابوهاشم جعفری یکی از شاگردان و اصحاب برجسته امام هادی علیه السلام بود. روزی امامعلیه السلام به وی فرمود: «چرا تو را میبینم که در نزد عبدالرحمن بن یعقوب هستی؟» ابوهاشم گفت: عبدالرحمن دایی من است.

امامعلیه السلام فرمود: «عبدالرحمن درباره خدا سخن نادرست میگوید. و ذات پاک خدا را به صورت جسم و او را با نشانههای جسمانی توصیف میکند یا با او همنشین شو و ما را واگذار یا با ما باش و او را واگذار.»

ابوهاشم گفت: «او هر چه میخواهد بگوید، به من چه زیانی میرساند؛ وقتی که من عقیده ای به حرف هایش نداشته باشم؟»

امام علیه السلام فرمود:

آیا نمیترسی که عذاب بر او فرود آید و آن عذاب تو را نیز فرا گیرد؟ آیا داستان آن شخصی را که خود از یاران موسی علیه السلام بود، ولی پدرش از اصحاب فرعون، نشنیده ای؛ آنجا که وقتی لشکر فرعون در تعقیب سپاه حضرت موسی به کنار دریا آمد، آن پسر از لشکر موسی جدا شد و به سوی پدر رفت تا او را نزد موسی علیه السلام بیاورد. هنگامی که با پدرش ستیز میکرد و او را به راه هدایت دعوت مینمود با هم کنار دریا آمدند، ناگهان عذاب الهی فرا رسید و لشکریان فرعون غرق شدند و آن پدر و پسر نیز که در کنار لشکر فرعون بودند، غرق شدند. وقتی خبر به موسی علیه السلام رسید، از ایشان پرسیدند: پدر مستحق عذاب بود، اما پسر چرا؟ حضرت موسی علیه السلام فرمود: آن پسر در رحمت

خداست، ولی وقتی که عذاب فرا رسید، از آنکه نزدیک گناهکار است، دفاعی نمیشود.(۱)

## تنوع در ارائه شیوههای تربیتی

تنوع در ارائه شیوههای تربیتی

امام هادی علیه السلام با روش های مختلف، به تربیت پیروان خود می پرداختند و هیچگاه آنها را به حال خود وا نمیگذاشتند تا در دام انحرافات عقیدتی و کجرویهای اجتماعی بیفتند. از جمله راههایی که ایشان برای انجام امر خطیر تربیت برگزیدند موارد زیر بود:

۱. بیان احادیث تربیتی

۲. تأکید بر اطاعت خداوند

۳. تأکید بر روی آوردن به خداوند متعال برای رفع حوائج

۴. اهمیت به دعا و التزام به آن و توکل بر خدا

۵. دعای برای مؤمن

۶. تلاش برای رفع حوائج مؤمنین

امام هادی علیه السلام علی رغم تمام شرایط سختی که ایشان را از پیروانش دور میساخت، مسئولیت تربیتی آنها را برعهده داشت و با شیوه های گوناگون و تأثیرگذار آنها را به سمت خیر و صلاح می کشاندند؛ از جمله:

۱. گاهی آنها را متوجه خدا میساختند تا حاجت خود را از او بخواهند.

۲. گاهی به مشکلات مادی آنها همت میگماشت و تا حدّ امکان آن را برطرف مینمود.

۳. در بعضی موارد با بیانی شیرین و گرم و برخوردی متین، آنها را به سمت خوبی هدایت میکردند.(۲)



---

۱- [۱] . اصول کافی، ج۲، صص۳۷۴-۳۷۳؛ سیره چهارده معصوم، صص ۸۸۴-۸۸۵.
۲- [۲] . همان، ص۱۸۲.

## توجه به نعمتها و شکرگزاری از آن

توجه به نعمتها و شکرگزاری از آن

امام علی النقی علیه السلام با توجه دادن مردم به نعمتهای خداوند، ذهن آنها را به خداوند متعال و معنویت نزدیک میساخت. آن حضرت در یکی از سخنان گرانسنگ خود در باب شکرگزاری چنین فرمود:

«نعمتها را با بهتر نگهداری از آنها بجوییـد و فزونی نعمتها را با شـکرگزاری بر آنها به دست آورید و بدانید که آنچه به انسان بدهند، بیشتر میپذیرد و آنچه از آن بازش دارند، بیشتر باز میماند.»(۱)

امام هادی علیه السلام با یادآوری نعمتهای خداوند در حضور پیروان خود، آنها را به خدا نزدیک میساخت. شیخ صدوقS از ابوهاشم جعفری نقل میکند که گفت:

از نظر معاش، در تنگنای سختی قرار گرفتم. خدمت امام هادی علیه السلام رفتم و آن حضرت اجازه ورود دادند. وقتی در محضرشان نشستم، فرمود: «ای ابوهاشم! در مورد کدامین نعمتی که خداوند به تو داده میتوانی شکرانه اش را به جا آوری؟»

من خاموش ماندم و ندانستم چه بگویم؟ آن حضرت آغاز به سخن کرده، فرمود: «خداوند، ایمان را به تو روزی داد و به خاطر آن، بدنت را بر آتش دوزخ حرام کرد و عافیت و سلامتی را روزی تو گردانید و

تو را در راه اطاعتش یاری نمود و به تو قناعت بخشید و تو را از خوارشدن و رفتن آبرویت نگه داشت...

ص:۱۱۲

---

۱- [۱] . تحف العقول، ص۳۱۲؛ شمیم هدایت، ص۱۲۴.

ای ابوهاشم! من در آغاز، این نعمتها را به یاد تو آوردم، چرا که گمان کردم میخواهی از آن کسی که نعمتها را به تو بخشیده، به من شکایت کنی».(۱)

در حدیثی دیگر در باب حفظ نعمتهایی که خداوند در اختیار انسان گذاشته است چنین میفرماید: «نعمتها را با برداشت خوب از آنها حفظ و با شکرگزاری افزون کنید».(۲)

امام هادی علیه السلام پیروان خود را طوری تربیت میکردند تا هم از نعمت هایی که خداوند در اختیار آنها گذاشته به درستی استفاده کنند هم از کسی که آن نعمتها را ارزانی داشته، سپاسگزاری کنند.

## آماده کردن مردم برای دوره غیبت

آماده کردن مردم برای دوره غیبت

غیبت یک امام، آن هم در طولانی مدت، برای بسیاری از مردم، حتی برخی از یاران امام هادی علیه السلام، امری دشوار و باورش مشکل بود، بنابراین امام هادی علیه السلام باید این موضوع مهم را تبیین می نمودند و باور شیعیان را به امر غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فی فرجه، تقویت می کردند.

قضیه غیبت حضرت مهدی علیه السلام در عصر امام هادی علیه السلام از جمله مسائل اساسی مسلمانان به صورت عام و پیروان آن حضرت به صورت خاص به شمار می رفت. از سوی دیگر، سختی شرایطی که حضرت امام هادی علیه السلام را احاطه



---

۱- [۱] . امالی، صدوق، ص۴۱۲؛ سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، صص۸۸۸-۸۸۷؛ بحارالانوار، ج۵۰، ص۱۲۹؛ راه سعادت، ص۳۷۳.

۲- [۲] . زندگی دوازده امام، ج۲، ص۴۹۷.

کرده بود، با نزدیک شدن به ایام ولادت حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فی فرجه و غیبت آن حضرت، روز به روز بیشتر میشد. امام هادی علیه السلام مسئول فراهم آوردن مقدمات لازم برای ولادت امام مهدی علیه السلام بود؛ آن هم به گونهای که دشمنان با مراقبت و نظارتی که بر همه فعالیتهای امام هادی و فرزندشان امام حسن عسکری علیه السلام داشتند، از آن مطلع نشوند.(۱)

از جمله اقدامات حضرت امام هادی علیه السلام برای فراهم ساختن زمینه لازم جهت ولادت امام مهدی علیه السلام، انتخاب همسری شایسته و صالح برای فرزند بزرگوارشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود.

برخی روایات به کیفیت اقدام حضرت هادی علیه السلام برای یافتن همسری شایسته جهت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام اشاره دارند. در واقع آن حضرت به گونه ای عمل کردند تا بتواند نقش مطلوبی را در پنهان داشتن ولادت فرزند منتظر امام حسن عسکری علیه السلام، ایفا نماید.(۲)

روایاتی نیز از حضرت امام هادی علیه السلام درباره حضرت قائمعلیه السلام نقل شده و بر این نکته تأکید دارند که مهدی منتظر، نوه آن حضرت و فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و اینکه آن حضرت، مخفیانه به دنیا می آید و مردم درباره او خواهند گفت: هنوز متولد نشده است؛ و اینکه او دیده نخواهد شد و ذکر نام او با اسمی مخصوص، حلال نخواهد بود.

برخی روایات نیز دربردارنده راهنمایی هایی بود تا شیعیان، مأموریت خطیر غیبت و پنهان بودن حضرت امام مهدی علیه السلام را به درستی درک کنند و وظایف خود را به خوبی انجام دهند.(۳)

ص:۱۱۴

---

۱- [۱] . پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص۲۲۱.

۲- [۲] . عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الهادی، صص۱۰۴-۹۸.

۳- [۳] . پیشوایان هدایت (هادی امت) صص ۲۲۲-۲۲۱.

امـام هـادی علیه السـلام به صورتهـای مختلف، وجود امـام منتظر را به یاران خود بشارت میـداد و آنها را به آینـده ای خوب و جهانی بهتر، امیدوار میساخت. آن حضـرت، زمانی را به شـیعیان نوید میداد که تحت حاکمیت جهانی امام مهدی علیه السـلام عدل و داد حاکم می گردد و ریشه ظلم و بی عدالتی خشکانیده می شود.

علی بن احمد موسی دقاق و علی بن عبدالله ورّاق ــ رضی الله عنهما ــ گفته اند: محمد بن هارون صوفی از ابوتراب، عبدالله بن موسـی رویـانی از عبـدالعظیم حسـنی علیه السـلام روایت میکننـد که گفت: «حضور آقـا و مولاـیم علی بن محمـدعلیه السـلام رسـیدم. ایشـان به من فرمودنـد: «مَرحَباً بِـکَ یا اَبَالقاسِمِ أنتَ وَلیُّنا حَقاً؛ آفرین بر تو ای اباالقاسم، تو به حق ولی ما (دوست ما) هسـتی». عبـدالعظیم حسـنی گویـد: به آن حضـرت عرض کردم: ای پسـر رسول خـدا! میخواهم هم اکنون دین خود را بر شـما عرضه نمایم و اگر مورد پسند شما بود، تا هنگام مرگ بر همین اعتقاد دینی ثابت و پابرجا باشم.

امـام فرمود: ای ابوالقـاسم شـروع کن. عرض کردم: من این گونه معتقـدم که خداونـد تبارک و تعالی واحـد است و هیـچ چیز ماننـد او نیسـت و خداونـد از حـد و تشـبیه خـارج اسـت، نـه جسم است و نه صـورت، نه عرض و نه جـوهر، بلکه اوست که به اجسام، جسـمیت بخشیده و اوست که همه صورتها را به تصویر آورده و خالق همه اعراض و جواهر است. خداوند، پروردگار، مالک، وضع کننـده و از عـدم به وجود آورنـدهٔ همه اشـیاء است. همچنین معتقدم که حضـرت محمد۶ بنده و فرسـتاده خدا و پایان بخش پیامبران است و هیـچ پیامبری بعـد از او تا روز قیامت نخواهـد آمـد و شـریعت او پایان دهنـده همه شـریعتها تا روز قیامت است و پس از آن شریعتی نخواهد آمد.

همچنین معتقـدم که امام و خلیفه و مولای امر بعد از پیامبر اکرم۶ حضـرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالبعلیه السلام است. پس از او حسن، سـپس حسـین، سـپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی و سپس محمد بن علی علیه السلام، و پس از آن ای مولای من، تو سرور و امام و خلیفه هستی.

امـام هادی علیه السـلام به او فرمود: پس از من فرزنـدم حسن، امام و خلیفه است و آیا میـدانی که امام و خلیفه مردم پس از او چه کسی است؟ سپس ذکری از امام مهدی علیه السلام به میان آمد و حضرت عبدالعظیمعلیه السلام اعتقاد خود را به همه اقرار و ابراز نمود.

عبدالعظیم گوید: عرض کردم: این امر چگونه است ای سرور من؟

آن حضرت فرمود: «به خاطر اینکه کسی او را به صورت ظاهر نمیبیند و برای کسی ذکر نام او حلال نیست تا روزی که از پس پرده غیبت ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده است».(۱)

امـام هادی علیه السـلام از آن جهت به ظهور قائم آل محمـد عجل الله تعالی فی فرجه اشاره میفرمود تا امت اسـلامی در انتظار فرج آن منجی باشند و خود را برای عصر ظهور آماده نمایند.

مرحوم شیخ صدوق از پدرش، او از عبدالله بن جعفر حُمیری و وی از محمد بن عمرکاتب و او نیز از علی بن محمد حمیری و او از علی بن مهزیار روایت کرده است که:

نـامه ای به حضـرت ابوالحسن صـاحب عسـکری علیه السـلام (مراد امـام هادی علیه السـلام است) نوشـتم و درباره فرج، از آن حضرت سؤال کردم،

ص:۱۱۶

---

۱- [۱] . شیخ صدوق، اکمال الدین، ص۳۷۹؛ پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص۲۲۴.

آن حضرت در پاسخ من این گونه نوشتند: «هنگامی که امام شما از سرای ستمگران غایب شد، همواره در انتظار فرج باشید».(۱)

همچنین از مرحوم شیخ صدوق روایت شده که پدرم ـ رضی الله عنه ـ روایت کرده است که سعد بن عبدالله از محمد بن عبدالله بن ابی غائم قزوینی از ابراهیم بن محمد بن فارس روایت کرده است که گفت:

من و ایوب بن نوح در راه مکه بودیم. در بین راه در منزلی به نام «زباله» فرود آمدیم و در آنجا مشغول صحبت شدیم تا آنکه صحبت از امامت و غیبت به میان آمد و این امر، دور از ذهن جلوه کرد. ایوب بن نوح گفت: من امسال نامهای به امام هادی علیه السلام نوشتم و در آن نامه از این موضوع نیز پرسیدم. امام در پاسخ من نوشتند: هنگامی که علم و دانش شما از میان شما رخت بربندد، منتظر فرج نزدیک باشید که گویا از زیر پای شما به ناگهان سبز خواهد شد.(۲)

از ابوجعفر بن احمد علوی از ابوهاشم جعفری نیز روایت شده که گفت: از حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام شنیدم که میفرمود: «جانشین من پسرم حسن است، اما با جانشین جانشین من چگونه خواهی بود؟» پرسیدم: برای چه؟

ایشان فرمود: «شما شخص و بدن او را نخواهید دید و جایز نیست اسم او را ذکر کنید».(۳)

البته این حرف امام به این موضوع اشاره دارد که نام، کیفیت ولادت و وجود امام زمانعلیه السلام باید از دشمنان مخفی بماند. از سوی دیگر، آن حضرت زمانی به وجود پر برکت مهدی موعود و جانشینی ایشان، اشاره میکند که



---

۱- [۱] . پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص۲۲۵.

۲- [۲] . کمال الدین، ص ۳۸۱.

۳- [۳] . حسین بن علی مسعودی، اثبات الوصیه، ص۲۰۸.

دشمنان اهل بیت در فکر قطع خط امامت، بعد از امام هادی هستند و وجود امام قائم را خطری جدی برای خود میدانند.

از صقر بن ابی دلف نیز در این باره نقل شده که گفت:

از علی بن محمد بن علی الرضاعلیه السلام شنیدم که میفرمود: «امام و پیشوای مردم پس از من، پسرم حسن است و بعد از حسن، پسر او، همان قائمی است که زمین را پر از عدل و قسط میکند؛ همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».(۱)

امام هادی علیه السلام نه تنها به امامت فرزند بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام اشاره میفرمود، بلکه از امام بعد از ایشان نیز نام میبرد تا مردم نسبت به جانشینی آن حضرت دچار تردید نشوند؛ به خصوص آن زمانی که امت، امام خود را به طور مستقیم نمیبینند، بلکه از طریق وکلا با آن امام منتظر، ارتباط پیدا میکنند.

امام هادی علیه السلام ضمن اشاره به حتمی بودن وجود امام قائم از آل محمد۶، به برخی از تردیدها نیز در این باره اشاره میفرماید. اسحاق بن محمد بن ایوب روایت کرده که از حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام شنیدم که میفرمود:

«صاحب این امر کسی است که مردم درباره اش میگویند: او هنوز به دنیا نیامده است».(۲)

امام هادی علیه السلام به خاطر آن به امامت امام مهدی علیه السلام اشاره میکردند تا استعداد امت اسلامی را پرورش دهند و آنها را برای دوران غیبت حضرت امام مهدی علیه السلام آماده سازند و طوری تربیت کنند که در عصر غیبت، نسبت به مقام

و وجود امام مهدی عجل الله تعالی فی فرجه تردید پیدا نکنند و اگر چه او را نمیبینند، ولی با اعتماد به توصیههای پیشوایان معصومعلیه السلام

ص:۱۱۸

---

۱- [۱] . فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج۲، ص ۲۴۷.
۲- [۲] . همان؛ پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص۲۲۷.

به خصوص امام هادی علیه السلام، به او باور داشته باشند و ایشان را چراغ راه خود قرار بدهند و همواره در انتظار قیام و حکومت جهانی آن حضرت لحظه شماری نمایند و خود را برای آن روز آماده سازند.

## اهتمام به تربیت در قالب دعا

### اشاره

اهتمام به تربیت در قالب دعا

حضرت امام هادی علیه السلام به خاطر خفقان سیاسی حاکم بر جامعه و اینکه تمام فعالیتهای ایشان تحت نظرحکام عباسی قرار داشت، ناگزیر بود تا در قالب دعا به امر تربیت امت اسلامی همت گمارند. اینک در این بخش به بعضی از دعاهای آن حضرت اشاره میگردد.

### ۱. زیارت جامعه

#### اشاره

۱. زیارت جامعه

زیارت جامعه کبیره، دریایی است بس ژرف که اوصاف ائمه اطهارعلیهم السلام را چون گوهرهایی ناب درون خود قرار داده است؛ صفاتی که عقول بشری و بیان انسانهای عادی، نمیتواند آنها را به وصف آورد. بر این اساس امام هادی علیه السلام برای شناساندن امامان معصوم به یاری ما شتافتند و ما را با کلمات پر نغز خود در قالب زیارت جامعه کبیره، از وادی تحیر امام شناسی، نجات بخشیدند.(۱) زیارت جامعه که از لسان امام هادی علیه السلام همانند باران رحمت بر تارک روان پیروان اهل بیت علیهم السلام باریده آنها را از چشمه سار معرفت دینی سیراب ساخته و



---

۱- [۱] . شمیم هدایت، ص۱۲۸.

بسیاری از معارف اسلامی را در این قالب برای دوستداران اهل بیت علیهم السلام به یادگار گذاشته است.

امام هادی علیه السلام روش دعا و زیارت را در آن شرایط پر از خفقان که آزادیها از همه، به خصوص ایشان سلب شده بود و زمینه اظهار عقاید وجود نداشت، به عنوان بهترین سلاح کارآمد در راه تربیت پیروان خود برگزیدند.

زیارت جامعه کبیره از آن جهت بسیار غنی است که غیر از آنکه در بردارنده راز و نیاز با خداوند است و راه سخن گفتن با خدا را به مردم میآموزد، به صورتهای گوناگون به برخی از مسائل سیاسی و اجتماعی نیز اشاره دارد؛ اشاراتی که در زندگی سیاسی شیعه بسیار تأثیر داشته و مفاهیم خاصی را به جامعه تلقین کرده است. مهم تر اینکه از طریق همین ادعیه و زیارات، مقام والا و حقیقت ائمه علیهم السلام برای پیروانشان تبیین شده است.(۱)

در این زیارت به بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی و تربیتی اسلامی اشاره شده است. علامه مجلسی این زیارت را از نظر سند، صحیح ترین زیارتها و از نظر محتوا، عمیق ترین، و از جهت فصاحت و بلاغت، فصیح ترین آنها میداند.(۲)

به هر روی امام هادی علیه السلام در این زیارت به معرفی ابعاد وجودی اهل بیت علیهم السلام و نقش هدایت گرانه آنها در شکوفایی استعدادهای پیروان و سیراب کردن تشنگان معارف اهل بیت علیهم السلام از سرچشمههای پاک و زلال معرفت و فضایل اخلاقی پرداختند و با بیان ژرف خود از گوشههایی از اسرار نهفته انسان متعالی که تبلور واقعی آن، امامان اند، پرده برداشتند.

امام هادی علیه السلام با ارائه این دعا به نسل های بعد، امت اسلامی را با مقام و جایگاه اهل بیت رسالت آشنا ساختند. اینک برخی از پیامهای این دعا را از نظر می گذرانیم:



---

۱- [۱] . سیره معصومان، صص۳۳۸- ۳۳۷.

۲- [۲] . بحار الانوار، ج۹۹، ص۱۴۴.

## الف) اشاره به جایگاه اهل بیت

الف) اشاره به جایگاه اهل بیت

امـام هـادی علیه السـلام در این زیـارت به مقـام و منزلت ائمه اشاره فرموده، آن بزرگواران را خزائن علم الهی، جلوههای برتر بردباری، پایههای کرامت انسانی، اسـتوانههای نیکی و دروازههای درخشان ایمان و پرهیزکاری دانسـته اند. آن حضرت با این بیانات میخواستند منزلت ائمه اطهار را نزد مردم بالا ببرند و شخصیت حقیقی ایشان را معرفی نمایند.

## ب) شهادت به وحدانیت خداوند

ب) شهادت به وحدانیت خداوند

ایشان در عبارت دیگری از این دعا میفرماید: «شـهادت میدهم که هیچ معبودی غیر از خداوند نیست. او بی شریک و بی نظیر، و حکیم و علیم است».(۱)

البته این شـیوه، ضمن دعاهای دیگری نیز مورد توجه بوده است؛ از جمله سید بن طاووس میگوید: در زیارتی که از امام هادی علیه السلام نقل شده، آن حضرت چنین میفرماید:

اذن ورود میخوانی، سپس در حالی که پای راست خود را بر پای چپ

مقـدم میـداری داخـل میشوی و میگویی: به نام خـدا و به یاری خـدا و با اعتقاد به آیین پاک رسول خـدا۶ شهادت میدهم که حقیقتاً هیچ معبودی جز خدای یگانه و بی شریک نیست.(۲)

ص:۱۲۱

---

۱- [۱] . همان؛ ص ۱۳۰.

۲- [۲] . مصباح الزائر، ص۴۷۶؛ فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام ، ص ۳۸۱.

## ج) شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

ج) شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

ایشان در بخشی از زیارت جامعه میفرماید:

«شهادت میدهم که محمد۶ بنده برگزیده و پسندیده اوست که خداوند ایشان را برای هدایت و بیان دستورهای حق فرستاده تا تمام احکام دین را بیان کند و در اجرای آن بکوشد.»

در واقع، امام میخواهد با بیان این مطلب، مردم را از نقش پیامبر اسلام۶ در بیان و اجرای آموزههای دینی آگاه سازند و باور آنها را نسبت به پیشینه تاریخی و جایگاه پیامبر اکرم۶ افزایش دهند.

## د) دوستی با اهل بیت علیهم السلام شرط دوستی با خدای متعال

د) دوستی با اهل بیت علیهم السلام شرط دوستی با خدای متعال

امام هادی علیه السلام درباره اینکه دوستی خداوند متعال در پرتو دوستی اهل بیت علیهم السلام فراهم میگردد میفرماید: «هر که دوستدار شما باشد با خدا دوستی کرده و هر کس که با شما دشمن باشد، با خدا دشمنی کرده است.»

امام در قالب این زیارت، مردم را به این امر آگاهی میدهد و ذهن آنها را متوجه این حقیقت میسازد که دوستی خداوند بدون دوستی اهل بیت پیامبر ممکن نیست. بنابراین کسی که میخواهد محبت خدا را کسب نماید ناگزیر است تا محبت و دوستی خاندان رسالت را کسب نماید. آن حضرت، دشمنی با خاندان رسالت را همانند دشمنی با خداوند می داند و اذهان را متوجه این امر میکند که باید برای نیل به کمالات معنوی، دوستی و آشنایی با اهل بیت را به دست آورد.

## ه) منزلت اهل بیت علیهم السلام نزد خدا

ه) منزلت اهل بیت علیهم السلام نزد خدا

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه به منزلت اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند اشاره فرموده است:

شما را نورهایی آفرید و طواف کننده عرشش قرار داد. خداوند شما را به شریف ترین جایگاه گرامیان، و عالی ترین منزلت مقربان، و برترین درجه

رسولان رسانید؛ آنجا که هیچ ملحق شوندهای به آن نرسد و هیچ بالا روندهای بر آن برتری نیابد و هیچ پیشتازی بر آن پیشی نگیرد و هیچ آزمندی طمع رسیدن به آن را نکند. تا آنجا هیچ فرشته مقربی و پیامبر مرسلی و صدیقی و شهیدی و عالمی و جاهلی و فرومایهای و ارجمندی و مؤمنی و صالحی و گناه پیشه تبهکاری و سرکش خودسری و شیطان گردنکشی و خلقی که در این میان گواه باشد، باقی نمی ماند مگر آنکه خدا شکوه امر شما و بزرگی و منزلت و تمامیت نور و حقانیت مناصب و پایداری مرتبت و شرافت مکانت و موقعیتی را که شما نزد خدا دارید، به همه آنان بشناساند.

## و) رجعت

و) رجعت

امام هادی علیه السلام در قالب این زیارت به یکی دیگر از عقاید امامیه، یعنی رجعت ائمه اطهارعلیهم السلام اشاره میکند. ایشان پیروان خود را به فرارسیدن آن روز، نوید و روحیه امید را در آنها پرورش میدهند.

ز) نوید به ظهور امام قائمعلیه السلام

آن امام همام با بشارت به ظهور پیشوای منجی، فرهنگ انتظار را در بین پیروان خود گسترش میدهند و آنها را برای فرارسیدن حکومت کسی که جهان را پر از عدل و داد میکند و ریشه ظلم و بی عدالتی را میخشکاند، نوید میدهند. آن حضرت بدین گونه به آنها میآموزد که برای زمینه سازی ظهور قائم آل محمد تلاش ورزند و خود را برای آن روز آماده سازند و با عمل به دستورهای دینی زمینه ظهور آن حضرت را فراهم نمایند.

ص:۱۲۳

## ۲. زیارت وداع

۲. زیارت وداع

امام هادی علیه السلام به پیروان خود سفارش میکند پس از پایان یافتن زیارت جامعه این چنین دعا کنند:

سلام بر شما، سلام وداع کننده و نه به ستوه آمده و نه دشمن و دلتنگ، رحمت خداوند بر شما ای خاندان نبوت! آنکه ستوده و بزرگوار است.

سلام دوستدار شما که از شما برنمیگردد و شما را با کسی عوض نمیکند و کسی را بر شما مقدم نمیدارد و از شما منحرف نمیشود و در تقرب به شما بی رغبتی نمیکند. خدا این (زیارت) را آخرین زیارت از قبور و حضور در مشاهد شما قرار ندهد. سلام بر شما! و خدا مرا در زمره شما محشور و بر حوض کوثر شما وارد کند، و مرا در حزب شما قرار دهد، و شما را از من راضی کند، و مرا در دولت شما توانایی بخشد، و در رجعت شما زنده کند و در ایام ظهور شما برگزیند و تلاشم را به وسیله شما پاداش دهد و گناهم را با شفاعت شما ببخشد.

از لغزشم به سبب محبت شما درگذرد، و درجه و مقامم را به سبب دوستداری و ولایت شما بالا ببرد، و به سبب طاعت شما گرانمایه ام کند و به سبب هدایت شما عزیزم سازد. و مرا از آنانی قرار دهد که رستگار، پیروز، سودمند، سالم، در عافیت، بی نیاز و کامیاب به رضوان و فضل و کفایت خدا برمیگردد؛ به بهترین صورتی که یکی از زائرین و موالیان و محبان و شیعیان شما باز میگردد. خدا روزی ام کند تا بار دیگر و باز بار دیگر- همیشه تا زنده ام میدارد- با نیت راستین و

ص:۱۲۴

ایمان، تقوا، خضوع، خشوع و رزق فراوان و حلال و پاکیزه، به زیارت شما بیایم.(۱)

امام هادی علیه السلام در این سفارش به پیروان خود، راه رسیدن به سعادت و خیر دنیا و آخرت را می آموزد و آنها را در قالب بیان نکات و جملات ارزنده، به تربیت دینی نزدیک میسازد.

### ۳. دعا برای دستیابی به عزت

#### اشاره

۳. دعا برای دستیابی به عزت

امام هادی علیه السلام ضمن یکی از دعاهای خود عزت انسان را تنها در پرتو عزت پروردگار قابل تحقق می دانند و چنین میفرمایند:

یا عزیز العز فی عزه یا عزیز اعزنی بعزك و ایدنی بنصرك و ادفع عنی همزات الشیاطین و ادفع عنی بدفعك و امنع عنی بصنعك و الحقنی من خیار خلقك یا واحد یا احد یا فرد یا صمد؛(۲) ای خدای عزیز! عزت در پرتو عزت توست، با عزت خودت مرا عزت بخش و با یاری خویش یاری ام کن، القائات شیطانها را از من دفع نما، و مرا در حریم دفاع خود قرار بده، و با صنع خود مرا از گزندها نگهبانی فرما و مرا از شایسته ترین مخلوقات خود قرار بده، ای خدای یکتا، ای یگانه بی همتا و ای بی نیاز.

در این دعا، امام هادی علیه السلام به چند موضوع اشاره کرده اند که هرکدام از آنها بعد تربیتی جداگانه ای دارد و می توان آنها را به صورت ذیل بررسی کرد:



---

۱- [۱] . شیخ صدوق، من لایحضر الفقیه، ج۲، ص۶۰۹، حدیث۳۲۱۳؛ فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام ، صص ۳۸۰-۳۷۹.

۲- [۲] . اعیان الشیعه، ج۲، ص ۳۹؛ سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، ص ۸۹۱.

## الف) عزت

الف) عزت

آن حضرت به پیروان خود میآموزد که عزت از آن خداوند است و عزت بندگان، تنها در پرتو عزت پروردگار رقم میخورد و آن کسی که عزت میبخشد خداست. ایشان بدین وسیله بندگان را به سمت عزتمندی دعوت میکند و از آنان میخواهند تا در کارها به خدا تکیه نمایند و تنها از او عزت، بزرگی و سعادتمندی بخواهند، چرا که دیگران، حتی سلاطین نمیتوانند به کسی بزرگی و عزت عطا کنند.

## ب) دفع مکر شیاطین

ب) دفع مکر شیاطین

امام به ما میفرمایند که در همه حال باید در پناه عنایت پروردگار بود و از او کمک خواست؛ به خصوص در مواجه با شرارتها و القائات شیاطین جنی و انسی، زیرا تنها خداوند است که شر و ضرر آنها را از ما دور میسازد. پس باید در چنین شرایطی با یاد و پناه او زندگی کرد و ایمنی یافت و در حریم دفاع او قرار گرفت.

## ج) توفیق شایستگی

ج) توفیق شایستگی

امام هادی علیه السلام در این دعا به پیروان خود میآموزد تا از خداوند بخواهند که آنها را بنده ای شایسته قرار دهد. بدون شک، شایستگی از منظر امام هادی علیه السلام همان بندگی صالحانه ای است که انسان به واسطه آن در برابر حوادث و کجرویها خود را نبازد و به دام فریبها و دنیاگراییها دچار نشود.

## فصل ششم: آموزههای اخلاقی در مکتب امام هادی علیه السلام

### اشاره

فصل ششم: آموزههای اخلاقی در مکتب امام هادی علیه السلام

ص:۱۲۷

امام هادی علیه السلام میراث دار همه بزرگ منشیهای جد بزرگوارش رسول خدا۶ بودند و همه عناصر فضیلت و کمال اخلاق انسانی در شخصیت و رفتار آن حضرت تجلی یافته بود.

امام هادی علیه السلام الگوی حق جویان و طالبان فضیلت بودند؛ گرچه دشمنان اهل بیتعلیه السلام سعی میکردند آن حضرت را از تماس با مردم باز دارند تا تحت تأثیر اخلاق نیکو و منش شایسته اش قرار نگیرند. با این حال، آن مقدار از فضایل اخلاقی که از آن حضرت بروز کرده، دانشمندان و شرح حال نویسان و حتی دشمنان اهل بیت را به تحسین و تمجید از آن وجود شایسته واداشته است.

یکی از دانشمندان اهل سنت به نام «ابو عبدالله جندی» درباره امام هادی علیه السلام میگوید:

«سوگند به خدا او بهترین مردم روی زمین و برترین آفریدههای الهی است».(۱)

در این بخش به گوشه ای از فضایل اخلاقی آن امام بزرگوار اشاره می کنیم.

## ۱. بی آلایشی

۱. بی آلایشی

امام هادی علیه السلام به سبب سجایای اخلاقی بزرگی که داشتند، در قلب مردم

جای گرفتند. آن حضرت خود را بالاتر از دیگران نمی دانستند و کاری نمی کردند که موجب تحقیر کسی بشود.

ص:۱۲۹

---

۱- [۱] . ر.ك: ائمتنا، ج۲، ص۲۵۲.

زید بن موسی(۱) چندین بار به «عمر بن فرج» که از طرف متوکل والی مکه و مدینه بود گوشزد کرد و از او خواست که وی را بر فرزند برادرش (امام هادی علیه السلام) مقدم بدارد و میگفت که او (امام هادی علیه السلام) جوان است و من عموی پدر او هستم. عمر بن فرج هم سخن او را برای امام هادی علیه السلام نقل کرد. امام فرمود: یک بار این کار را بکن و فردا مرا پیش از او در مجلس بنشان، سپس ببین چه خواهد کرد.

روز بعد عمر، امام را دعوت کرد و آن حضرت را در بالای مجلس نشست. سپس به زید اجازه ورود داد، و زید در برابر امام بر روی زمین نشست. فردای آن روز، ابتدا به زید اجازه داد تا وارد شود و در صدر مجلس بنشیند و سپس از امامعلیه السلام خواست تا وارد شود. امام داخل شد و هنگامی که چشم زید به امام افتاد و هیبت امامت را در رخسار آن حضرت مشاهده کرد، از جایش برخاست و امام را بر جای خود نشاند و خود در برابر او نشست.(۲)

امام هادی علیه السلام از دوستان خود در گرفتاری ها و مشکلات دلجویی میکرد تا خود را نبازند و استوار و محکم بمانند. یونس نقاش یکی از دوستان امام هادی علیه السلام بود. روزی لرزان و با حالت پریشانی، نزد امام هادی علیه السلام آمد و گفت: ای آقای من، در مورد خانواده ام به شما سفارش میکنم لطفاً از آنها سرپرستی کنید. امام فرمود: چه شده؟ یونس گفت: آماده مرگ شده ام. امام هادی علیه السلام در حالی که خنده بر لب داشت فرمود: چرا ای یونس؟

یونس گفت: موسی بن بغا (سرلشکر متوکل) نگینی گران قیمت را به من داد تا روی آن نقاشی کنم، اما نگین در دستم شکست و دو نیم شد. فردا وقت

ص:۱۳۰

---

۱- [۱] . زید بن موسی بن جعفر، معروف به زیدالنار، اعیان الشیعه، ج۷، ص۱۲۸.

۲- [۲] . اعلام الوری باعلام الهدی، ج۲، ص۱۲۵.

پرداخت آن است، اگر موسی ببیند این نگین گران قیمت را شکسته ام یا دستور میدهد مرا هزار تازیانه بزنند یا بکشند.

امام هادی علیه السلام در حالی که خنده برلب داشت فرمود: «نزد موسی برو و آنچه را که گفت بشنو و آن جز خیر نمیباشد.»

یونس به خانه موسی رفت و سپس در حالی که شادمان و خندان بود، نزد امام هادی علیه السلام بازگشت و به امام عرض کرد: نزد موسی رفتم، او به من گفت: دختران کوچکم در مورد این نگین با هم دعوا دارند، این نگین را دو نیمه کن که به هر کدام از دو دخترم یکی از آنها برسد، اگر چنین کنی تو را از دنیا بی نیاز میسازم.(۱)

## ۲. سخاوت

۲. سخاوت

سخاوت یکی از سجایای اخلاقی و در مقابل بخل است. سخاوت، یعنی اینکه انسان در مورد لازم و شایسته، با بذل و بخشش خود، نابه سامانیهای مالی دیگران را سامان بخشد. انسان با سخاوت، گره گشا و غم زداست و با علاقه و میل، دیگران را از نعمتهایی که خدا به او داده است، بهره مند میسازد.

معمر بن خلاد روایت کرده است که ریان بن صلت به من گفت:

هنگامی که فضل بن سهل ریان را به یکی از روستاهای خراسان فرستاده بود، ریان به من گفت: دوست دارم برای من اجازه ملاقات با امام هادی علیه السلام را



---

۱- [۱] . بحار الانوار،ج۵۰، ص۱۲۶؛ سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، صص۸۹۱-۸۹۲ ؛ آیت الله سید محمد تقی مدرس، زندگانی حضرت امام علی النقی، ترجمه: محمد صادق اشتهاردی، صص ۵۶-۵۵.

بگیری و آن حضرت از لباس خود به من بپوشاند و از درهم هایی که به نام او زده شده است، به من بدهد.

معمر گوید: من خدمت حضرت امام هادی علیه السلام رسیدم. ایشان در ابتدا از من پرسیدند: «معمر، ریان کجاست؟ آیا دوست دارد به نزد من بیاید تا من از لباسهای خود به او بپوشانم و از درهمهای خود به او بدهم؟»

معمر گوید: به ایشان عرض کردم: سبحان الله! به خدا سوگند وی چیزی جز این از من نخواسته است. آن حضرت فرمودند: «ای معمر! مؤمن همیشه موفق است، به او بگو تا نزد من بیاید.

معمر گوید: به ریان گفتم تا خدمت آن حضرت برسد. او نزد امامعلیه السلام رفت و آن حضرت دستور دادند تا یکی از لباس های ایشان را آورده، به او بدهند. هنگامی که ریان از خدمت امامعلیه السلام مرخص شد به او گفتم: امامعلیه السلام به تو چه داد ؟ دیدم که در دست او سی درهم پول است.(۱)

امام هادی علیه السلام همانند نیاکانش کانون سخاوت و کرم بود و آنچنان بذل و بخشش مینمود که مورد تعجب واقع میشد. گروهی از بزرگان شیعیان، مرکب از ابو عمرو عثمان بن سعید، احمد بن اسحاق اشعری قمی و علی بن جعفر به دیدار امام هادی علیه السلام رفتند.

احمد بن اسحاق از وامی که بر گردن داشت، به حضرت شکایت برد. ایشان به وکیل خود عمرو، رو کردند و فرمودند: «به احمد سی هزار دینار و به علی بن جعفر نیز همان مقدار بپرداز» و سپس حضرت به خود عمرو که وکیل ایشان بود نیز سی هزار دینار بخشیدند.

ابن شهر آشوب ضمن تعجب از سخاوت امامعلیه السلام هادی میگوید:

«این مقدار انفاق، معجزهای است که جز پادشاهان از عهده کسی دیگر ساخته نیست و تاکنون این میزان انفاق را از کسی نشنیدهام».(۲)

ص:۱۳۲

---

۱- [۱] . پیشوایان هدایت، هادی امت، صص ۳۱۰-۳۰۹.

۲- [۲] . مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص ۴۰۹؛ سیره معصومان علیهم السلام ، صص ۳۲۸-۳۲۷؛ بحارالانوار، ج۵، ص ۱۷۳؛ زندگانی حضرت امام علی النقی، صص۶۸-۶۷.

در یک مورد دیگر در باب سخاوت و کرم آن امام بزرگوار چنین نقل شده است که اسحاق بن جلاب میگوید: «برای ابوالحسن (امام هادی علیه السلام) گوسفندان زیادی خریدم، سپس آن حضرت مرا به جای وسیعی برد که آنجا را نمیشناختم. آنگاه تمام آن گوسفندان را بین کسانی که آن حضرت دستور میداد، توزیع کردم».

از روایت فوق به دست میآید که زمان خرید و توزیع گوسفندان، روز ترویه (هشتم ذی الحجه) بوده است.(۱)

امام هادی علیه السلام برای مظاهر دنیوی، از جمله مال و ثروت، ارزش ذاتی قائل نبودند، از این رو به حداقلی که زندگی معمولی و روزمره را تأمین کند و آن بزرگوار را در راه انجام وظایف فردی، اجتماعی و عبادی توانایی بخشد، بسنده میکردند و مازاد درآمد خود را به افراد تهی دست و نیازمند میبخشیدند.

این سیاست خداپسندانه مالی که در سطح زندگی همه حضرات معصومان به صورت گسترده به چشم میخورد، علاوه بر پاداش های اخروی و ارزشهای معنوی، عامل مهمی در کاهش فقر و فاصله طبقاتی جامعه اسلامی بود. همچنین موجب آرامش قلبی مسلمانان، حفظ شخصیت آنها در برابر حاکمان زر و زور و تزویز آن عصر و نیز موجب علاقمندی آنان به مکتب اهل بیت علیهم السلام میگردید.



---

۱- [۱] . اعیان الشیعه، ج ۲، ص۴۹۹؛ اصول کافی، ج۱، ص ۴۹۹؛ راه سعادت، حمید رضا کفاش، ص ۳۶۵.

در پرتو این خصلت، وجود آن بزرگوار، پیوسته مایه امید و اعتماد و نیز موجب نشر دانش دینی میگردید. آن حضرت پناهگاه افراد نیازمند و درمانده بود؛ به ویژه آنهایی که از راه دور آمده بودند و کسی را در آن شهر نمیشناختند.

بخشش های امام هادی علیه السلام یا از درآمدهای شخصی بود یا از بعضی دوستان ثروتمند امام که مخفیانه، اموالی را در اختیار ایشان میگذاشتند و آن حضرت نیز این اموال را به دست نیازمندان میرساند یا به دوستان ثروتمند سفارش میکرد تا مثلاً فلان مقدار پول را به فلان کس بدهند و مشکل او را حل نمایند.

گفتنی است برخی از پول هایی که در این راستا به مصرف میرسید و به فرودستان داده میشد به نوعی از طریق حکومت و وابستگان حکومت میرسید و امام آنها را در راه خیر و صلاح و حل مشکلات مالی فرودستان جامعه به مصرف میرساند. ماجرای زیر اوج ایثار امام هادی علیه السلام را بیان میکند:

محمد بن طلحه می گوید: روزی امام هادی علیه السلام از سامرا بیرون آمد و برای انجام کار مهمی که برایشان پیش آمده بود، به روستایی رفت.

در این هنگام مردی اعرابی آمد و سراغ آن حضرت را گرفت. به وی گفتند: امامعلیه السلام به فلان قریه رفته است. آن مرد هم به سمت آن روستا حرکت کرد و خود را به ایشان رساند. وقتی خدمت امام رسید، بدون آنکه به آن حضرت چیزی بگوید و درخواستی کند، امامعلیه السلام از او پرسید: چه کار داری؟

مرد گفت: من یکی از اعراب کوفه ام و به ولایت جدت علی بن ابی طالبعلیه السلام تمسک نموده ام. من وام سنگینی بدهکارم که پرداخت آن برایم غیرممکن است و برای پرداختن آن، کسی جز شما نمیشناسم. امامعلیه السلام به او فرمود: نگران و پریشان نباش. سپس از او پذیرایی نمودند تا آنکه صبح شد.

آنگاه امام هادی علیه السلام به او فرمودند: از تو درخواستی دارم، مبادا در این مورد با من مخالفت کنی. آن مرد گفت: مخالفت نخواهم کرد.

امـام ورقه ا ی به خـط خود نگاشت و در آن پـذیرفت که اعرابی از او طلبکار است و مبلغی را که در آن نوشت، زیادتر از وام آن شخص بود.

آنگـاه امـامعلیه السـلام به او فرمود: این دست خـط مرا بگیر و هر وقت به سـامرا برگشـتم، نزد من بیـا و در حضور کسـانی که اطراف من هسـتند، این دست خط را به من نشان بده و با من به درشتی حرف بزن. مبادا آنچه را که به تو گفتم نادیده بگیری. آن مرد عرب گفت: آنچه گفتی انجام میدهم.

وقتی امام هادی علیه السـلام به سامرا برگشت و عده زیادی از یاران خلیفه و افراد دیگر در حضور ایشان بودند. اعرابی نزد آن حضـرت رفت و دست خـط را بیرون آورده، به امـام هـادی علیه السـلام نشـان داد و از آن حضـرت آن مبلغ را مطـالبه کرد و همچنـان که امـامعلیه السـلام به او سـفارش کرده بود بـا ایشـان با درشتی رفتار نمود؛ در حالی که امامعلیه السـلام با نرمی با او سخن میگفت و پوزش میطلبیـد و وعـده میداد که قرض خود را ادا خواهدکرد. وقتی این ماجرا به گوش متوکل خلیفه عباسـی رسید، او دستور داد ۳۰ هزار درهم برای امام ببرند.

وقتی این مبلغ را خدمت امام آوردند، ایشان دست به آنها نزد تا آن مرد کوفی آمد، سـپس به او فرمود: این مبلغ را بردار و وام خود را بپرداز و بقیه آن را خرج اهل و عیال خود نما و ما را معـذور دار. اعرابی گفت: ای فرزند رسول خدا، من آرزوی کمتر از ثلث این مبلغ را داشتم، ولی شما بیش از انتظار به من بخشیدید. خداوند داناتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد. آنگاه پول ها را برداشت و رفت.(۱)

بخشـندگی با گوشت و خون امام هادی علیه السـلام آمیخته بود. ایشان با بخششـهای خود دیگران را به شـگفتی وا میداشت و گاه آنقدر

ص:۱۳۵

---

۱- [۱] . بحارالا‌نوار، ج ۵۰، ص۱۵۷؛ زندگانی حضـرت امام علی هادی علیه السـلام ، صـص ۶۹-۶۸؛ قبسات من سـیره القاده الهداه ، ج۲، صص۲۱۷-۲۱۶؛ الفصول المهمه، ابن صـباغ، ص۲۷۴؛ ابن حجر، الصواعـق المحرقه، ص ۳۱۳؛ پیشوایان هدایت، هادی امت، حضرت علی النقی ص۳۵-۳۶؛ اصول کافی، ج ۱، صص ۴۹۹-۴۹۸.

میبخشیدند که رفتارشان به معجزه شباهت داشت. آن امامعلیه السلام بی آنکه دیگران متوجه شوند، از نسیم بخشندگی خود، آنان را مینواخت و مورد تفقد قرار میداد.

روزی یکی از دوستان و پیروان امام هادی علیه السلام به نام ابو هاشم به حضور ایشان مشرف گردید و بدون آنکه حرفی بزند و چیزی درخواست نماید، امام سر صحبت را با او باز کردند و فرمودند:

«ای ابی هاشم! علت آنکه من سخن آغاز کردم آن است که گمان کردم میخواهی از برخی مشکلات خود شکایت کنی. دستور داده ام، دویست دینار طلا به شما بدهند که با آن، مشکلاتت را برطرف سازی. آن را بگیر و به همان مقدار بسنده کن».(۱)

## ۳. دلجویی از درماندگان

۳. دلجویی از درماندگان

امام هادی علیه السلام هر کسی را که به مشکلی دچار میشد، مورد دلجویی قرار میداد و راهی را پیش روی او میگذاشت و چارهای برایش میاندیشید و به هر صورت که ممکن بود و ضروری میدانست، به رفع مشکلات آن فرد همت میگماشت. آن حضرت همیشه در کنار درماندگان بودند تا در مواجهه با پیشامدهای روزگار، بی یار و یاور نمانند. جریان زیر، نهایت تلاش و اهتمام امام هادی علیه السلام را نسبت به امت اسلامی نشان میدهد:

یسمع بن حمزه قمی میگوید: روزی عمرو بن مسعده، وزیر معتصم عباسی به من گفت: پرونده سختی برای تو درست شده است.



---

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۵۰، ص۱۲۹.

چنـد روزی از حرف او نگذشـته بود که مرا دسـتگیر و زندانی کردند و با غل و زنجیر بسـتند، من بر جان خود بیمناک شدم و ترسـیدم کشـته شوم و اموالم را مصادره نماینـد و فرزنـدان و بازماندگانم پس از من فقیر شوند. به همین جهت طی نامهای این جریـان را به آقایم امام هادی علیه السـلام نوشـته، به آن حضـرت شـکوه کردم و از آن حضـرت خواسـتم که برای مشـکل من تدبیری اندیشند.

امام هادی علیه السلام در پاسخ نامه من چنین مرقوم فرمودند:

ترسـی برای تو نیست و چیز مهمی نیست. این دعا را که برای تو مینویسم بخوان و خداوند متعال را با این کلمات نیایش کن تا به زودی از آنچه مبتلاـ شـدهای، تو را نجـات داده، در کـارت گشـایش قرار دهـد، چرا که این دعایی است که آل محمد۶ به هنگام فرود آمدن بلایا و آشکار شدن دشمنان و نیز هنگام فقر و دلتنگی میخوانند.

یسـمع بن حمزه گویـد: ابتـدای روز بود که شـروع کردم به خوانـدن دعایی که مولایم برایم نوشـته بود. سوگنـد به خدا! هنوز خیلی از روز نگذشـته بود که مأموری آمـد و گفت: وزیر، تو را میخواهد. من برخاسـتم و نزد وزیر رفتم، وقتی چشـمش به من افتاد، لبخندی زد و دسـتور داد تا غل و زنجیر را از من بر دارند. آنگاه دسـتور داد لباس فاخری برای من آوردند، سپس مرا در کنار خود نشاند و عذرخواهی نمود.(۱)

امـام هادی علیه السـلام از راههای مختلف به دلجویی از دیگران میپرداخت و با گفتن سـخنانی امیدوارکننـده، به آنان آرامش میبخشید. اگر کسی از ایشان میخواست مشکلش را حل نماید، اگر از راه دیگری ممکن نبود، با وعده دعا

کردن در حق وی، امید و اطمینان او را تقویت میکرد و از هیجان و ترسش جلوگیری مینمود.



---

۱- [۱] . آیت الله سید احمد مستنبط، قطره ای از فضایل اهل بیت، ص ۷۵۰.

روایت شـده که علی بن جعفر از جمله وکیلان امام هادی علیه السـلام بود، اما متوکل بر اثر سـعایت و بـدگویی دشـمنان اهل بیت، وی را دسـتگیر و زندانی نمود. او مدت زیادی در زندان به سـر برد و آنگاه که شـرایط برایش سـخت گردید، با یکی از مأموران دسـتگاه عباسـی صـحبت کرد و از او درخواست نمود تا به هر نحو که شـده وی را آزاد کنـد و به او وعده داد که در قبال این کار، سه هزار دینار به او بپردازد.

آن مأمور، نزد عبیدالله که یکی از نزدیکان متوکل بود، رفت و از او خواست تا برای آزادی علی بن جعفر، نزد متوکل وساطت کند. عبیدالله نزد متوکل رفت و از او خواست تا علی بن جعفر را از زندان آزاد نماید. متوکل سـخت ناراحت شد و گفت: اگر در صداقت تو شک داشتم، میگفتم که رافضی شده ای. آنگاه گفت: این مرد، وکیل ابوالحسن الهادی است و من قصد کشتن او را دارم. عبیـدالله از اینکه برای آزادی او وسـاطت کرده بود، پشـیمان شـد و به آن مـأمور جریان را گفت. او هم نزد علی بن جعفر رفت و به او خبر داد که متوکل قصد جان او را کرده است و هیچ راهی برای آزادی وی وجود ندارد.

پس از شـنیدن این خبر، دنیا در نظر علی بن جعفر تنگ و تاریک شـد و درمانده گردید. وقتی همه راهها بر روی او بسـته شد، تصـمیم گرفت نامه ای به این مضـمون برای امام هادی بنویسـد: «ای سـید و مولای من، شـما را به خـدا سوگنـد میدهم که مرا دریابیـد، میترسم بر اثر فشاری که بر من وارد شده، دچار لغزش گردم.» امامعلیه السـلام در جواب نامه او چنین نوشت: «هرگاه موقعیت را مناسب بدانم برای حل مشکل تو به درگاه خدا خواهم رفت.»

ص:۱۳۸

در همـان ایـام، متوکل بیمار شـد و به انـدازه ای تب داشت که بر جان خود بیمناک گردیـد. به همین دلیل بود که دسـتور داد همه زندانیان را آزاد کنند. وی مخصوصاً دستور داد تا علی بن جعفر را نیز از زندان آزاد کنند.

متوکل به دوست خود عبیـدالله گفت: چرا دیگر اسـمی از آن مرد که برایش وساطت کردی، بر زبان نیاوردی؟ عبیـدالله گفت: من تصمیم داشتم که دیگر در نزد تو نام او را بر زبان نیاور.

بعـد از آنکه متوکـل، علی بن جعفر را آزاد کرد، درباریـان از علی بن جعفر خواسـتند تـا متوکـل را به واسـطه آزاری که به او رسانده است، حلال کند. علی بن جعفر نیز پس از آزادی از زندان، به امر امام هادی علیه السـلام به شـهر مکه رفت و در آنجا ساکن گردید.(۱)

گذشـته از این موارد، امـام هادی علیه السـلام از کسانی که در برابر فشارهای اجتماعی و اقتصادی حاکم، احساس بیچارگی و حقارت میکردند یا تحت تأثیر جوّ حاکم، نسـبت به خاندان پیامبر۶، بـدبین میشدند و به آنها بی احترامی میکردند دلجویی می نمود. بارها اتفاق می افتاد که افراد بی خردی به آن حضـرت ناسـزا میگفتنـد، اما امامعلیه السـلام از آنان دلجویی می کرد و به آنـان چنین می فرمـود: «ای برادر! اگر قرض داری، دین تـو را ادا نمـایم و اگر گرفتـاری رفع آزار از تو شود و اگر گرسـنه ای سیرت نمایم.» در نتیجه این منش دلجویانه بود که آن فرد به امام ایمان می آورد.(۲)

## ۴. اطمینان قلب

۴. اطمینان قلب

امام هادی علیه السـلام با رفتار و عمل خویش اطمینان قلب و توکل بر خداونـد را در برابر حوادث و مشـکلات به پیروان خود می آموختند. نمونه های پیش رو،



---

۱- [۱] . رجال کشی، ص ۶۶۰، حدیث ۱۱۲۹؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۳؛ پیشوایان هدایت، هادی امت، صص ۴۷-۴۶.

۲- [۲] . سعید قانعی، زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام ، ص۶۳۳.

درس هایی است که با تفکر در آنها میتوان حقیقت توکل و آرامش قلب را از امام هادی علیه السلام فرا گرفت.

الف) زمانی که متوکل امام هادی علیه السلام را به سامرا فرا خواند تا از نزدیک رفتار ایشان را تحت نظر داشته باشد، چند صباحی به صورت ظاهری آزاد بود، اما به خاطر آنکه قلمرو فعالیتهای امام هادی علیه السلام را با پیروانش قطع نماید، آن حضرت را به زندان افکند.

صقر بن ابی دلف میگوید: وقتی متوکل، سرورمان امام هادی علیه السلام را به سامرا آورد، در پی تفحص از حال و روز آن امام بر آمدم. از این رو نزد زرافی حاجب متوکل رفتم. او دستور داد تا نزدش بروم، چون پیش او رفتم، از من پرسید: صقر! چه خبر؟ گفتم: خیر است. گفت: بنشین و علت آمدن خود را بگو. گفتم: قصد خاصی از آمدنم نداشتم.

صقر میگوید: وقتی مردم از گرد او پراکنده شدند، از من پرسید: تو برای چه کاری آمده ای؟ گفتم: برای امر خیری. پرسید: شاید آمده ای از حال مولایت جویا شوی؟ گفتم: مولایم؟! مولای من امیرالمؤمنین است. گفت: ساکت! مولای تو حق و واقعی است. از من بیم مدار که من نیز بر مذهب تو هستم. گفتم: الحمدلله. آنگاه پرسید: دوست داری مولایت را ببینی ؟ گفتم: بلی. گفت: بنشین تا صاحب برید از پیش او برود.

صقر در ادامه میگوید: وقتی صاحب برید رفت، زرافی به یکی از نوکرانش گفت: صقر را نزد آن علوی که در فلان اتاق زندانی است ببر و آنها را تنها گذار.

ص:۱۴۰

آنگاه مرا به اتاقی برد و اشاره کرد تا وارد شدم. دیدم امام هادی علیه السلام روی حصیری نشسته و روبه روی ایشان نیز قبری کنده شده است. به ایشان سلام کردم. آن حضرت جواب سلام مرا داد. آنگاه فرمود: بنشین. وقتی نشستم امامعلیه السلام پرسید: صقر، چرا اینجا آمده ای؟

گفتم: آمده ام تا از حال و اوضاع شما جویا شوم. صقر گوید: به قبر نگاه کردم و گریستم. ایشان رو به من کرد و فرمود: صقر! نگران نباش آنها نمیتوانند به من قصد سوء کنند. با شنیدن این حرف گفتم: الحمدلله.(۱)

بر این اساس می توان گفت کسی که به خداوند اعتماد داشته باشد، بدون شک به خودش نیز اعتماد دارد. پس اعتماد به نفس در سایه توکل بر خدا و تکیه بر عنایات خاصه الهی، به وجود میآید و امام هادی علیه السلام نمونه کامل عزت نفس و توکل بر خداوند بود.

ب) یکی از دوستان آن حضرت به نام ابوموسی میگوید: روزی به محضر امام هادی علیه السلام رفتم و عرض کردم: ای آقای من! این شخص (متوکل) مرا طرد کرده و شهریه مرا قطع نموده و خاطر مرا رنجانده است، چون اطلاع یافته که من از دوستان شما هستم و اگر شما در مورد من سفارش کنید او حتماً سخن شما را میپذیرد.



---

۱- [۱] . بحار الانوار،ج۵۰، ص۱۹۵؛ زندگانی حضرت امام علی النقی علیه السلام ، صص ۳۰-۴۰؛ جلاء العیون، ص۱۲۳۹.

امام هادی علیه السلام فرمود: «ناراحت باش به خواست خدا کارت سامان مییابد». ابوموسی میگوید: آن روز، شب شد و در همان شب، چند نفر از فرستادگان متوکل به در خانه من آمدند. وقتی از منزل بیرون شدم دیدم که فتح بن خاقان (وزیر متوکل) نیز همراه آنهاست. او گفت: چه شده است که متوکل، امشب مرا به زحمت انداخته و به دنبال تو فرستاده است؟

ابوموسی میگوید: همراه فتح بن خاقان به سمت خانه متوکل حرکت کردیم، وقتی وارد خانه او شدم دیدم که در آن وقت شب بیدار است و روی تخت خود نشسته، تا مرا دید گفت: ای ابوموسی! ما از تو غافل شده ایم و تو هم ما را از یاد برده ای. آنگاه گفت: تو چه طلبی از ما داری؟ گفتم: حله فلانی، فلان شهریه و فلان مبلغ.

متوکل دستور داد دو برابر همه این مطالبات را به من دادند. من تعجب کردم و به فتح بن خاقان گفتم: آیا امام هادی علیه السلام به اینجا آمده است؟

گفت: نه. گفتم: آیا امام هادی علیه السلام نامهای به متوکل نوشته؟ گفت: نه. فتح بن خاقان گفت: بدون شک، تو از امامعلیه السلام تقاضای دعا کردهای و از این رو متوکل نسبت به تو رام شده و نیازها و حقوقت را پرداخته است.(۱)

ص:۱۴۲

---

۱- [۱] . بحار الانوار، ج ۵۰، صص۱۲۷ و ۱۲۸؛ سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، صص ۸۹۰ -۸۹۱؛ منتهی الآمال، ج۲، ص ۹۹۰.

## فصل هفتم:روش سی_اسی امام هادی علیه السلام

### اشاره

فصل هفتم:روش سی_اسی امام هادی علیه السلام

ص:۱۴۳

امـام هادی علیه السـلام میدانسـتند که حکومت وقت، تمام حرکات ایشان را تحت نظر دارد و در پی بهانه ای است تا ایشان را محکوم کنـد. در این شـرایط بود که آن حضـرت بـا درایت و دقت لازم، امر خطیر امامت و زعامت سیاسـی پیروان خود را بر عهده داشتند.

در زیارت جامعه کبیره در وصف امامان معصومعلیه السـلام گفته شـده است: «شـما سیاسـتمداران بندگان خدا هستید».(۱) در واقع سـیاست، اصـلاح امور مردم و اداره و سـرپرستی رعیت و مردم داری است. پس سـیاست مدار کسی است که در کارهای سیاسـی و امور مملکت داری، دانا و کارآزموده باشد. با توجه به این گونه برداشت از سیاست میتوان گفت که امام هادی علیه السـلام سـیاست مدارترین انسان در عصـر خود بود. در این بخش به نمونه هایی از زندگانی آن حضرت اشاره می کنیم که بر اساس آنها می توان سیاست حقیقی و دین محور را فرا گرفت.

## ۱. موقعیت شناسی

۱. موقعیت شناسی

متوکل نسبت به بنی هاشم بدرفتاری و خشونت بسـیار روا میداشت و به همه آنان، به خصوص امام هادی علیه السلام بدگمان بود. امام هادی علیه السلام نیز از تمام



---

۱- [۱] . ساسه العباد ، من لایحضرالفقیه، ج۲، ص ۶۱۰.

حرکات و مراقبتهای حکومت، آگاهی داشت و طبق شرایط زمان تصمیم میگرفت و با بررسی جوانب، به انجام یک کار اقدام میکرد.

امام هادی علیه السلام پیروان خود را نیز با توجه به شرایط زمان و مکان سازماندهی میکرد و بینش آنها را بالا میبرد. متوکل نسبت به امام علی علیه السلام و خاندانش کینه و عداوت عجیبی داشت و اگر اطلاع مییافت کسی به آن حضرت علاقه دارد، مالش را مصادره میکرد و او را می کشت.(۱) از این رو امامعلیه السلام در چنین فضای اختناق آمیزی، هم خودشان احتیاط می کردند هم به یارانشان توصیه فرمودند به گونه ای عمل کنند که با توجه به وضعیت حاکم، از تهدید زمامداران در امان بمانند.

## ۲. رازداری و تقیه

### اشاره

۲. رازداری و تقیه

امام هادی علیه السلام در عصر حاکمانی زندگی میکرد که ایشان را به سختی تحت مراقبت و فشار سیاسی و اجتماعی قرار داده بودند، از این رو آن حضرت سعی میکرد با روش خاصی با دشمنان مقابله کند تا هم به هدف مطلوب خود برسد هم از آسیبهای احتمالی مصون بماند.

مواجهه فکری و عملی امام هادی علیه السلام با حاکمان و زمامداران آن عصر، براساس تقیه بوده است. هر چه فشار خلفای عباسی بر علویان و دوستان امام هادی علیه السلام بیشتر میشد، تقیه نیز به عنوان یکی از راههای ایمن سازی، ضرورت بیشتری پیدا میکرد. خلفای دوران امامت امام هادی علیه السلام غالباً فرمانداران خود را از دشمنان علویان بر میگزیدند. از جمله افرادی که کینه و عداوت زیادی با علویان داشت و تهدیدی جدی علیه آنها به شمار میآمد،



---

۱- [۱] . عزالدین بن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج۷، ص۵۵.

«عمر بن فرج خجی» بود که به عنوان فرماندار مکه و مدینه انتخاب شده بود. در چنین شرایطی، امام هادی علیه السلام شیعیان را به تقیه دعوت میکرد تا از شر حکام بنی عباس در امان باشند.

در این باره از امام حسن عسکری علیه السلام چنین نقل شده است:

شخصی نزد امام هادی علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! امروز به عده ای از عوام این شهر گرفتار شدم. آنان مرا گرفتند و گفتند: آیا به امامت ابوبکر بن ابی قحافه اعتقاد نداری؟ من ترسیدم و خواستم بگویم نه، ولی از باب تقیه گفتم آری. یکی از آنان دست خود را بر دهانم گذاشت و گفت: تو دروغ میگویی و به آنچه من میگویم پاسخ بده، گفتم: بگو. گفت: آیا باور داری که پس از رسول خدا۶ امام به حق و عادل، ابوبکر بن ابی قحافه بوده و علی علیه السلام در امامت حقی نداشته است؟ من گفتم: بله، ولی یکی از چهارپایان خود را در نظر گرفتم. گفت: من قانع نمیشوم، مگر آنکه بگویی: سوگند به خدایی که حقیقتاً هیچ معبودی به جز او نیست و چنین و چنان صفاتی دارد، ابوبکر بن قحافه، امام است، و از آن سخن، امام و پیروانش را که امامت او را باور دارند در نظر گرفتم، و آنان پذیرفتند. سپس پاداش نیکی به من داد و رها شدم. اینک حال من نزد خدا چگونه است؟ امام هادی علیه السلام فرمود: «بهترین حال است، خدا به خاطر رفتار نیک تقیه، همراهی با ما را در اعلی علیین برای تو واجب کرده است».(۱)

روی آوردن امام هادی علیه السلام به تقیه در عصر حاکمان عباسی بدین معنا بود که آن حضرت همانند امامان دیگر، با حاکمان جور زمانه، به طور غیر مستقیم مبارزه میکردند و بدون آنکه حساسیت دستگاه عباسی را برانگیزند و بهانه ای

به دست آنان بدهند، در فرصتهای مناسب با نامشروع معرفی کردن حکومت عباسیان، مسلمانان را ازهر نوع همکاری با آنان ــ مگر در



---

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۰۵.

موارد ضرورت ــ برحذر میداشتند و با این کار، چهره حاکمان ظالم را برای مردم بیشتر آشکار میساختند.

براساس ملاحظات سیاسی و تهدیدات حکومت، حضرت امام هادی علیه السلام برنامه ریزی و ارتباطات خود را با پیروانشان، حساب شده و دور از دید حاکمان و حتی مأموران مخفی آنها، انجام میدادند؛ به خصوص در عصر متوکل که جو اختناق بیش از گذشته، عرصه را بر پیروان اهل بیت تنگ کرده بود. امام هادی علیه السلام در چنان شرایط خطرناکی، فعالیتهای خود را سرّی و مخفیانه انجام می دادند تا جان خود و پیروانشان را از خطری که در کمین آنها بود در امان نگه دارند. توجه به روایت زیر نشان می دهد که آن حضرت تا چه اندازه جانب احتیاط را برای حفظ جان شیعیان نگه می داشتند.

محمد شرف می گوید: «همراه امام هادی علیه السلام در مدینه راه میرفتم. امام فرمود: آیا تو پسر شرف نیستی؟ عرض کردم: بلی هستم. آنگاه خواستم از آن حضرت چیزی بپرسم، اما امام بر من پیشی گرفت و فرمود: ما درحال گذر از شاهراه هستیم و این محل برای طرح سؤال مناسب نیست.»(۱)

در واقع، رفتار امام هادی علیه السلام شدت خفقان حاکم را نشان میدهد و اینکه امام مجبور به پنهان کاری بودند.

حضرت امام هادی علیه السلام در برقراری ارتباط با دوستان و پیروانشان، در شهرها و مناطق دور و نزدیک، ناگزیر همین روش را رعایت، و وجوه و هدایا و نذورات ارسالی را با نهایت پنهان کاری دریافت میکردند و در راستای نیازهای فقیران به مصرف میرساندند.



---

۱- [۱] . علی بن عیسی محدث اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۲، ص ۸۹۴.

گذشته از رعایت تقیه، رازداری و اهتمام به حفظ اسرار، در فرهنگ سیاسی امام هادی علیه السلام از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. امام هادی علیه السلام توجه به این موضوع را به پیروان خود سفارش میفرمود و به همین دلیل برنامههای آن حضرت و یارانش افشا نمیگردید.

به هر حال، ایمن سازی سیاسی و امنیتی برای پیروان آن حضرت سودمند، و هدف آن حضرت نیز توجه به مصالح آنها بود. می توان پیامدهای رفتار امام هادی علیه السلام را برای حفظ امنیت پیروانشان در موارد زیر خلاصه نمود:

### الف) حفظ تشیع

الف) حفظ تشیع

اقدامات احتیاط آمیز امام هادی علیه السلام در طول امامت خود، به خصوص در مدتی که در سامرا تحت سخت ترین شرایط قرار داشتند، به خاطر آن بود که پیروانشان از آسیب در امان بمانند. امام هادی علیه السلام اصحاب خود را از نوشتن و تدوین مطالبی که مربوط به روابط و اوضاع شیعیان و موضع گیری های آنها مربوط میشد، برحذر میداشتند.(۱)

از داود صرمی روایت شده است که گفت: مولایم امام هادی علیه السلام دستورهای زیادی به من داد و چیزهای زیادی به من گفت و سپس به من فرمود: بگو چگونه میگویی؟ من آنچه را که آن حضرت به من گفته بود کاملاً از حفظ نبودم، آن حضرت نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم أذکر ان شاء الله والامر بیدالله؛ به نام خداوند بخشنده مهربان، اگر خدا بخواهد آن را به یاد میآورم و کار به دست خداست.»



۱- [۱] . پیشوایان هدایت (هادی امت)، صص ۲۷۰-۲۷۴.

من تبسم کردم. امام هادی علیه السلام فرمودند: تو را چه میشود؟ گفتم: خیر است. امام هادی علیه السلام به من فرمودند: از حال خود برایم تعریف کن! عرض کردم: خداوند مرا فدای شما گرداند. به یاد حدیثی افتادم که یکی از دوستان من آن را از جد شما حضرت امام رضاعلیه السلام نقل کرده است که چون دستور انجام کاری را صادر مینمودند اینگونه مینوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحیم أذکر ان شاءالله والامر بید الله، به نام خداوند بخشنده مهربان، اگر خدا بخواهد آن را به یاد میآورم.»

به خاطر همین مطلب بود که تبسم کردم.

امام هادی علیه السلام به من فرمودند:

«یا داوود! ولو قلت: ان تارک التقیه کتارک الصلوه لکنت صادقا؛(۱) ای داوود! اگر بگویی ترک کننده تقیه مانند ترک کننده نماز است، راست گفته ای.»

امام هادی علیه السلام در این روایت پنهان کاری و رعایت احتیاط، یعنی همان تقیه را با یکی از آموزههای دینی ارتباط میدهند. نکته دیگر اینکه سفارش آن حضرت در راستای برنامهها و آموزههای قرآنی بوده است > إِلا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهًإِلا مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِیمَانِ

ص:۱۵۰

---

۱- [۱] . مسند الامام الهادی، ص۳۰۱.

حضرت را ترک نماید، و می گفتند تنها در این صورت دست از شکنجه او برمی دارند. عمار بن یاسر پس از این قضیه، نزد پیامبر اکرم۶ آمد و جریان را برای آن حضرت نقل کرد. پیامبر اکرم۶ به او فرمودند: «اگر آنان دوباره از تو چنین کاری خواستند تو نیز دوباره آن کار را انجام بده».(۱)

امام هادی علیه السلام اینگونه دستورها را هم برای فاش نشدن فعالیتهای پیروان خود سفارش می کردند هم میخواستند بدین گونه به یاران خود بیاموزند که تمام آموزههای دینی برای مصالح امت اسلامی است. مراد از تأکید امام هادی علیه السلام بر این آموزه اسلامی آن بود که به امت اسلامی بفهمانند، پیروان اسلام از ابتدای پیدایش دین مبین با آن آشنایی داشته و برای حفظ مصالح فردی و اجتماعی از آن استفاده می کرده اند.

### ب) موفقیت در برنامهها

ب) موفقیت در برنامهها

حضرت امام هادی علیه السلام به دورنمای فعالیتها و برنامههای یاران خود میاندیشیدند، از این رو آنها را به رازداری سفارش مینمودند تا پیش از انجام کاری، برنامه هایشان افشا نگردد. جریان ذیل نهایت درجه احتیاط امام را نشان میدهد:

روزی به متوکل خبر رسید که اموالی را از قم به حضور امام هادی علیه السلام میبرند. متوکل وزیر خود فتح بن خاقان را طلبید و دستور داد تا مراقب اوضاع باشد و نتیجه را برای او گزارش بدهد.

فتح بن خاقان شخصی به نام ابوموسی را بر این کار گماشت تا جریان را زیر نظر بگیرد و به او خبر دهد. ابوموسی نیز مخفیانه حضور امام هادی علیه السلام

رفت و آمد میکرد. روزی امامعلیه السلام به او فرمود: «مال را شب میآورند، امشب را نزد ما بمان». ابوموسی پذیرفت و شب را نزد امامعلیه السلام ماند. نیمه شب امام به او



---

۱- [۱] . پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص ۲۲۷.

فرمود: «مرد قمی آمد و مال را آورد، ولی خدمتکار طاغوت از رسیدن مال جلوگیری کرد».(۱)

### ج) حفظ جان پیروان

ج) حفظ جان پیروان

امام هادی علیه السلام پیش از آنکه به فکر خودشان باشند، در اندیشه حفظ جان اصحاب و یاران و پیروان خود بودند، از این رو آنها را به رعایت احتیاط دعوت میکردند.

یکی از پیروان امام هادی علیه السلام به نام صقر میگوید: زمانی که امام هادی علیه السلام در زندان متوکل در سامرا بود، به دیدن ایشان رفتم. بعد از آنکه حضرت را زیارت کردم به من فرمود: «بیرون برو که بر تو ایمن نیستم و بیم آن دارم که آزاری به تو برسانند».(۲)

## ۳. نفوذ در حکومت

### اشاره

۳. نفوذ در حکومت

امام هادی علیه السلام به هر وسیله ممکن میکوشیدند برای پیروان خود چاره ای

بیندیشند و از حقوق آنان دفاع نمایند. ایشان برای تحقق این هدف در دستگاه دولتی نفوذ داشتند و بدین وسیله رفتار و طرحهای نظام حاکم را زیر نظر می گرفتند و به طور غیر مستقیم به گره گشایی از کارهای مردم میپرداختند.

پس از سقوط دولت اموی در سال ۲۳۲ قمری بنی عباس با قهر و غلبه، بر سرزمین های اسلامی مسلط شدند و همچون بنی امیه در زمین فساد کردند. در

دوران حکومت بنی عباس، کشتار، تبعید و گرفتن اموال مردم، امری پیش پا افتاده بود و از آنجا که حکومت آنان فاقد مشروعیت اسلامی



---

۱- [۱] . مناقب آل ابی طالب، ص۸۸ .

۲- [۲] . بحارالانوار ج ۵۰، ص۱۹۵؛ زندگانی امام هادی علیه السلام ، ص ۴۰؛ جلاءالعیون، ص۱۲۳۹.

بود، کـار کردن بـا آنها به خصوص در دسـتگاه های حکومتی، مشـروعیت نـداشت. بر این اساس محمـد بن علی بن عیسـی _ یکی از اصـحاب امـام هـادی علیه السـلام _ به آن حضـرت نـامه ای نوشت و از ایشـان در رابطه با کار کردن در دسـتگاه بنی عباس و گرفتن حقوق از آنان و جواز این کار، سؤال کرد.

امام در پاسخ او نوشتند:

کارهـایی که داخـل شـدن در آن اجباری بوده و به اختیار نباشـد، خداونـد عـذر بنـدگان را در آن کارها، خواهـد پـذیرفت و کارهایی که بـدین گونه نباشـد مکروه است و در هر صورت، هرچه از این کارها کمتر باشد، بهتر است و هنگامی این عمل به کفر آن شـخص منجر میشود که روزی دهنده اش او را به کارهایی مجبور نماید که به دست او اعمالی درباره ما و دوسـتان ما صورت پذیرد که به شرکش منجر شود.

هنگامی که نامه امام هادی علیه السـلام به محمد بن علی بن عیسی رسید، وی فوراً برای آن حضرت نامه دیگری ارسال کرد و در آن چنین نوشت:

«عقیـده من برای ورود به دولت بنی عبـاس این بود تـا راهی برای ضـربه زدن به دشـمنان پیـدا کرده، بـا نزدیک کردن خود به ایشان، دستم در انتقام گیری از آنان باز باشد.»

امام در پاسخ او فرمود:

«هر کسـی با چنین هـدفی این کار را انجام بدهد، داخل شدن او در کار بنی عباس نه تنها حرام نیست، بلکه برای او دارای اجر و پاداش است».(۱)

ص:۱۵۳

---

۱- [۱] . وسایل الشیعه، ج۱۲، ص ۱۳۷؛ پیشوایان هدایت (هادی امت)، صص ۲۷۸-۲۷۷.

از دو عبارت بالا ـ به دست میآید که امام هادی علیه السلام ضوابط همکاری با دستگاه حکومتی را برای دو منظور مشروع میداند، یکی به دست آوردن وسیله ای برای تضعیف ستمگران و یافتن نقطه ضعف و ضربه زدن به آنها و دیگری، خدمت رساندن به مظلومین، به طور غیر مستقیم و رسیدگی به مشکلات آنها.

### ارتباط با مردم از طریق شبکه وکالت

ارتباط با مردم از طریق شبکه وکالت

رفتار امام و برنامههای ایشان، تحت مراقبت شدید مأموران حکومت بود، از این رو، ارتباط مستقیم امامعلیه السلام با شیعیان به آسانی ممکن نبود، لذا شبکه وکالت میتوانست بهترین راه ارتباطی آن حضرت با پیروانشان باشد. یکی از اهداف این شبکه، آگاه سازی مردم به وسیله وکلای امام هادی علیه السلام بود که به تدریج، تجربیات ارزنده ای را در سازماندهی شیعیان در واحدهای جداگانه، به دست آوردند.(۱)

گزارشهای تاریخی نشان میدهد که این وکلا، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون، به چهار گروه تقسیم کرده بودند: نخستین ناحیه، شامل مدائن و عراق«کوفه» میشد. ناحیه دوم شامل بصره و اهواز میگردید، ناحیه سوم، قم و همدان بود و ناحیه چهارم، حجاز، یمن و مصر را در بر میگرفت.(۲)

دامنه جغرافیایی پیروان امام هادی علیه السلام روز به روز در حال افزایش بود و ناگزیر آنان به کسانی نیاز داشتند که احتیاجات دینی شان را برآورده ساخته، حلقه اتصالی میان پیروان و امام هادی علیه السلام باشند. با توجه به این نیاز بود که



---

۱- [۱] . سیره پیشوایان، صص ۵۷۳-۵۷۴.

۲- [۲] . جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه آیت اللهی، ص۱۳۷؛ پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص ۲۸۰.

امـام هادی علیه السـلام افراد مورد اعتماد و آگاه به مسائل اجتماعی، سیاسـی و علمی را به عنوان وکیل برگزیدنـد تا رابطه ای میان امام و مردم باشند.

امام هادی علیه السلام با چنین اقدامی، شیعیان را از نظر پرداخت مالیات اسلامی، آموختن احکام و معارف دینی و حل و فصل منازعات سازمانـدهی کردنـد و با توجه به شـرایط جغرافیایی و بافتهای قبیله و فضای باز و بسـته اجتماع، اشخاصـی را به عنوان تـدبیر کننـده امورات شـرعی مردم برمی گزیدنـد تـا پیروان امام، سـخنان و مواضع آن حضـرت و احکام دینی را از طریق آنها بیاموزند.

«مأموریتهـایی را که این وکیلاـن برعهـده داشـتند می توان در این موارد خلاـصه کرد: بیـان احکام شـرعی، موضع گیری های سیاسـی و اجتماعی، راهنمایی و ارائه نصایـح اخلاقی و تربیتی، دریافت حقوق شـرعی و رسانـدن آنها به مواضع از پیش تعیین شده، حل و فصل نزاعها و در نهایت، سرپرستی موقوفات و امور افرادی که قاصر بودند و کسی را به عنوان ولی نداشتند.

سرپرستی افرادی که مسـئولیت مهم وکالت ائمه علیهم السـلام را برعهـده میگرفتنـد، علاوه بر برخورداری از ایمان و معرفت به احکام و شـئون شـریعت اسلام، باید از هوشیاری سیاسی بهره مند بودند. همچنین حفظ اسرار امام و پیروان آن حضرت از دید حکام و جاسوسان آنها، امری ضـروری بود. علاوه بر این میبایست راسـتگویی و عـدالت را نیز به عنوان دو شـرط اساسـی دارا میبودند.

بعضـی از این وکیلان به صورت مسـتقیم با امامعلیه السـلام ارتباط داشـتند، اما بعضـی دیگر به واسطه وکیل دیگری با امامعلیه السـلام در ارتباط بودند. وکلایی که با امامعلیه السـلام در ارتباط مسـتقیم بودند به عنوان محوری برای مجموعه ای از وکلا به شمار می آمدند که عمدتاً در مناطق نزدیک به هم قرار داشتند.(۱)



۱- [۱] . پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص۲۷۹.

زندگی آخرین امامان علیهم السلام معمولاً با کنترلهای شدید زمامداران وقت عباسی همراه بود و در عین حال در همین دوره شیعه گسترش یافت؛ از جمله امام هادی علیه السلام از طریق وکلای خود با شیعیانی که در تمام سرزمینهای پهناور اسلامی آن روزگار پراکنده بودند، ارتباط داشت.

شبکه وکالت که عمدتاً از زمان امام رضاعلیه السلام این نوع ارتباط ایجاد شده بود، علاوه بر جمع آوری وجوهات، در خصوص پاسخ گویی به مسائل کلامی و فقهی مردم نیز مسئولیت داشتند. وکلای امام عموماً از طریق افراد مورد اعتمادی که برای حج یا برای زیارت قبر امام حسینعلیه السلام به حجاز و عراق میرفتند، با امام مکاتبه میکردند.(۱)

تأسیس این نظام ارتباطی در آن شرایط خطیر، کاری بسیار مناسب و بجا بود، زیرا تحولات سیاسی جدید و مشکلات امنیتی که شیعیان را در برگرفته بود و رفتار آنها شدیداً تحت نظر و مراقبت زمامداران وقت بود، تهدیدی جدی به شمار میآمد، از این رو ضرورت تأسیس سازمان وکالت، بیش از پیش آشکار میشد.

به برکت همین نظام ارتباطی دقیق و عناصر فعال آن، یاران امام هادی علیه السلام موفقیتهای چشمگیری را در حوزههای تربیتی و مالی به دست آوردند. آنان از این طریق به راحتی آموزههای اسلام ناب را به طور غیرمستقیم از امامعلیه السلام به دست میآوردند.

از این گذشته، نظام وکالت یکی از عوامل ایمن سازی امنیتی شیعه در عصر امام هادی علیه السلام بود. گذشته از مأموریتهای مهم امنیتی این نظام وکالتی، آنان در ایمنی بخشی اقتصادی، قضایی و سیاسی شیعه نیز نقش مهمی داشتند.



---

۱- [۱] . سیره معصومان، ص ۳۳۵.

این نظام وکالتی، بسیار مهم و حساس بود و به همین سبب ائمه علیهم السلام اهمیت زیادی به آن می دادند و پیوسته برای متحول ساختن و پاسداری از آن کوشش میکردند.(۱) گرچه سازمان وکالت یا همان نیابت از طرف امام معصومعلیه السلام در دوران امامان پیشین نیز مصداق داشت، اما در دوره امامت امام هادی علیه السلام این سازمان وسیع، پیروان امام هادی علیه السلام را از نظر علمی، فکری و سیاسی سرپرستی میکرد.

وظیفه این سازمان ایجاد انسجام و سازماندهی علمی، اجتماعی و سیاسی پیروان ائمه علیهم السلام در اقصی نقاط عالم بود و میتوان کارکرد آن را به طور خلاصه در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. برقراری ارتباط مستمر میان امام هادی علیه السلام و پیروان آن حضرت در گوشه و کنار جهان اسلام. این روش میتوانست پیامهای امام را در حوزههای مختلف، مثل ابزارهای ارتباطی عصر حاضر، با سرعت و به طور منظم از راهی مورد اعتماد و اطمینان، به شیعیان برساند؛ بدون آنکه از لحاظ امنیتی برای پیروان امامعلیه السلام مشکل ساز و خطرآفرین باشد. علاوه بر آن باعث میشد تا محل زندگی وکلا برای دیگران آشکار نشود.

۲. این شبکه مهم میتوانست از نگاه علمی و فقهی نیازهای مردم را از طریق منبع اصلی (ائمه علیهم السلام) در دسترس آنان قرار دهد.

۳. شبکه فعال و گسترده وکالت، تنها یک سازمان اقتصادی نبود که وجوهات شرعی را دریافت دارد، بلکه یک سازمان علمی نیز به شمار می آمد، چرا که الگویی برای تأسیس حوزههای علمیه امروز بود. منشأ علمی این



---

۱- [۱] . پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص۲۸۲.

سازمان در واقع خود امام هادی علیه السلام بود که نیازهای پیروانشان را در حوزههای مختلف زندگی برطرف میکردند.

استمرار این تشکلات به مراکز علمی مهم مثل قم و نجف و رسیدن مسائل علمی و فقهی از راهی مورد اطمینان برای پیروان، به منزله چتر حمایتی بزرگ و مصون بخشی بود. در نتیجه بدون اینکه واکنشی آشکار از جانب دستگاه حکومت به همراه داشته باشد یا حساسیتهای زمامداران عباسی را برانگیزانند به نیازهای اصلی شیعیان، پاسخ می داد. از این رو میتوان شبکه وکالت را به منزله یک دانشگاه بزرگ و زنجیرهای دانست که میتوانست پیروان اهل بیتعلیه السلام را به طور نامحسوس و سریع با هم مرتبط سازد.

از طرفی با توجه به قلمرو تلاشها و مسئولیت های این شبکه های ارتباطی، میتوانیم به این نتیجه برسیم که این سازمان تنها فعالیتهای مالی نداشته، بلکه فراتر از آن، دارای تدبیری اساسی بوده که همه نیازهای پیروان را مدیریت و سرپرستی میکرده است.

ص:۱۵۸

## فصل هشتم: انس با معبود

### اشاره

فصل هشتم: انس با معبود

ص:۱۵۹

انسان، هنگامی میتوانـد با خالق هستی رابطه نزدیک برقرار نمایـد که راهبر و راهنمایی آگاه و متعبـد داشـته باشـد و از او الگو بگیرد. با مطالعه زندگی حضـرات معصومین علیهم السـلام در می یابیم که عبادت و بندگی، همچون مدالی پرافتخار بر تارک مبـارک آن بزرگواران میدرخشـد؛ به گونهـای که عبـادت آنهـا عقلهـا را حیرت زده میسـازد. در این بخش برآنیم تـا به سـیره عبادی امام هادی علیه السلام بپردازیم.

## عبادتهای امام

عبادتهای امام

روی آوردن به خدا، خشوع و خضوع در پیشـگاه ذات باریتعالی و مناجات با آن ذات اقدس، یکی از جلوههای بارز رفتار امام هادی علیه السلام بود. این ویژگی نیز همانند سایر خصیصههای آن حضرت در مقایسه با دیگر بزرگان آن عصر، بی نظیر بود. مردم آن عصـر در عبادت، پرهیزگاری و سـخت گرفتن بر خود در راه دین، کسـی را مانند آن حضرت ندیده بودند. امام علی النقی علیه السلام هیچ یک از عبادات مستحب و نوافل را ترک نمیکرد.

آن حضـرت همواره در رکعت سوم نافله مغرب، سوره حمـد را قرائت می کردنـد و پس از آن، اول سوره حدید را تا آنجا که میفرمایند: > وَهُوَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

ص:۱۶۱

حضرت امام علی النقی علیه السلام علاوه بر برخورداری از کمال، فضایل، دانش و معنویت، عابدترین و پارساترین مردم زمان خود بود و همچون پدران بزرگوارش شبهای طولانی رو به قبله مینشست و به عبادت خالق یکتا مشغول میشد.(۱)

آن حضرت در مورد اطاعت خالق یکتا میفرماید:

من اطاع الخالق لم یبال السخط المخلوقین و من الستخط الخالق فلیتیق ان یحل به لحظ المخلوقین؛(۲)

کسی که از خدا پروا داشته باشد، دیگران از او پروا خواهند داشت و کسی که از خدا اطاعت کند از او اطاعت میکنند و کسی که از آفریدگار اطاعت کند، از خشم خلق باکی ندارد.

از آنجا که امام هادی خداشناس تر و خداترس از همه مردمان عصر خود بودند، به میزان آشنایی خود از پروردگار، او را عبادت میکرد و از او میترسید، زیرا تقوا و پروای از خدا را در حقیقت سپری فولادین در برابر لغزش ها میدانست.

هرگاه نامی از یکی از امامان علیهم السلام برده میشود، در ذهن انسان، مفاهیمی همچون عبادت، ورع، تقوا و سایر صفات برجسته انسانی تداعی میکند. امام هادی علیه السلام اسوه تعبد و بندگی در پیشگاه خداوند بود. ایشان نماز و عبادت خود را در مسجد انجام میدادند. یحیی بن هرثمه در این باره می گوید: «ملازم در مسجد بود و هیچ میلی به دنیا نداشت».(۳)

ص:۱۶۲

---

۱- [۱] . فشیه، ایمان خرداد ماه، ۱۳۹۱، شماره ۲۸۲۷، چهارم خرداد.

۲- [۲] . تحف العقول، ص۵۷۱.

۳- [۳] . اصول کافی، ج۱، ص۵۰۲.

او همچنین میگوید:

من راهی مدینه شدم. هنگامی که وارد خانه علی بن محمدعلیه السلام شدم، اهل خانه از بیم جان امامعلیه السلام دست به شیون و زاری زدند و ولوله ای بر پاشد، زیرا امام هادی علیه السلام نسبت به مردم بسیار خوش رفتار و نیک کردار بود. او همواره در مسجد عبادت می کرد و حب دنیا در وجودش راه نداشت.(۱)

پیشوایان معصومعلیه السلام در بالاترین درجه شناخت خدا قرار داشتند و همین درک و بینش، آنان را به ارتباط و انس همیشگی با خدا وا میداشت.

امام هادی علیه السلام شب را با خشوع و خضوع و درحالت رکوع و سجود سپری میکرد و پیوسته این دعا را در سجود تکرار میکرد.

«الهی مسیءٌ قد ورد و فقیر قد قصد و لا تخیب مسماه و ارحمه و اغفرله خطاه؛ بارالها! گنه کاری بر تو وارد شده و تهی دستی به تو روی آورده است تلاشش را بی نتیجه مگذار و او را مورد عنایت و رحمت خویش قرار ده و از لغزشش درگذر».(۲)

پارسایی و انس با پروردگار آنچنان در زندگی امام هادی علیه السلام نمود داشت که برخی از شرح حال نویسان با انصاف در مقام بیان برجستگیها و صفات والایی ایشان برآمده اند.

ابن کثیر یکی از مورخان اهل سنت در این مورد مینویسد: «کان عابدا زاهدا؛ او عابدی وارسته و زاهد بود».(۳)

ابن عباد حنبلی نیز در مورد عبادت امام هادی علیه السلام میگوید: «او فقیه، پیشوا و اهل عبادت و بندگی بود».(۴)



---

۱- [۱] . جمعی از نویسندگان، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ، ج۲، ص ۱۰۴۵.
۲- [۲] . سیره معصومان، ص۳۲۷؛ المنار، ج۲، ص۲۵۷؛ سیره الامام العاشر ، علی الهادی، ص۵۵؛ ائمتنا، ج۲، ص۲۵۷.
۳- [۳] . ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج۱۱، ص۱۵.
۴- [۴] . عزیز الله عطاردی، مسند الامام الهادی علیه السلام ، ص ۶۰.

حضـرت امام هادی علیه السـلام در باب خداترسـی نیز میفرماید: «من اتق الله یتقی؛(۱) هرکس از خـدا پروا کنـد، همگان از او پروا خواهند کرد».

مسـعودی مینویسـد: از امـام هـادی علیه السـلام نزد متوکـل سـخن چینی کردنـد و گفتنـد: در خانه، سـلاح و نامهها و چیزهای دیگری از شـیعیان خود دارد. متوکـل نیز گروهی از ترکـان و دیگران را شـبانه به خـانه امـام فرسـتاد. وقتی آنـان به خـانه امـام ریختند، دیدند که امامعلیه السلام تنها در اتاقی دربسته با جامه ای از مو بر روی زمین نشسته که فرشش ریگ و سنگریزه است و روی دل به درگاه پروردگار آورده است.(۲)

حضـرت امام هادی علیه السـلام به شـدت مراقب و مواظب عبادت خداوند بود و هیچ گاه به جلوههای ظاهری زندگی اعتنایی نـداشت و اطـاعت خداونـد متعـال را بر هر چیز دیگری، مقـدم میـداشت.(۳) تمـام اخلاق آن حضـرت، ماننـد اخلاق پـدران بزرگوارش خارق عادت بود. شب که فرا میرسـید، رو به قبله میکرد و مشغول عبادت میگشت و ساعتی از عبادت باز نمیایستاد و بر تن نازنینش لباسی از پشم بود و سجاده اش بر روی حصیری بود.(۴) آن شب که به دستور متوکل به منزل امام هادی علیه السلام هجوم بردند، آن حضرت را در حالی در اتاق

ص:۱۶۴

---

۱- [۱] . تحف العقول، ص ۵۱۰.

۲- [۲] . علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ص ۹۳.

۳- [۳] . اصول کافی، ج۱، ص ۴۹۹.

۴- [۴] . محمد مهدی موسوی، تاریخ الانبیاء، از آدم تا خاتم، ص ۷۰۴؛ راه سعادت، حمیدرضا کفاش، ص۳۵۷.

تنها یافتند که متوجه خدای خود بود.(۱) آن بزرگوار هیچ مستحبی را فروگذار نمینمود و هیچ مکروهی از ایشان سر نمیزد و شبها شب زنده دار بود و روزها را به روزه میگذراند.

در عبادات، نماز و روزه کوشا بود و قرآن را قرائت مینمود و هر سه روز یک بار، آن را ختم میکرد و دست کم در هر ماه، سه روز روزه مستحبی میگرفت.(۲)

حضرت امام هادی علیه السلام آنقدر شیفته معبود خود بود که وقتی به نماز میایستاد همانند اجدادش، غرق عالم ملکوت میگردید و خود را در حضور خداوند میدید و از این رو متوجه هیچ چیز جز خداوند نبود.

می گویند روزی ایشان مشغول عبادت و در حال نماز بود که کودک سه یا چهار ساله اش امام عسگری علیه السلام درون چاه افتاد. زنان به شیون پرداختند و امام بدون اینکه متوجه این منظره شود، همچنان به عبادت مشغول بود تا آنکه نمازش تمام شد. بعد از نماز پرسید: این همه فریاد برای چیست؟ گفتند: بچه در چاه افتاده است. امام نگاهی به درون خانه انداخت و فرمود: نگران نباشید. لحظه ای بعد، آب چاه بالا آمد و کودک نجات یافت.(۳)

به راستی کسانی که خالصانه و با تمام وجود در مسیر بندگی و اطاعت خداوند گام نهاده و در پیشگاه او با حالت خشوع و خضوع ایستادهاند و در رفتار خود، کوچک ترین تخطی از فرمان او ندارند، کلید در سعادت را بر روی خود گشوده اند و به عزت حقیقی رسیده اند، و از اینجاست که تمام وجودشان



---

۱- [۱] . ائمتنا، ج۲، ص ۲۵۷؛ سیره چهارده معصوم، ص ۸۸۰.

۲- [۲] . سعید قانعی، زندگی نامه چهارده معصوم، ص۶۳۴.

۳- [۳] . محمد جواد طیبی، حیات الامام الهادی علیه السلام ، ص ۲۳.

مانند امام هادی علیه السلام لبریز از محبت و پیروی از خداست و جز او، میلی در خود نمیبینند.

## شب زنده داری

شب زنده داری

ارتبـاط معنوی، قلبی و عاشـقانه بـا معبود ازلی و ابـدی و عبادت فراوان برای جلب رضایت او و گرفتن پاداش آن در قیامت، از ویژگی های برجسته امام هادی علیه السلام است. برخی در این باره چنین اظهار داشته اند:

عبادتگری فقیه بود، شب ها را در عبادت به سـر میبرد؛ بی آنکه لحظهای روی از قبله بگردانـد. با پشـمینههایی بر تن و سـجاده ای از حصـیر در زیر پا، به نماز میایسـتاد و شوق عبادتش به شب تمام نمیشـد. کمی میخوابیـد و دوباره بر میخواست و مشـغول عبادت میشـد. آرام و زیر لب، قرآن را زمزمه میکرد و با صوت محزون آیاتش را میخوانـد و اشک میریخت و هر کس صدای مناجات او را میشـنید، می گریست. گاه بر روی ریگها و خاک ها مینشـست و نیمه شـبها را مشـغول استغفار میشد و شبها را به شب زنده داری میگذراند.(۱)

آن حضـرت شـبانگاه به سـجده و رکوع میافتاد و با صـدای محزون و غمگین میفرمود: «خداوند! این گناهکار پیش تو آمده و این نیازمند به تو رو آورده، خدایا! رنج او را در این راه بی پاداش مگذار».(۲)

شب که از راه می رسـید اوقات امامعلیه السـلام پیوسـته به نماز و طاعت و تلاوت قرآن و راز و نیاز با معبود میگذشت.(۳) امام هادی علیه السلام همواره نیمههای شب از

ص:۱۶۶

---

۱- [۱] . اثمتنا، ج۲، ص ۲۱.

۲- [۲] . همان، ص۲۵۷.

۳- [۳] . بهروز رحمانی، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ، ص ۳۷۴.

بستر برمیخواست و در حالی که لباسی موبین پوشیده بود، رو به قبله بر روی حصیری مینشست و به عبادت و نماز مشغول میشد.(۱)

قطب راوندی گفته است: «ایشان شبانه رو به قبله مینشست که ساعتی از آن کم نمیشد و سجاده ای از حصیر داشت».(۲)

همچنین در باب شب زنده داری و تهجد حضرت امام هادی علیه السلام آمده است:

آن امام شوق به عبادت داشت، به طوری که در شبها آرام و قرار نمیگرفت و نمیخوابید، مگر بسیار کم تا آنکه بلند میشد و دوباره به عبادت مشغول میگردید.

آن حضرت قرآن تلاوت میکرد و غمگین و گریان بود و اشک از چشمش جاری می شد، روی ریگ و حصیر مینشست و در نیمه شب مشغول عبادت و استغفار و تلاوت قرآن بود و اکثر شبها را در بیداری سپری می کرد.(۳)

آن شبی که به دستور متوکل به منزل امام یورش بردند، دیدند که در مسجد نشسته است و به عبادت مراقبت دارد و در منزل ایشان چیزی جز کتاب دعا نیافتند.(۴)

مناجات

امام هادی علیه السلام در همه حال با خدا راز و نیاز داشت. ایشان همه سعادتها و کرامتها را در پرتو توجه و پیوند محکم با خدا میدانست. دعاهای بسیاری



---

۱- [۱] . سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، ص ۸۸۰.

۲- [۲] . ائمتنا، ج۱، ص ۲۱۴.

۳- [۳] . شبلنجی، سید مؤمن، نور الابصار، ص۲۷۷.

۴- [۴] . قبسات من سیره القاده الهداه ، ج۲، ص ۲۱۰.

از آن حضرت نقل شده که در نماز و سایر حالات، با سوز و گداز عرفانی، آن را میخواند و آوای دلنشین تلاوت قرآن، همواره از ایشان شنیده میشد. یکی از مناجات های آن حضرت با خدا چنین است:

یا من تفرد بالربوبیه و توحد بالوحدانیه یا امن ضاء باسمه النّهار و اشرقت به الانوار و اظلم بامره و حزین اللّیل...؛ ای کسی که در پروردگاری یکتا هستی و یکتایی مختص توست؛ ای کسی که روز در پرتو نامش روشن است و نورها به نام او فروزان و تابان است و به فرمانش تیرگی بر شب چیره میگردد و از ابر پر بارش، سیل پدیدار میشود.

ای کسی که پیشوایان به درگاهش دعا کنند و دعایشان به استجابت برسد و بیمناکان درگاهش، به او پناه برند و او به آنها امان و پناه دهد، و اطاعت کنندگان عبادتش کنند و او عبادتشان را به بهترین وجه بپذیرد و سپاسگزاران سپاسش گویند و او به آنها پاداش برساند؛ چقدر مقامت ارجمند و بزرگ است و قدرتت سترگ و فرمان هایت در همه جا حاکم بوده و جریان دارد.(۱)

یادآوری این نکته بسیار مهم است که عبادت های امام هادی علیه السلام از روی محبت و عشق بود، نه از روی عادت یا ترس از عذاب خداوند در قیامت.

امام هادی علیه السلام همانند اجداد بزرگوارش، عابدین ترین فرد زمان خویش بود. در حالات آن حضرت گفته اند: «ایشان در هنگام رکوع و سجده از شدت خوف



---

۱- [۱] . سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، ص ۸۷۹.

خدا به شدت میگریست و با دیده ای اشکبار میفرمود: «خدایا! این بنده گناه کارت را ببخش».(۱)

شیخ صدوق با سند خود از امام هادی علیه السلام نقل میکند که ایشان این مناجات را پیوسته بر زبان جاری میساخت:

معبودا! عشقهای خردورزان، سرگردان است و نواندیشیهای نوآوران، کوتاه و اوصاف توصیف کنندگان، ناتوان و از هم گسسته است و سخنان بیهوده گویان بی ربط و ناچیزتر آن است که ژرفای شگفتی مرتبه وجودی تو را دریابند یا به بلندای منزلت تو برسند.

تو بی انتهایی و مقامی نامتناهی داری. هیچ چشمی تو را با اشاره خود و هیچ زبانی تو را به تعبیر خود در نیابد، چقدر از ادراک حسی و وهمی ما آدمیان دوری؛ چه دوری ای آغاز و اول و ای یکتای یگانه!

تو با عزت کبریایی خود، در بلندای عظمتها جا داری و با جبروت فخر خود، از هر آفتاب و حد پذیری برتری.(۲)



---

۱- [۱] . ابوالفضل هادی منش، مشکات هدایت، ص ۲۵.

۲- [۲] . شیرین پاک نیا، شمیم هدایت، سیری در زندگانی امام هادی علیه السلام ، ص ۵۰.

## فصل نه_م: سیاستهای اقتص_ادی امام هادی علیه السلام

### اشاره

فصل نه_م: سیاستهای اقتص_ادی امام هادی علیه السلام

ص:۱۷۱

امـام هـادی علیه السـلام بـا مشاهـده وضع وخیم حـاکم بر جامعه آن روز، در حوزههای مختلف، به خصوص در حوزه مالی و اقتصادی، برای جلوگیری از غرق شدن مردم در فقر و تنگدستی و رفع نیازهای مادی آنان اقدامات متعددی انجام می دادند.

امـام هـادی علیه السـلام بـا آگـاهی لحظه به لحظه از شـرایط معیشـتی پیروان، به رفـع نیازهـای مـادی آنهـا همت میگمـاشت و بدینوسـیله سعی میکرد حیات جامعه اسلامی را از نظر مادی حفظ نماید تا مردم بیچاره و فرودست به سبب مشکلات اقتصادی و تبعیضات مالی که به شـدت رواج داشت، امیـدواری خود را از دست ندهنـد. آن حضـرت می خواسـتند مردم به خاطر تأمین نیازهـای اولیه زنـدگی به هر ناکسـی رو نیاورنـد و عزت و حرمت انسانی خود را زیر پا نگذارنـد و به خصوص گرفتار دامهای گسترده صاحبان افکار و عقاید نو ظهور نشوند.

وکلا پس از جمع آوری وجوهات، صدقات و نذورات، آنها را به امام هادی علیه السلام میرساندند تا آن حضرت آن اموال را جهت رفع مشـکلات امت اسـلامی به مصـرف برساننـد. برخی اوقات نیز به دسـتور امام، وکلای آن حضـرت مالیات شـرعیه را جمع آوری میکردند و به فرودسـتان میدادند. در ذیل به برخی از اقدامات امام هادی علیه السلام جهت رفع نیازهای مالی امت اسلامی اشاره میگردد.

ص:۱۷۲

امام هادی علیه السلام با مشاهده وضع وخیم حاکم بر جامعه آن روز، در حوزههای مختلف، به خصوص در حوزه مالی و اقتصادی، برای جلوگیری از غرق شدن مردم در فقر و تنگدستی و رفع نیازهای مادی آنان اقدامات متعددی انجام می دادند.

امام هادی علیه السلام با آگاهی لحظه به لحظه از شرایط معیشتی پیروان، به رفع نیازهای مادی آنها همت میگماشت و بدینوسیله سعی میکرد حیات جامعه اسلامی را از نظر مادی حفظ نماید تا مردم بیچاره و فرودست به سبب مشکلات اقتصادی و تبعیضات مالی که به شدت رواج داشت، امیدواری خود را از دست ندهند. آن حضرت می خواستند مردم به خاطر تأمین نیازهای اولیه زندگی به هر ناکسی رو نیاورند و عزت و حرمت انسانی خود را زیر پا نگذارند و به خصوص گرفتار دامهای گسترده صاحبان افکار و عقاید نو ظهور نشوند.

وکلا پس از جمع آوری وجوهات، صدقات و نذورات، آنها را به امام هادی علیه السلام میرساندند تا آن حضرت آن اموال را جهت رفع مشکلات امت اسلامی به مصرف برسانند. برخی اوقات نیز به دستور امام، وکلای آن حضرت مالیات شرعیه را جمع آوری میکردند و به فرودستان میدادند. در ذیل به برخی از اقدامات امام هادی علیه السلام جهت رفع نیازهای مالی امت اسلامی اشاره میگردد.

ص:۱۷۳

## ساماندهی وجوهات شرعی

ساماندهی وجوهات شرعی

امام هادی علیه السلام در برقراری ارتباط با پیروان خود که در شهرهای مختلف زندگی میکردند، ناگزیر بر رعایت مخفی کاری بودند، از این رو به نمایندگان خود در گوشه و کنار جهان اسلام، توصیه می کردند در مدیریت مالی مردم، نهایت احتیاط و پنهان کاری را داشته باشند.

محمد بن داوود قمی و محمد طلحی نقل میکنند:

اموالی از قم و اطراف آن که شامل خمس، نذورات، هدایا و جواهرات بود برای امام ابوالحسن هادی علیه السلام حمل میکردیم. در راه پیک امام سر رسید و به ما خبر داد که بازگردیم، زیرا شرایط برای تحویل این اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آنچه را که نزدمان بود همچنان نگه داشتیم، تا آنکه پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود بار کنیم و آنها را بدون ساربان به سوی او روانه کنیم.

ما اموال را به همان کیفیتی که امام دستور داده بودند بار شتران کردیم و فرستادیم و بعد از مدتی که به حضور امام رسیدیم، فرمود: به اموالی که فرستاده اید بنگرید! دیدم اموال در خانه امامعلیه السلام به همان حال محفوظ است.(۱)

این نمونه از رفتار امام به خوبی اوضاع هراسناک آن زمان را به تصویر میکشد. گرچه معلوم نیست که در جریان تحویل گرفتن اموال از اشخاص نامبرده، امامعلیه السلام در مدینه بوده اند یا در سامرا، اما به هر روی شدت خفقان آن دوره را نشان میدهد. به هر حال، امام در چنان شرایطی ناگزیر بودند به چنین روشی روی آورند و این، بیانگر اهتمام جدی امامعلیه السلام در رفع مشکلات امت اسلامی است.



---

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵.

امـامعلیه السـلام سـعی میکردنـد بـا تأمین نیازهای اقتصادی پیروان خود، از دچار شـدن آنها به ضـعف اقتصادی که ممکن بود موجب تزلزل روحی و فروپاشـی نظام خانوده شود، جلوگیری نمایـد. ایمن سازی اقتصادی نیز یکی از اهـداف اهل بیت علیهم السـلام در رابطه بـا پیروان خـود به شـمار میرفت. در این میـان سازمـان وکـالت نقش مهمی در ایمن سـازی اقتصـادی شـیعیان برعهده داشت؛ همچنانکه گاه خود امامعلیه السلام نیز مستقیماً نیازهای مادی آنان را برطرف مینمود.(۱)

ناآرامیهـای سیاسـی و جـدال هـا برسـر تصـاحب قـدرت و اعلاـم اسـتقلال از طرف برخی از مخالفـان حکومت و حتی وجود درگیریهـای پراکنـده در گوشه و کنار سـرزمینهای اسـلامی، اثر قابل توجهی در رکود اقتصادی و گسترش فقر و ایجاد فاصـله طبقاتی در آن زمان داشته است. ظهور پدیده اختلاف طبقاتی در جامعه اسلامی، آثاری منفی داشت که موجب سرعت گرفتن فروپاشی نظام اقتصادی می شد. از این گذشته، گرسنگی و گرانی قیمتها نیز اثری بزرگ در مشوش شدن اوضاع امنیتی و عدم تسلط دولت بر اوضاع داشته است.(۲)

امام هادی علیه السـلام ضـروری میدیدند تا در این شرایط، باری را از روی دوش شیعیان بردارند تا اعتماد به نفس و شخصیت آنان در برابر عناصر زور و تزویر حفظ گردد و در پیروی از اهل بیتعلیه السلام ثابت قدم بمانند. در کتب تاریخ، تراجم و سیره، مطالب فراوانی درباره احسان ائمه علیهم السـلام ذکر شده است؛ به گونه ای که بخششـهای آنان بالاتر از بخششـهای پادشاهان معرفی شده و آن حضرات را معدن تمام فضایل و خیرات خوانده اند.(۳)

ص:۱۷۵

---

۱- [۱] . پیشوایان هدایت (هادی امت)، صص۲۸۳-۲۸۲.

۲- [۲] . ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، حوادث سال های ۲۴۷-۲۵۴؛ پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص۱۷۷.

۳- [۳] . ائمتنا، ج۱، ص ۲۱۸.

امام هادی علیه السلام وجوهات شرعی را به طرق مختلف از صاحبان درآمد، دریافت و آنها را بین نیازمندان تقسیم میکرد. مردم نیز چون آن حضرت را امین ترین فرد زمان خود میدانستند، مالیات شرعی خویش را به دست ایشان میرساندند. روزی به متوکل خبر رسید که از قم اموالی به حضور امام هادی علیه السلام میبرند. متوکل وزیر خود فتح بن خاقان را طلبید و دستور داد تا مراقب اوضاع باشد و نتیجه را به او گزارش دهد.

فتح بن خاقان، شخصی به نام ابوموسی را بر این کار گماشت تا جریان را زیرنظر بگیرد و به او خبر دهد. ابوموسی مخفیانه حضور امام هادی علیه السلام رفت و آمد میکرد. روزی امامعلیه السلام به او فرمود: مال را شب میآورند، امشب را نزد ما بمان. ابوموسی پذیرفت و نزد امام ماند. نیمه شب امام به او فرمود: مرد قمی آمد و مال را آورد.(۱)

علی بن راشدی، یکی از امنای امام هادی علیه السلام میگوید: به امام عرض کردم: فدایت گردم! مردم اموالی نزد ما میآورند و میگویند: اینها به ابوجعفر امام جوادعلیه السلام تعلق دارد که نزد ما مانده است، وظیفه ما چیست و با این اموال چه کنیم؟

حضرت فرمود: «آنچه به منصب امامت پدرم مربوط است از آن من است و باید به من تحویل دهی تا آنها را درمصارف و مصالح مؤمنان صرف کنم، اما اموالی که ملک شخصی پدرم بوده، جزء میراث اوست که مطابق کتاب و سنت به ورثه منتقل میشود».(۲)

ص:۱۷۶

---

۱- [۱] . مناقب آل ابی طالب، ج۲، ص ۱۵۰.

۲- [۲] . فروع کافی، ج۷، ص ۵۹؛ راه سعادت، ص ۳۵۹.

## اهتمام به کار و تلاش

اهتمام به کار و تلاش

امام هادی علیه السلام همانند اجداد بزرگوارش کار میکردند و از دست رنج خود امرار معاش مینمودند، آن حضرت با این کار میخواستند به پیروان خود بفهمانند که کارکردن و فراهم ساختن نیازهای معیشتی خانواده، امری پسندیده و لازم است.

از علی بن حمزه نقل شده است که روزی امام هادی علیه السلام را دیدم که داخل زمینی، به سختی مشغول کار بودند، در حالی که عرق از بدن و پاهایشان فرو میریخت. به ایشان عرض کردم: قربانت گردم چقدر تلاش میکنید؟ امام فرمود: ای علی! من در مزرعه خود کار میکنم و آن کسی که از من و پدرم بهتر بوده، نیز چنین تلاش میکرد. از ایشان پرسیدم: او چه کسی است؟

امام فرمود: «رسول خدا۶، امیرالمؤمنینعلیه السلام و اجداد من که همه با دست خود کار میکردند و آن رفتار پیامبران، اوصیاء و صالحین بوده است».(۱)

هادی امت و پیشوای بزرگوار شیعیان، از هرگونه تکبر و منیتی بری بود و سعی میکرد همانند افرادی عادی کار کند تا با دسترنج خود، موجبات امرار معاش خانواده اش را فراهم آورد و به مردم نیز بیاموزد که کار کردن نه تنها عیب نیست، بلکه از نظر اسلام، علاوه بر آنکه نیازهای مادی را برطرف میسازد، زمینه ای برای پرورش استعدادها، تمرکز خیال و دوری از زمینههای گناه است.

ص:۱۷۷

---

۱- [۱] . من لایحضره الفقیه، ج۳، ص ۱۶۲؛ پیشوایان هدایت «هادی امت»، ص ۳۷؛ سیره چهارده معصوم علیهم السلام ، ص۸۹۳؛ باقر شریف قریشی، زندگانی امام علی الهادی علیه السلام ، ص ۴۴.

## کمک به شیعیان

کمک به شیعیان

امام هادی علیه السلام در رفع نیازهای مادی پیروان و سایر مردم، اهتمام فراوانی داشتند و بدین وسیله با آنها ابراز همدردی میفرمود. ایشان عواید مایملک خود را به مستحقین و بی نوایان ایثار میکردند. در بعضی از موارد که اصحاب از ایشان چیزی مطالبه میکردند و وضع، مقتضی بود و طرف مقابل به گمراهی نمیافتاد، خاک و ریگ را با دست مبارکشان برداشته، به صورت جواهر، طلا و نقره به آنها میدادند تا از مضیقه در آیند.(۱)

از ابو هاشم روایت شده است که گفت:

نزد امام هادی علیه السلام از تنگدستی خود شکایت کردم آن حضرت همین طور که روی خاک نشسته بود، مشتی از خاک برداشتند و کفی از آن را به من دادند و فرمود: به وسیله این در زندگی خود گشایش ایجاد کن. من آن مشت خاک را نزد ریخته گری بردم و به او گفتم این را ذوب کن، ریخته گر آن را ذوب کرد و گفت: طلایی سرخ تر از آن ندیده است.(۲)

## تأمین مالی مردم از طریق دربار

تأمین مالی مردم از طریق دربار

حضرت امام هادی علیه السلام از راه های مختلف به رفع نیازهای مالی یاران خود همت میگماشت و آنچه را که به دست میآورد در اختیار آنان میگذاشت. یکی از راه هایی که به امام هادی علیه السلام اموالی میرسید و ایشان آنها را میان



---

۱- [۱] . زندگی نامه چهارده معصوم، همان ص۶۳۴.

۲- [۲] . مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص ۴۸۸؛ پیشوایان هدایت (هادی امت)، ص ۲۸۳.

فرودستان تقسیم میکردند، از طریق درباریان بود. برخی از کسانی که به امام میل و علاقه قلبی داشتند، مالی را به عنوان هدیه خدمت ایشان میفرستادند و امام هادی علیه السلام هم آن را به افراد تنگدست میبخشیدند. گاهی نیز اطرافیان حاکمان عباسی برای ایشان پول میفرستادند تا مشکل مالی آن حضرت حل شود، ولی امام هادی علیه السلام آن را به فقرا میدادند. نمونه ذیل یکی از مصادیقی است که به این موضوع اشاره دارد.

کلینی، شیخ مفید و دیگران از ابراهیم بن محمد طاهری روایت کرده اند که خراشی در بدن متوکل پیدا شد که نزدیک بود بمیرد و کسی جرأت نمیکرد نشتری به آن بزند. مادر متوکل نذر کرد اگر متوکل شفا یابد، مال بسیای برای امام علی النقی بفرستد.

چون حال متوکل وخیم تر شد وکسی هم دوا و چاره ای برای آن نیافت، فتح بن خاقان به متوکل گفت: آیا میخواهی کسی را نزد امام هادی علیه السلام بفرستم، شاید دوای این مرض را سراغ داشته باشد. خلیفه موافقت کرد و کسی را نزد امام هادی علیه السلام فرستادند و از ایشان در حل این مشکل راهنمایی خواستند. امام فرمود: «پشکل گوسفند را در گلاب بخیسانید و بر آن خراش ببندید.»

وقتی این خبر را آوردند جمعی خندیدند و مسخره کردند. فتح بن خاقان گفت: میدانم که این حرف بی دلیل نیست و از استفاده این دارو، ضرری به شما نخواهد رسید. وقتی دارو را بر روی زخم نهادند همان دم سر دمل باز شد و درد متوکل برطرف گردید و مادرش ده هزار دینار در کیسه نهاد و آن را مهر کرده، برای امام هادی علیه السلام فرستاد.[1]



---

۱- [۱] . محمد تقی عبدوس، محمد محمدی اشتهاردی، آموزه های اخلاقی، رفتاری امامان شیعه، ص۴۳۴؛ زندگانی حضرت امام هادی علیه السلام ، ص۳۸؛ علی اشرف خلخالی، راه و روش ائمه، ص ۳۶۳.

## کتابنامه

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر دمشقی، عمادالدین، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، چاپ علامه، بی تا.

۳. ابن منظور، محمود بن مکرم، بیروت، دار صادر، لسان العرب، بی تا.

۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، شریف رضی، ۱۴۲۱ق.

۵. آملی، محمد بن جریر، دلایل الامامه، ناشر بعثت، دار المحجه البیضاء، بیروت، ۱۴۲۸ق.

۶. انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، المکتیه الاسلامیه، استانبو ل، بی تا.

۷. بسام، مرتضی، قبسات من السیره النبی و اهل بیت، بی تا.

ص:۱۸۰

کتابنامه


قرآن کریم.

۱. ابن اثیر دمشقی، عمادالدین، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، چاپ علامه، بی تا.

۳. ابن منظور، محمود بن مکرم، بیروت، دار صادر، لسان العرب، بی تا.

۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، شریف رضی، ۱۴۲۱ق.

۵. آملی، محمد بن جریر، دلایل الامامه، ناشر بعثت، دار المحجه البیضاء، بیروت، ۱۴۲۸ق.

۶. انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، المکتبه الاسلامیه، استانبو ل، بی تا.

۷. بسام، مرتضی، قبسات من السیره النبی و اهل بیت، بی تا.


ص:۱۸۱

۱. پاک نیا، شیرین، شمیم هدایت، ناشر مشهور، چاپ دوم، بی جا، ۱۳۸۹ش.

۲. تامر، عارف، الامامه فی الاسلام، بیروت، لبنان، دار الاضواء، ۱۴۱۹ق.

۳. جعفر، رسولیان، عوامل تحریف در سیرهنگاری، مجله نور علم، شماره۴۹.

۴. جمعی از نویسندگان، درس نامه سیره و تاریخ امامان، مؤسسه انتشاراتی زراره، چاپ اول، بی جا، ۱۳۸۶ش.

۵. جمعی از نویسندگان، زندگانی چهارده معصومعلیهم السلام، سازمان تبلیغات، واحد پژوهش، چاپ اول، بی جا، ۱۳۷۳ش.

۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.

۷. حرانی، ابو محمد الحسن الحرانی، ترجمه: مروتی، ناشر حبل المتین، دوم تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، بی جا، بی تا.

۸. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت الهی، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ، بی تا.

۹. خلف تبریزی، محمد حسین، فرهنگ برهان قاطع، انتشارات خرد، بی جا، بی تا.

ص:۱۸۲

۱. خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، وسیله الخادم الی المخدوم، چاپ اول، قم، انصاریان، ۱۳۷۵ش.

۲. دیجانی، علی الهور، نبوت و امامت، مشهد، ۱۳۷۹ش.

۳. راوندی، قطب الدین، مکارم الاخلاق النبی والائمه، تحقیق سید حسین موسوی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۴. رحمانی، بهروز، زندگانی چهارده معصوم، چاپ پنجم، جاجرمی، ۱۳۸۶ ق.

۵. سبط بن الجوزی، تذکره الخواص، نجف الاشرف، مکته الحیدریه، ۱۳۸۳ق.

۶. سپهر، عباسقلی، ناسخ التوارخ (امام علی النقی)، تصحیح حواشی محمد باقر بهبودی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، بی تا.

۷. سجستانی، ابو یعقوب اسحق بن احمد، الافتخار، بیروت، دارالغرب الاسلامی، بی تا.

۸. سیاح، احمد، فرهنگ جامع نوین، تهران، چاپ حیدری، بی تا.

۹. سیرت رسول الله (ترجمه ابن اسحاق) ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، با تصحیح و مقدمه دکتر اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. شبلنجی، سید مؤمن، نور الابصار فی مناقب آلالبیت علیهم السلام، قم، شریف رضی، ۱۳۷۹ش.

ص:۱۸۳

۱. الشرتوتی، السعید، اقرب الموارد، بیروت، مکتبه البنان، بی تا.

۲. شریفی، محمود، فرهنگ جامع سخنان امام هادی علیه السلام، ترجمه علی مؤیدی، شرکت چاپ و نشر بین المللی، بی جا ، ۱۳۸۵ش.

۳. شعبانی، محمد، زنادقه در عصر صادقین، احسن الحدیث، چاپ اول، بی جا ، ۱۳۸۸ش.

۴. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، تحقیق: محمد قائیدی، بی جا، بی تا.

۵. شیخ صدوق، توحید، تصحیح حسین تهرانی، بی نا، بی جا، بی تا.

۶. ________________، ثواب الاعمال، منشورات شریف رضی، قم، بی تا.

۷. ________________، من لا یحضره الفقیه، تهران مکتبه الصدوق، بی تا.

۸. طبرسی، ابوالفضل بن عیسی، زندگانی چهارده معصوم، ترجمه محمد حسین ساکت، چاپ اول، اساطیر، ۱۳۸۸ش.

۹. طبرسی، احتجاج، به اهتمام بهزاد جعفری، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۸۳ش.

۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۱۱. طبسی، محمد جواد، حیات الامام الهادی، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ق.

ص:۱۸۴

۱. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، قم، مکتبه البصیرتی، بی تا.

۲. عاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعه، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۳. عبدالرحمن، عبدالخالق، سیره اهل بیت، المکتبه الاسلامیه، چاپ اول، زاهدان، بی تا.

۴. عطارودی، عزیز الله، مسند الامام الهادی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ق.

۵. علی دخیل، علی محمد، ائمتنا، بیروت، دارالکتب امام رضا، چاپ ششم، ۱۴۰۲ق.

۶. علی صفی، فخرالدین، لطایف الطوایف، به اهتمام علی اکبر رشیدی، تهران، ۱۳۸۳ش.

۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، مؤسسه امیر کبیر، ۱۳۷۷ش.

۸. فهمی حجازی، محمود، المعجم الولی المسیر، قاهره، دارالکتب المصریه، چاپ دوم، بی تا.

۹. فیروزآبادی شیرازی، مجدالدین، قاموس المحیط، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، بی تا.

۱۰. قانعی، سعید، زندگینامه چهارده معصوم، نشـر نغمه، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.

ص:۱۸۵

۱. قبسات من سیره القاده الهداه، قم، مرکزتنظیم کتب درسی، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

۲. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۳. ______________، منتهی الآمال، چاپ احمدی، ناشر مطبوعاتی حسینی، ۱۳۷۲ش.

۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، چاپ کاظمین، ۱۳۸۵ق.

۵. الکاشی، الشیخ عبدالوهاب، فی رحاب محمد واهلبیته، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۲۷ق.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، چاپ اسلامیه، تهران، ۱۳۴۲ش.

۷. گروه نویسندگان، پیشوایان هدایت (هادی امت) مجمع جهانی اهل بیت، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۸. مالکی، ابن صباغ، فصول المهمه فی معرفه الائمه، تهران، موئسسه الاعلمی، بی تا.

۹. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، الوفاء، بی تا.

۱۰. ________________، جلاء العیون، تهران، مؤسسه انتشاراتی قائم، بی تا.

ص:۱۸۶

۱. محمـد بن عمر بن عبـدالعزیز، رجـال کشـی، تحقیق محمـد تقی فاضل میبـدی وسـید ابوالحسن موسویان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، بی تا.

۲. محمدی اشتهاردی، محمد، آموزههای اخلاقی و رفتاری امامان شیعه، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.

۳. ________________، سیره چهارده معصوم، ناشر مطهر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.

۴. مدرسـی، سـید محمد تقی، زندگانی حضـرت امام علی النقی، ترجمه محمد صادق شـریعت، چاپ هشتم، محبان الحسینعلیه السلام، ۱۳۵۰ش.

۵. مستنبط، سید احمد، قطرهای از دریای فضایل اهلبیت، ترجمه محمد حسین رحمیان، نشر حاذق، ۱۳۸۴ش.

۶. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، مکتبه البصیرتی، قم، بی تا.

۷. ________________، مروج الذهب، بیروت دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

۸. مصاحب، غلام حسین، دائره المعارف فارسی، مؤسسه انتشارتی فرانکلین، تهران، ۱۳۴۰ش.

۹. معروف الحسنی، هاشم، سیره الائمه الاثنی عشـر، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.

ص:۱۸۷

۱. معروف، یحیی، فرهنگ معروف، مؤسسه انتشاراتی یادواره، کتاب اول، ۱۳۸۰ش.

۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر، تهران.

۳. موسوی، محمد مهدی بن جعفر تنکابنی، تاریخ انبیا از آدم تا خاتم، ناشر جمهوری، بی جا، بی تا.

۴. میرعظیمی، سید مختار، انوار جاویدان، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

هادی منش، ابوالفضل، مشکات هدایت، انتشارات پژوهش های صدا وسیما، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

ص:۱۸۸

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.


آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹